

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

# عفت کلام در قرآن

ایرج علی محمدی



بسم الله الرحمن الرحیم

# عفت کلام در قرآن

نویسنده:

ایرج علی محمدی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# عفت کلام در قرآن

## مشخصات کتاب

سرشناسه : علی محمدی، ایرج

عنوان و نام پدیدآور : عفت کلام در قرآن / ایرج علی محمدی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : [۴]، [۱۵۳] ص.: نمونه.

شابک : ۹۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۸۰۸-۷۱-۲

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۹] - ۱۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : عفت -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/۵۵ /ع۸ع۷ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۵۸۷۵۳

ص:۱

## اشاره

## فهرست مطالب

### ج) اختلاف زبان با نهاد آدمی[۳۰]

## دیباچه

دیباچه

ادب، در گفتار پسندیده و کردار شایسته بروز می یابد و قرآن، انسان را به آدابی آراسته و سخنی برازنده، فرا می خواند.

پیامبران الهی نیز پرچم داران هدایت جامعه بشری هستند و با کردار و رفتارشان، نقش تربیتی را در جامعه ایفا می کنند. آنان معلمانی هستند که به ادب الهی آراسته اند، کلامشان نور است و عملشان صراط و سراح.

عفت، بروز حالتی نفسانی است که انسان را از خواسته های بی جای نفس و شهوت ها بازمی دارد و در ابعاد گوناگون ظاهر می شود. یکی از مهم ترین بخش های آن، عفت کلام است. عفت کلام نعمتی خدادادی و نشانگر شخصیت انسان است. کلام، ضمیر و باطن آدمی را هویدا می سازد و از ویژگی های مؤمن سنجیده گویی و گزیده گویی است. زبان مؤمن، پشت قلبش نهفته است و او نابه جا و بدون اندیشه سخن نمی گوید.

مؤمن از کارکردهای نیکوی زبان آگاه است و همواره آن را با نام و یاد خدا معطّر می سازد. سخن وسیله ای برای پیام رسانی، آموزش و تربیت و حل و فصل اختلاف هاست.

چنان چه حضرت موسی علیه السلام در انجام رسالت الهی خویش، قدرت بیان و گره گشایی را از خداوند طلب می کند.

ناگفته نماند که قرآن کریم، حتی به زیر و بم صداها توجه دارد و

نرمش و فروتنی در سخن را برای زنان در برخورد با مردان، سبب سوء استفاده و طمع ورزی می داند و همگان را به عفت کلام و پاسداشت سخن، فرا می خواند.

پژوهشگر ارجمند جناب آقای ایرج علی محمدی نیز کوشیده اند پس از بیان مفهوم عفت و معرفی مصداق های آن، نقش ادب را در تبیین معارف و آموزه های قرآنی برشمارند و شیرازه نوشتار را با رسانه و معارف قرآنی به پایان ببرند. امید که مورد استفاده و توجه برنامه ریزان و برنامه سازان ارجمند قرار گیرد.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

## پیش گفتار

پیش گفتار

قرآن که از ساحت مقدس پروردگار جهانیان؛(۱) «رحمان رحیم»،(۲) «عزیز رحیم»،(۳) «عزیز علیم»(۴) و «حکیم حمید»(۵) سرچشمه گرفته، تجلی گاه صفات خداوند متعال است. قرآن، کتابی است که به حق(۶) و از سوی حق فرو فرستاده شده و(۷) رسولی آن را دریافت و تبلیغ کرده که اساس رسالتش بر حق استوار است.(۸) بنابراین، حقانیّت و صداقتی فراگیر، قرآن را در بر گرفته که جلوه های روشن آن در آیات و سوره ها نمایان است: «فماذا بعد الحق الا الضلال؛ پس از حق جز گمراهی چیست؟» (یونس: ۳۲)

قرآن که جامع(۹) آموزه های آسمانی پیامبران است، از سوی خاتم پیامبران(۱۰) که جامع صفات پیامبران پیشین است، برای تحقق بخشیدن به

---

۱- واقعه، ۸۰ : «تنزیل من رب العالمین؛ فرو فرستاده ای از سوی پرودگار جهانیان است».

۲- فصلت، ۲

۳- یس، ۵.

۴- غافر، ۲.

۵- فصلت، ۴۲.

۶- زمر، ۲.

۷- حج، ۶۲.

۸- بقره، ۱۱۹.

۹- قرآن از «قرء» به معنی جمع کردن و گرد آوری مشتق شده است. چون قرآن، جامع آموزه های کتاب های آسمانی پیامبران و علوم است، آن را قرآن گویند. نک: معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: ندیم مرعشلی، ذیل ماده «قرء».

۱۰- احزاب، ۴۰.

آرزوهای آنان که اصلاح جامعه بشری و هدایت انسان ها است، فرو فرستاده شد.(۱) قرآن، نقشه ها و توطئه های شیطان ها را که بر سر راه دعوت پیامبران قرار داشت باطل ساخت.

بدین ترتیب قرآن وارد عرصه های گوناگون زندگی بشر شد. در پرتو این نزول آسمانی و با ابلاغ رسول حق، باورهای بشری، اصلاح؛ اصول اخلاقی، تبیین و مقررات و احکام زندگی، استوار شد. آن گاه جامعه مدینه النبی به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنیان گذاری و در دست ولی حق(۲) گذارده شد.

پس از آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مأمور شد جانشین خود را معرفی کند؛ زیرا پیمودن راه رسالت پس از خاتم پیامبران بدان بستگی داشت. خداوند نیز پاسداری از آن را ضمانت کرد(۳) و وحی قرآن به اکمال رسید.(۴)

---

۱- حضرت علی علیه السلام درباره فضایل پیامبر و قرآن فرمود: خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در آن هنگام که از زمان پیامبران فاصله گرفته بود و ملت های جهان در خواب بودند و تاروپود حقایق از هم گسسته بود، برای هدایت انسان ها فرستاد. درون مایه رسالت او برای مردم، تصدیق کتاب های آسمانی پیشین بود. نک: نهج البلاغه، نسخه المعجم المفهرس، سید رضی، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه . ق، چ ۵ ، خطبه ۱۵۸.
۲- مائده، ۵۵: «انما ولیکم اللّه و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یوتون الزکوه و هم راکعون؛ سرپرست و رهبر شما تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند.» این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده و به آیه «ولایت» مشهور است.
۳- مائده، ۶۷ «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و اللّه یعصمک من الناس ان اللّه لا یهدی القوم الکافرین؛ ای پیامبر! آن چه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان که اگر چنین نکنی، رسالت را انجام نداده ای و خداوند تو را از (خطرهای احتمالی) مردم نگاه می دارد. همانا خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند».
۴- مائده، ۳ «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا؛ امروز دین شما را کامل و نعمت خود را بر شما تکمیل کردم و اسلام را به عنوان آیین جاودان شما پذیرفتم».

افسوس که فرومایگان، این دو ثقل گران بها (اکبر و اصغر)(۱) را از یکدیگر جدا کردند و نگذاشتند جان و نفس پیامبر(۲) در پیکره جامعه انسانی، جاری باشـد و حقایق قرآنی از منبع حقیقت مطهر(۳) تفسـیر گردد. قرآن ناطق را خاموش ساختند و برای خود منبرها تراشیدند و اندیشه های خود را با آیات قرآنی در آمیختند. بدین گونه حق و باطل را در دید مردم مشتبه ساختند و جامعه را به بی راهه های گمراهی کشاندند.

با این حال، پیشوایان راستین و اندیشمندانِ مسلمان، با دلسوزی و هوشیاری، به بازسازی و اصلاح اندیشه های نادرست و تبیین اسلام حقیقی همّت گماردند و شاهراه هدایت را نمایاندند.

بـا تلاش و همت اینان بود که سـراج منیر(۴) (که گروهی در پی خاموشـی آن بودنـد)(۵) هم چنان درخشـید و به سـلامت از گزند حوادث تاریخ در امان ماند و این وعده الهی بود که:

إنّا نحن نَزّلنا الذِّکرَ و إِنّا له لَحافظُون. (حجر: ۹)

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع از آن پاسداری می کنیم.

ضمـانت الهی و تلاش عالمان دینی موجب بقای قرآن شـد. هر کسـی وارد این اقیانوس بی کران شـد، از شـگفتی های آن در عجب ماند و در برابر آن کرنش و به ناتوانی خویش اقرار کرد. از این رو، هر کسـی به تناسب توان فکری خود دُرهایی از این اقیانوس بی کران بر گزید و از

---

۱- حضرت علی علیه السلام در خطبه ۸۷، قرآن را ثقل اکبر و عترت علیهم السلام را ثقل اصغر معرفی کرده است.

۲- آل عمران، ۶۱ .

۳- واقعه، ۷۷ ـ ۷۹ «انه لقران کریم فی کتـاب مکنـون لاـ یمسه الاـ المطهرون؛ آن، قرآن کریمی است که در کتـاب محفوظ جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست بزنند.»

۴- احزاب، ۴۶.

۵- توبه، ۱۹۳؛ صف، ۸ .

ژرفای دانش آن بهره برد.

اعجاز قرآن در زمینه ها و جنبه های گوناگون است. برخی از معانی بلند آن در شگفت اند، برخی از بلاغت و فصاحت و ساختار بلند آن در عجب اند! نکته اساسی قرآن این است که همه این موضوع ها گرد یک محوراند و آن جنبه هدایتی قرآن است.(۱)

باید بکوشیم تا به جنبه های هدایتی قرآن نزدیک تر شویم؛ درباره آداب سخن و سخن گویی نیز این جنبه هدایتی، ساری و جاری است. در این زمینه، آموزش ها و دستورهایی برای اصلاح و سالم سازی روابط کلامی با روش های گوناگون ارایه شده است که، در این پژوهش به گوشه هایی از آن پرداخته می شود.

پیش از پرداختن به موضوع پژوهش به چند نکته اشاره می کنیم:

الف) پاسخ به پرسش هایی در قرآن پژوهی: با خواندن قرآن، در نگاه نخست پرسش ها و ابهام هایی مطرح می شود. مانند این که چرا خداوند برخی را به حیوان ها تشبیه کرد و یا به آن ها مثل زد؟ آیا در این گونه تشبیه ها و تمثیل ها تابع باور و فرهنگ عرف بوده است؟ یعنی مانند عرف روز، سخن گفته است. در این صورت، فرق میان سخن خالق و مخلوق در چیست؟ گاهی در قرآن واژه هایی مانند فرج، غائط و رفث و... به کار رفته است. چگونه این گونه کاربردها با روش قرآنی که پرده پوشی و کنایه گویی است، سازگاری دارد؟ آیا اساساً این گونه واژه ها نیز به طور کنایه به کار نرفته است؟ در صورت پذیرش وجه کنایی آن، اکنون چگونه معنای صریح آن به ذهن می آید؟! و...

---

۱- نحل، ۸۹: «و نزلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شی ء؛ ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است».

برای پاسخ دادن و روشن ساختن این گونه ابهام ها قرآن را از جهت محتوا به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم بندی کردیم. با این کار، افزون برنظم یافتگی و هماهنگی پژوهش، به هر آیه ای که در این سه بخش مورد پرسش و ابهام بود، در جایگاه ویژه اش جواب گفته ایم.

ب) تا جایی که نگارنده، آگاهی دارد درباره موضوع این پژوهش، (عفت کلام در قرآن)، هم چنین روش به کار رفته در این پژوهش، تحقیقی انجام نیافته است؛ هرچند بحث های پراکنده ای درباره برخی از موضوع های این پژوهش بود که نظم و هماهنگی مناسبی بدان ها داده ایم.

ج) در این اثر، در کنار بهره مندی از دیدگاه های عالمان و کارشناسان برجسته، گاه برخی دیدگاه های آنان نقد شده است.

د) منبع اصلی این پژوهش، قرآن مجید است. کوشیده ایم در هر موضوعی کل قرآن مورد بررسی قرار گیرد تا آیاتی که روشنگر موضوع است، به دست آید. افزون بر این، از کتاب های گوناگون تفسیری، حدیثی، اخلاقی، لغوی و... بهره گرفته ایم.

ه ) این نوشتار چهار بخش دارد. در بخش نخست به مفاهیم و تعاریف درباره عفت (معنای لغوی و اصطلاحی) و عفت کلام با استناد به آیات قرآنی و کتاب های لغت و حدیث و اخلاق پرداخته ایم.

بخش دوم که بخش برجسته و مهم این پژوهش است، شامل ادب الهی در تبیین معارف قرآنی است. در این فصل افزون بر روشن ساختن عنوان بحث، مطالبی درباره ادب الهی در تبیین معارف که شامل اصول عقاید (توحید، نبوت و معاد)، اخلاق و احکام است ارایه شده است. نیز در این بخش به پرسش هایی درباره موضوع نیز جواب داده ایم.

بخش سوم «نقش قرآن در اصلاح و تعدیل گفتار» است. در این فصل با مبنا و معیار قرار دادن خودِ آیات، شش مورد از نقش قرآن در اعتدال بخشی کلام و سخن بر شمرده شده است. که با کار بیش تر، موارد دیگری نیز می توان بر آن افزود.

بخش چهارم عهده دار تبیین جایگاه رسانه در حوزه معارف قرآنی و هم چنین نقش رسانه در ترویج عفت کلام است. در پایان پیشنهادهای

برنامه های در سه عرصه خانواده، مدرسه و دانشگاه ارایه شده است.

امید است این سعی ناچیز مورد پذیرش خداوند متعال قرار گیرد. از او می خواهیم که میان ما و قرآن و اهل بیت علیهم السلام آنی جدایی نیندازد.

## بخش اول: کلیات

### اشاره

بخش اول: کلیات

زیر فصل ها

فصل اول: مفاهیم و تعریف ها

فصل دوم: کاربرد عفت در قرآن

فصل سوم: نقش کلیدی زبان در فرهنگ قرآن و احادیث

## فصل اول: مفاهیم و تعریف ها

### اشاره

فصل اول: مفاهیم و تعریف ها

زیر فصل ها

معنای لغوی عفت

مفهوم اصطلاحی عفت

شَرَه (آزمندی)

خمودی (سستی و ضعف)

### معنای لغوی عفت

معنای لغوی عفت

عفت از ریشه (عَ. فَ. فَ) است. راغب اصفهانی در معنای این واژه می گوید:

العفه حصول حاله للنفس تمتنع بها عن غلبه الشهوه... و اصله الاقتصار علی تناول الشی ء القلیل الجاری مجری العفافه و العفه ای البقیه من الشی ء او مجری العفعف و هو ثمر الاراک.(۱)

عفت بروز حالتی برای نفس است که به واسطه آن از چیرگی خواسته های نفسانی (شهوت ها) جلوگیری می شود. ریشه این واژه در بسنده کردن بر چیز اندک نهفته است که یا از عُفافه و عُفَه به معنای ته مانده چیزی است و یا از عفعف است که میوه گیاه تلخ و شور مزه می باشد.

هر چند ریشه «عفت» در بسنده کردن به امور مادی مانند خوراکی ها است، ولی این معنا توسعه یافته و در امور نفسانی به کار رفته است؛ به این معنا که نفس در بهره مندی از خواسته هایش به آن چه عقل و شرع حکم می کند، بسنده کند و از آن منحرف نگردد، شاید از همین رو، عالمان علمِ لغت، عفت را به معنای بازداشتن معنا کرده اند. در اقرب الموارد آمده است:

---

۱- معجم مفردات الفاظ القرآن، به کوشش: ندیم مرعشلی، مکتبه المرتضویه، ذیل ماده «عف».

عف الرجال عَفاً و عفافاً و عفافه و عفه: کف عما لا یحل و لا یجمل قولاً او فعلاً و امتنع.(۱)

مردان عفت ورزیدند، یعنی خودشان را از آن چه که در گفتار و کردار حلال و شایسته نیست، باز داشتند.

## مفهوم اصطلاحی عفت

مفهوم اصطلاحی عفت

عفت اصطلاحی است که در علم اخلاق از آن بحث می شود. عالمان اخلاق تعبیرهای همسانی درباره آن ارایه داده اند. ملّا مهدی نراقی در جامع السعادات می گوید:

(العفه) انقیاد قوه الشهوه للعقل فی الاقدام علی ما یأمرها به من المأکل و المنکح کمّاً و کیفاً، و الاجتناب عما ینهاها عنه و هو الاعتدال الممدوح عقلاً و شرعا.(۲)

عفت آن است که قوه شهویه در خوردن و نکاح (امور جنسی) از حیث کم و کیف مطیع و فرمانبر عقل باشد و از آن چه عقل نهی می کند اجتناب نماید و این همان حد اعتدال است که عقل و شرح پسندیده است.

برای فهم بیش تر این تعریف شایسته است دو اصطلاح قوه شهویه و حد اعتدال آن توضیح داده شود. قوه شهویه از قوای نفسانی است. نفس(۳) انسان دارای چهار قوه است: قوه عقلانی، قوه غضبیه، قوه شهویه و قوه واهمه.

---

۱- اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، سعید الخوری الشرتونی، ج ۲، ص ۸۰۳ .

۲- جامع السعادات، محمّدمهدی نراقی، ج ۲، ص ۱۵.

۳- نفس جوهری ملکوتی است که در نیازمندی های خود، بدن را به کار می گیرد. نفس حقیقت و ذات انسان است و اندام ها و قوا، ابزار اوست؛ زیرا فعل آن ها به نفس وابسته است نفس بر حسب اعتبارهای گوناگون نام هایی دارد گاهی او را «روح» نامند؛ زیرا زندگی تن، به آن بستگی دارد. گاهی «عقل» نامند؛ زیرا ادراک معقولات می کند و زمانی «قلب» خوانند؛ زیرا به وسیله خاطرات دگرگون می شود. نک: علم اخلاق اسلامی، برگردان جامع السعادات عارف صمدانی مهدی نراقی. برگردان: سید جلال الدین مجتبوی، ج ۱، ص ۶۹ .

دربـاره حکمت و هـدف خداونـد از آفرینش این قوای نفسـانی گفته انـد، قوه عقلانی برای فهم حقایق امور، تمییز میان خیر و شر، فرمـان دادن به کارهـای نیـک و بازداشـتن از صـفات زشت است. قوه شـهویه برای حفظ و ادامه حیات انسان است و ابزار تحصـیل کمال برای نفس می باشـد. قوه غضبیه نیز برای این است که تیزی و تنـدی قوه های شـهوانی و شـیطانی را در هم می شکنـد و هنگامی که آن دو بخواهند در شـهوت ها و فریبکاری ها فرو روند و بر آن ها پافشاری کنند، با قهر و تندی آن ها را کنـترل می کنـد. هم چنین کـار قـوه واهمه ادراک معـانی جزیی و اسـتنباط چـاره هـایی برای رسـیدن به هـدف هـای صـحیح است.(۱)

از میـان موجودات، تنها انسان است که همه این ویژگی ها را دارد. دیگر موجودات معمولاً دارای یکی از این صـفات هسـتند. فرشـتگان تنها قوه عقل دارند. چارپایان تنها قوه شـهوت و درندگان نیز فقط قوه غضب دارند. در جن ها نیز قوه واهمه چیرگی یافته است.

اگر هر یک از این قوه ها در مسیر درست خود هدایت شوند، موجب سعادت و خوش بختی انسان می گردند. این در صورتی است که قوه های شـهویه، غضبیه و واهمه در خدمت عقل و فرمانبردار آن باشند و عقل نیز در دریافت حقایق از رسولان الهی کمک گیرد.(۲)

---

۱- جامع السعادات ج ۱، ص ۶۹ .
۲- جمع این نیروهـای چهـار گـانه را در انسـان، می توان به حـالت سوار بودن بر چهارپـایی تشـبیه کرد که در جست و جوی شکـار می رود و سـگی بـا خود دارد و جاسوسـی از سوی راهزنـان همراه اوست. سوار همـان عقـل است و چهارپا، شـهوت و سگ، غضب و جاسوس همان قوه وهمیّه که از جاسوسان شـیطان ــ است. پس اگر همه این ها تحت سیاست و تدبیر آن سوار باشـند، وی آن چه را به صـلاح همه است به کـار گیرد و به مقصود خود نایـل شود، ولی اگر فرمـان به دست چهارپا یا سـگ باشـد، به تپه ها و پرتگاه ها که صـلاح او نیست، کشـیده خواهـد شد و اگر همه تحت امر و نهی جاسوس قرار گیرد، به مکر و فریب و نیرنگ وی فریفته شوند و آنان را به دام دزدان و راهزنان خواهد افکند.

هرگاه میان این قوه های نفسانی، درگیری و کشمکش به وجود آید، و از فرمان بری عقل سرپیچی کنند و بر آن غالب آیند، انسان نیز در شهوت همچون چارپایان و در غضب مانند درندگان و در وهم همانند شیطان خواهد شد.

بنابراین، قوه شهویه، اگر در همه خواسته های خود مانند خواهش های خورد و خوراک، خواهش های جنسی، مال و جاه دوستی و زینت و تجمل گرایی از عقل فرمان بری کند و در کارهایش بر اساس معیارهای عقلی گام بر دارد، فضیلت «عفت» به دست می آید. این همان حد وسط و اعتدال قوه شهویه است و انحراف از حد وسط (عفت) موجب دو رذیلت: شَرَه (آزمندی) و خُمودی (ضعف و سستی)(۱) می گردد.

## شَرَه (آزمندی)

شَرَه (آزمندی)

افراط در قوه شهوت را «شَرَه» گویند که عبارت است از گسیختگی و فرو رفتن در لذات شهوانی؛ این که انسان در امور شهوانی مانند: شهوت های خورد و خوراک و جنسی و مال و جاه و زینت از قوه شهویه پیروی کند. معنای ویژه این اصطلاح بیشتر به پیروی انسان در شهوت شکم و شهوت جنسی اشاره دارد.

منظور عالمان اخلاق از «شَرَه» همان معنای ویژه آن است. راه اعتدال در شهوت شکم این است که انسان در فسادهای حرص و زیاده روی در شهوت های شکمی بیاندیشد که چگونه موجب خواری و از دست دادن شخصیت انسانی و ضعف هوش و کودنی و نادانی و دچار شدن به انواع بیماری ها می شود؟ راه اعتدال شهوت جنسی نیز، یاد آوری پی آمدهای خطرناک آن است که به از میان رفتن قوه جنسی، اختلال در قوه اندیشیدن و فساد و تباهی عقل می انجامد. هم چنین با کنترل گرسنگی و

---

۱- معراج السعاده، ص ۲۱۷ به بعد؛ علم اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۹ به بعد.

آن چه سبب هیجان این قوه می شود؛ مانند تصور جنس مخالف و نگاه کردن به او، می شود این قوه را در مسیر درست راه بُرد.

## خمودی (سستی و ضعف)

خمودی (سستی و ضعف)

خمودی تفریط در قوه شهوت است و عبارت است از بازداشتن نفس از آن چه برای بدن ضرورت دارد. هم چنین کوتاهی کردن در بهره مندی درست از این قوه و سستی در شهوت جنسی تا جایی که به از دست رفتن نیروی بدن و تباه ساختن همسر و قطع نسل بیانجامد، مصداق بارز تفریط است. اعتدال این قوه در آن است که به هدف آفرینش هر یک از این میل ها، بیاندیشد و بداند که آموختن معارف الهی و به دست آوردن فضایل اخلاقی و عبادت های بدنی و فعالیت های روزانه، به نیرومندی تن بستگی دارد.

باید به اندازه ای بخورد و بیاشامد که نه در معده احساس سنگینی کند و نه درد گرسنگی او را از انجام عبادت و خدمت باز دارد. اعتدال نیروی جنسی نیز در این حد است که انسان را از گناه باز دارد و شهوت جنسی را از دل بزداید و به ضعف بدن نیانجامد.

بنابراین، عفت اعتدال قوه شهویه است. هم چنین عفت از فضایل اخلاقی است که در برابر آن دو رذیلت شره (آزمندی) و خمود (ضعف و سستی) قرار دارد.

امام صادق علیه السلام در بیان معنای عفت با توجه دادن به مخالف این اصطلاح می فرماید:

اَلْعِفَّهُ و ضِدُّها التَهَتُّک.

ضدّ عفّت تهتک و پرده دری است.

در شرح این حدیث آورده اند که عفت یعنی اعتدال قوه شهویه در هر چیزی بدون این که میل به افراط و تفریط پیدا کند و تهتک یعنی افراط

در قوه شهویه و به کارگیری آن در امور ناشایست.(۱)

این بیان با آن چه قرآن درباره عفت می فرماید، هماهنگی دارد و این معنا در برخی از کتاب های اخلاقی نیز آمده است.(۲)

در روایت ها(۳) و کتاب های اخلاقی، منظور از عفت، بیش تر عفت در خوردنی ها و نوشیدنی ها و امور جنسی است و خویشتن داری در این خواهش های نفسانی از برترین عبادت ها شمرده می شود؛(۴) زیرا انسان در این امور بیش تر در معرض خطر و سقوط قرار می گیرد.(۵) اعتدال در این امور دشوارتر است. از این رو، در روایت ها بدان توجه ویژه ای شده است.

در برخی از روایت ها معنای کلی آن نیز لحاظ شده و ترک تمامی محرّمات را در بر می گیرد. امام علی علیه السلام در وصف متقین می فرماید:

حاجاتُهُمْ خَفیفةٌ و أنفُسُهُمْ عَفیفةٌ.(۶)

نیازمندی هایشان اندک است و نفْس هاشان عفیف و پاک.

کاربرد واژه عفت در میان عرف مردم، به معنای آن است که انسان خود را از شهوت جنسی حرام نگاه دارد. این معنا تا اندازه ای رایج است که گویی تمام معنای عفت در آن خلاصه شده است.(۷)

---

۱- کتاب الوافی، محمّدمحسن بن مرتضی مشهور به فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۱.

۲- موسوعه اخلاق قرآن، احمد الشرباصی، ۶ مجلد، ج ۱، ص ۶ ؛ ادب الدنیا و الدین، محمّدبن حبیب بصری ماوردی، برگردان: عبدالعلی صاحبی، ج ۱، ص ۳۰۹؛ اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، از سری درس های ناصر مکارم شیرازی، اکبر خادم الذاکرین ، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳- بحارالانوار، محمّدباقر مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۶۸ به بعد؛ الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۴- امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما من عباده افضل من عفه بطن و فرج؛ هیچ عبادتی از عفت شکم و دامن بهتر نیست». الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «اکثر ما تلج به امتی النار الاجوفان، البطن و الفرج؛ بیش ترین چیزی که امتم را به آتش در آرد دو میان خالی شکم و دامن است» (الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۷۹).

۶- نهج البلاغه، سید رضی، خطبه ۱۹۳.

۷- موسوعه اخلاق القرآن، ج ۱، ص ۳.

## فصل دوم: کاربرد عفت در قرآن

### اشاره

فصل دوم: کاربرد عفت در قرآن

در قرآن واژه «عفت» در موضوع های گوناگونی به کار رفته است. این موضوع ها عبارت است از:

### ۱ ـ ازدواج

۱ ـ ازدواج

قرآن در امر ازدواج، کسانی را که توانایی مالی و امکانات لازم را ندارند، به استعفاف (طلب عفت) و پرهیز از گناه دستور می دهد؛ این نوع خویشتن داری در برابر شهوت ها است و در روایت ها تأکید فراوانی بدان شده است.

وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِدُونَ نِكاحًا حَتّى يُغْنِيَهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ. (نور: ۳۳)

و آن ها که وسیله ازدواج ندارند، باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد.

### ۲ ـ زنان سالخورده

۲ ـ زنان سالخورده

در قرآن کریم به پیرزنانی که امیدی به ازدواج آن ها نیست، اجازه داده شده است که لباس رویی را در صورتی که زینتشان آشکار نشود، بردارند، ولی اگر احتیاط در پیش گیرند و عفت پیشه کنند و خود را بپوشانند، برایشان بهتر است.

وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاّتی لا یَرْجُونَ نِکاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزینَهٍ وَ أَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَ اللّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ. (نور: ۶۰)

و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آن ها نیست که لباس های (رویین) خود را بر زمین بگذارند؛ به شرط این که در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آن ها بهتر است و خداوند شنوا و داناست.

### ۳ _ درباره ثروتمندان

۳ _ درباره ثروتمندان

قرآن درباره ثروت مندانی که سرپرست اموال یتیمان هستند و نیازی به گرفتن مال یتیم برای اجرت ندارند می فرماید: آنان باید عفت پیشه سازند و از دست بردن در اموال یتیمان خودداری کنند.

وَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ کانَ فَقیرًا فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ. (نساء:۶)

و هر کس (از سرپرستان) بی نیاز است، (از برداشت اجرت) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می کشد) از آن بخورد.

### ۴ _ درباره تهی دستان

۴ _ درباره تهی دستان

هم چنین قرآن نیازمندان متعهدی را می ستاید که تظاهر به فقر نمی کنند و به هنگام نیازمندی از دیگران چیزی نمی خواهند.

لِلْفُقَراءِ الَّذینَ أُحْصِرُوا فی سَبیلِ اللّهِ لا یَسْتَطیعُونَ ضَرْبًا فِی الْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسیماهُمْ لا یَسْئَلُونَ النّاسَ إِلْحافًا. (بقره: ۲۷۳)

(انفاق شما به ویژه باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا فرو مانده اند (و توجه به آیین خدا آن ها را از وطن هایشان آواره ساخته است و شرکت در میدان جهاد به آن ها اجازه نمی دهد تا برای تأمین هزینه زندگی دست به کسب و تجارتی بزنند) نمی توانند مسافرتی کنند و

سرمایه ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد بی اطلاع آن ها را غنی می پندارند، ولی آن ها را از چهره هایشان می شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند.

## نکته ها

نکته ها

با توجه به آیات یاد شده، توجه به چند نکته ضروری است:

الف) درباره موضوع های گوناگونی به عفت سفارش شده است: عفت در خواهش های جنسی برای کسانی که امکانات لازم را برای ازدواج ندارند؛ عفت برای نیازمندان و حفظ عزت نفس در برابر ثروتمندان؛ عفت سرپرستان یتیم در بهره گیری از اموال آنان و عفت بانوان سالخورده از خودآرایی در برابر نامحرمان.

ب) هر یک از موضوع های یاد شده، نخست به صورت عذری موجّه برای فرد، جلوه می کند و بهانه ای برای آنان برای دست زدن به آن امور می شود از این رو، عفت برای تعدیل در رفتار فردی و اجتماعی آدمی است.

ج) خداوند حکیم با ترسیم گروه هایی خطاب را فراگیر و عمومی می سازد. هر چند صدر و ذیل این خطاب ها را با مصداق های ویژه ای مشخص ساخته، ولی افرادی که در میان این دو قرار دارند نیز به دلیل حکمت در حکم، مورد خطاب اند.

د) در این آیات به گروه هایی که بیش تر در معرض سقوط و خطر قرار دارند، سفارش به عفت شده است. در واقع، این امر به صورت حکم وجوبی برای آنان تعیین شده است. به گروه هایی که کم تر در معرض خطر قرار دارند، ولی احتمال سقوط آنان داده می شود، سفارش به عفت شده است و یا به صورت غیر مستقیم، دارنده آن به گونه ای ستوده شده است؛ یعنی حکم استحبابی برایشان مطرح است.

## فصل سوم: نقش کلیدی زبان در فرهنگ قرآن و احادیث

### اشاره

فصل سوم: نقش کلیدی زبان در فرهنگ قرآن و احادیث

زیر فصل ها

الف) اهمیت زبان و بیان در قرآن

ب) زبان، کلید خیر و شرّ

ج) اختلاف زبان با نهاد آدمی

د) نقش زبان در قرآن

معنای ترکیبی عفت کلام

### الف) اهمیت زبان و بیان در قرآن

الف) اهمیت زبان و بیان در قرآن

خداوند متعال در سوره الرحمن، نعمت های بسیاری را که به انسان بخشیده یادآوری می کند که بالاترین این نعمت ها پس از آموختن قرآن و آفرینش انسان، آموختن بیان است:

الرَّحْمنُ؛ عَلَّمَ الْقُرْآنَ؛ خَلَقَ اْلإِنْسانَ؛ عَلَّمَهُ الْبَیانَ. (الرحمن: ۱ _ ۴)

خداوند رحمان، قرآن آموخت، انسان را آفرید و به او «بیان» را تعلیم کرد.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره چگونگی آموختن بیان در تفسیر آیه «علّمه البیان» می گوید:

در این جا منظور از بیان کلامی است که ضمیر و باطن انسان را آشکار می کند. منظور از تعلیم بیان این نیست که خداوند لغت ها را برای بشر وضع کرده باشد و سپس به وسیله پیامبران به بشر تعلیم داده باشد؛ این خود انسان بود که با قرارداد دسته جمعی به این مهم پرداخت، بلکه خداوند به واسطه فطرتی که در او به ودیعه نهاده است، او را به تشکیل زندگی اجتماعی و مدنی و سپس به وضع لغت واداشت و این چنین الهام الهی، بشر را به سوی بیان هدایت فرمود و زندگی انسان از راه کلام و بیان به تکامل و پیشرفت رسانید. به واسطه آن راه فهماندن و فهمیدن بر روی بشر گشوده شد. اگر این نعمت الهی نبود، هیچ

فرقی میان او و

حیوان نبود و زندگی انسان مانند حیوانات ایستا می ماند.(۱)

بنابراین، با توجه به نعمت بیان که در زبان انسان متجلی می شود، به نقش مهمی که زبان در خوش بختی و بدبختی انسان دارد می توان پی برد. تبیین اصول عقاید، تحقق بخشیدن به احکام شرعی مانند آموزش های علمی و دینی، امر به معروف و نهی از منکر، ذکرهای واجب در نماز و حج و...، شهادت ها و بر طرف کردن اختلاف ها و درگیری ها نقش زبان را نشان می دهد. شایسته است انسان حق این نعمت الهی را به جای آورد و در گفتار خود اندیشه کند و بی پروا لب به سخن نگشاید؛ زیرا قرآن می فرماید: «ثم لَتُسئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم؛ سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد». (تکاثر: ۸)

امام سجّاد علیه السلام درباره ادای حق نعمت بیان و زبان می فرماید:

حق اللسان اکرامه عن الخنا و تعویده الخیر و ترک الفضول التی لا فائده لها، و البر بالناس و حسن القول فیهم.(۲)

حق زبان گرامی داشتن آن از دشنام است و عادت دادن آن به گفتار نیک و پرهیز از زیاده گویی بی فایده و نیکی به مردم و خوش سخنی در میان آنان است.

## ب) زبان، کلید خیر و شرّ

ب) زبان، کلید خیر و شرّ

از امام باقر علیه السلام درباره نقش کلیدی زبان چنین رسیده است:

کان ابوذر یقول: یا مبتغی العلم انّ هذا اللسان مفتاح خیر و مفتاح شرّ، فاختم علی لسانک کما تختم علی ذهبک و ورقک.(۳)

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۹۹ با گزینش.
۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۶.
۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۱.

ابوذر می گفت: ای دانش جو این زبان کلید خیر و شرّ است؛ پس زبانت را آن گاه که کلید شر باشد، محافظت کن؛ هم چنان که از طلا و نقره نگهداری می کنی.

در حدیث های دیگری، معیار خیر و شر بودن کلام، معین شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَزِن کلامک و اعرضه علی العقل و المعرفه فان کان لله فتکلّم به و ان کان غیر ذلک فالسکوت خیر منه.(۱)

... پس سخنت را بسنج و بر عقل و معرفت عرضه دار. پس اگر برای خدا و در راه خدا بود، به آن تکلم کن و اگر غیر از آن باشد، سکوت بهتر است.

هم چنین حضرت علی علیه السلام می فرماید:

انّ لسان المؤمن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه لان المؤمن اذا اراد ان یتکلم بکلام تدبره فی نفسه فان کان خیرا ابداه و ان کان شرّا واراه و ان المنافق یتکلم بما اتی علی لسانه لا یدری ماذا له و ماذا علیه.(۲)

زبان مؤمن پشت قلب اوست و قلب منافق در پشت زبانش؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید با خودش می اندیشد، آن گاه اگر خیر باشد آشکار می کند و چنان چه ناپسند باشد، پنهانش می دارد، ولی منافق آن چه بر زبانش آمد می گوید، نمی اندیشد که کدام به سود و کدام به زیان اوست.

با بررسی و مقایسه این دو حدیث روشن می شود که این دو، از حیث تعبیر متفاوت و از حیث معنی یکی هستند. برای نمونه، در حدیث نخست تعبیر «زِنْ کَلامَک»ودر حدیث دوم تعبیر «تَدَبَّرَه فی نفسه» آمده

---

۱- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، منسوب به امام صادق علیه السلام ، برگردان و شرح: حسن مصطفوی، ص ۱۹۰، باب ۴۶؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۵.
۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

است که منظور از این دو تعبیر، سنجش گفتار و ژرف نگری در بیان است. نکته مهمی که در این دو حدیث به چشم می خورد، هماهنگی و رابطه تنگاتنگ میان زبان و عقل و اندیشه است. این نوع هماهنگی را در رفتار و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام می توان دید.

قرآن در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِک... . (آل عمران: ۱۵۹)

از پرتو رحمت الهی در برابر آن ها نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

این آیه هم خشونت در کلام (فظّ) و هم سنگ دلی (غلیظ القلب) را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نفی می کند.(۱) این چنین، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پرتو رحمت الهی دارای منشی بزرگوار(۲) می باشد.

## ج) اختلاف زبان با نهاد آدمی

ج) اختلاف زبان با نهاد آدمی

گاهی هماهنگی و موازنه میان بیان و اندیشه به هم می خورد؛ یعنی زبان از اظهار آن چه در درون است، خودداری می ورزد و بر خلاف واقعیت درونی گزارش می دهد؛ انسان با پوشاندن اندیشه یا در جهت ثبات حق است و یا در باطل پافشاری می کند. قرآن رفتار گروه نخست را اجازه می دهد و می فرماید:

مَنْ کَفَرَ بِاللّهِ مِنْ بَعْدِ إیمانِهِ إِلاّ مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإیمانِ وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ. (نحل: ۱۰۶)

---

۱- نک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ۵ مجلد، ج ۱، ص ۵۲۶ ؛ تفسیر نمونه، زیر نظر: ناصر مکارم شیرازی، ۲۷ مجلد، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲- قلم، ۴: «انک لعلی خلق عظیم؛ تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه ای هستی».

کسانی که پس از ایمان آوردن کافر شوند، به جز آن ها که زیر فشار واقع شده اند، در حالی که قلبشان آرام به ایمان است، آری آن ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا و عذاب عظیمی در انتظار آن ها است.

قرآن رفتار گروه دوم را «یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم» (آل عمران: ۱۶۷) دروغ معرفی کرده می فرماید:

إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ وَ اللّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ. (منافقون: ۱)

هنگامی که منافقان نزد تو می آیند، می گویند ما شهادت می دهیم که حتماً تو رسول خدایی ـ خداوند می داند که تو به یقین رسول او هستی ـ ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند.

قصد منافقین خبر دادن از رسالت الهی پیامبر نبود و این که چگونه خداوند متعال نسبت دروغ به آنان می دهد در حالی که، خبر آنان درست بود، باید گفت که نسبت دروغ به منافقان به خاطر اعتقاد نداشتن آنان به گفتار و گواهی خودشان است. در واقع، چون گوینده بر خلاف باور درونی خود اقرار به شهادت می کند، دروغ شمرده می شود.(۱)

## د) نقش زبان در قرآن

### اشاره

د) نقش زبان در قرآن

برای نمونه یابی نقش زبان در قرآن، بررسی آیه به آیه قرآن برای رسیدن به هدف مورد نظر لازم است. در مرحله بعد، بررسی موضوعی مسأله در قصه ها و احکام تشریعی، امر و نهی ها و پند و اندرزهای قرآنی باید صورت گیرد. در مواردی که زبان و بیان نقش اساسی دارد، باید نمونه های آموزنده به دقت بررسی شوند.

---

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵ ، ص ۲۹۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۹۱.

امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام در مورد کارایی زبان حدیثی نقل می کنند که بسیار آموزنده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

ان فی الانسان عشر خصال یظهرها لسانه: شاهد یخبر عن الضمیر و حاکم یفصل بین الخطاب و ناطق یردّ به الجواب و شافع یدرک به الحاجه و واصف یعرف به الاشیاء و امیر یأمر بالحسن و واعظ ینهی عن القبیح و معز تسکن به الاحزان و حاضر تجلّی به الضغائن و مونق تلتذ به الاسماع.(۱)

ده ویژگی در انسان است که زبان آن را آشکار می کند: گواهی که از باطن خبر می دهد؛ داوری که گفت و گوی دو طرف دعوا را پایان می بخشد؛ سخن گویی که با آن پاسخ داده می شود؛ واسطه گری که نیاز با آن برآورده می شود؛ توصیف گری که اشیا به واسطه آن شناخته می شود؛ فرماندهی که به نیکی فرمان می دهد؛ اندرزگویی که از زشتی بر حذر می دارد؛ تسلّی بخشی که اندوه ها با آن التیام می یابد؛ موجودی که با آن کینه ها زدوده می شود و شگفت آوری که گوش ها به واسطه آن لذت می برند.

براساس این معیار و با توجه به چند نمونه، نقش زبان را بررسی می کنیم.

### ۱ _ ذکر بسم اللّه هنگام ذبح

۱ _ ذکر بسم اللّه هنگام ذبح

یکی از شرایط حلال بودن گوشت حیوان، نام خدا به زبان آوردن در هنگام آن است. در غیر این صورت، فسق و خارج شدن از راه و رسم بندگی و فرمان برداری خدا شمرده می شود. ذکر خدا در هنگام ذبح، نشان

---

۱- الروضه من الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب الکلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص ۲۰؛ میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ۱۰ مجلد، ج ۸، ص ۴۹۲.

دهنـده توحید و یگانه پرستی و اعتقاد به خداوند است. این کار، واکنشـی در برابر قربانی های مشـرکان برای بت ها و ذکر نام بت ها هنگام ذبـح حیواناتشان بوده است. در واقع، برای برچیده شدن آثار شـرک و تثبیت یکتاپرستی صورت گرفته است؛(۱) این عمل زبانی به عنوان گواهی است که از باطن خبر می دهد.

قرآن درباره ذکر نام خدا در هنگام ذبح می فرماید:

وَ لا تَأْکُلُوا مِمّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ... . (انعام: ۱۲۱)(۲)

از آن چه نام خدا بر آن برده نشده نخورید و این کار گناه است.

## ۲ ـ زبان و نقش داوری

۲ ـ زبان و نقش داوری

از وظیفه هـای زبـان حـل و فصل درگیری هاست که نمونه بارز آن را می توان در مسأله لعان دیـد. هنگامی که آیه قـذف(۳) نازل شـد، حوادثی رخ داد که مردم در تنگنا قرار گرفتنـد. از این رو، خداوند آیه لعان را برای پایان بخشـیدن مشـکلات مردم نازل کرد.(۴) این آیه می فرماید:

کسانی که همسـران خود را متهم (به عمل منافی عفت) می کننـد و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آن ها باید چهار مرتبه به نام خدا شـهادت دهد که از راست گویان است و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گویان باشد! آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند. به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت

---

۱- مجمع البیـان فی تفسـیر القرآن، ج ۲، صص ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۷۸؛ تفسـیر نمونه، ج ۲، ص ۱۳؛ التفسـیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، وهبه الزحیلی، ۳۲ مجلد، ج ۸، ص ۲۰.

۲- نک: آیات ۱۱۸ و ۱۴۵ همین سوره.

۳- و الذین یرمون المحصـنات ثم لم یأتوا شـهداء فاجلدوهم ثمانین جلده و لا تقبلوا لهم شـهاده ابدا و اولئک هم الفاسـقون؛ و کسـانی که زنـان پاکـدامن را متهم می کننـد، سپس چهـار شاهـد بر ادعـای خود نمی آورنـد، آن ها را هشـتاد تازیانه بزنیـد. شهادتشان را هرگز نپذیرید و آن ها فاسقانند».

۴- اسباب النزول، سید محمّدباقر حجتی، ص ۱۰۴ به بعد.

طلبد که مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از دروغ گویان باشد! در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راست گویان باشد! (نور: ۷ _ ۹)

با توجه به آیات مربوط به لعان و با حکمی که خداوند مقرر فرمود، حد قذف از همسر و حد زنا از زن برداشته می شود و این منوط به اقرار زبانی است و عمل زبان به عنوان پایان این ماجرا می باشد؛ یعنی داوری است که درگیری دو طرف دعوا را پایان می بخشد.

### ۳ _ زبان و از هم پاشیدن خانواده

۳ _ زبان و از هم پاشیدن خانواده

از باورهای نادرست عصر جاهلیت، مسأله ظهار(۱) بود؛ وقتی که مرد از همسرش ناراحت می شد و می خواست او را در تنگنا قرار دهد، عبارت «اَنْتِ عَلی کَظَهْرِ اُمی؛ تو نسبت به من همچون مادرم هستی» را بر زبان جاری می کرد. با گفتن این عبارت، از آن پس، زن از شوهرش جدا می گشت و حتی دیگر نمی توانست همسر دیگری برگزیند. قرآن کریم این رفتار آنان را زشت و ناپسند و دروغین و غیر واقعی بر شمرد و با تعیین کفاره بر این عقیده باطل خط بطلان کشید.(۲)

بنابراین، به زبان راندن واژه های ناهنجار و خلاف واقع که از عقیده باطل سرچشمه می گیرد، از ویژگی های زبان است.

### ۴ _ زبان و شفاعت و نجات جان

۴ _ زبان و شفاعت و نجات جان

پس از این که مادر موسی به فرمان خداوند او را در دریا نهاد، مأموران فرعون او را از آب گرفتند و با نشانه هایی که در نوزاد دیدند، دریافتند که این همان نوزاد از بنی اسراییل است و تخت و تاج فرعون را به هم

---

۱- مجادله، ۱ _ ۴.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵ ، ص ۲۴۷؛ اسباب النزول، ص ۷۶ به بعد.

خواهد زد. از این رو، تصمیم به قتل او گرفتند. در این میان، همسر فرعون (آسیه) رو به همسرش کرد و با بیانی همراه با عاطفه و نرمی، عواطف او را تحریک کرد که او نور چشم من و شماست.

او را نکشیم و به فرزندی بر گزینیم. فرعون مکثی کرد. فوراً آسیه استدلالی متین آورد که «عسی ان ینفعنا او نتخذه ولداً؛ شاید برای ما مفید باشد و یا او را پسر خود برگزینیم». (قصص: ۹) با این روش آنان را از تصمیمشان منصرف ساخت. با این شفاعت همسر فرعون، حضرت موسی علیه السلام از مرگ نجات یافت.(۱)

## ۵ _ زبان و حبط اعمال

۵ _ زبان و حبط اعمال

قرآن حتی به زیر و بم صداها آرام و بلند حرف زدن دقت می کند و ما را به مسایلی آگاه می کند که پیش تر، از آن ها آگاهی نداشتیم. قرآن بلند کردن صدا را از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بلند سخن گفتن را در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم موجب باطل شدن اعمال می داند. حال چه با قصد توهین و چه به عنوان بی ادبی باشد، در هر صورت موجب حبط اعمال می شود.(۲)

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ. (حجرات: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (داد و فریاد نکنید) آن گونه که

---

۱- التفسیر المنیر، ج ۲۰، ص ۶۹ ؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، صص ۱۱ و ۱۲.
۲- مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۱۲ ؛ تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

بعضی از شما در برابر بعضی می کنند. مبادا اعمال شما نابود گردد؛ در حالی که نمی دانید!

## ۶ ـ زبان و خطر سقوط در پرتگاه ها

۶ ـ زبان و خطر سقوط در پرتگاه ها

از ویژگی های قرآن، ژرف نگری در هر موضوعی و پی آمدهای آن است. قرآن نرمش و فروتنی در سخن را برای زنان در برخورد با مردان موجب سوء استفاده و طمع افرادی می داند که در دل مرض شهوت و فسق و فجور دارند که با این گونه سخن گویی زمینه ورود به تباهی و فساد برای هر دو گروه فراهم می شود.

ازاین رو، می فرماید:

یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفًا. (احزاب: ۳۲)

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید؛ اگر تقوی پیشه کنید. بنابراین، به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید.

## ۷ ـ زبان و پیام رسانی

۷ ـ زبان و پیام رسانی

حضرت موسی علیه السلام برای رساندن رسالت الهی به فرعون، افزون بر سعه صدر و آسانی مشکلات در انجام رسالت، قدرت بیان و گره گشایی زبان را از خداوند خواستار می شود تا با سعه صدر و مدد الهی و قدرت بیان، بتواند پیام الهی را به فرعون که ادعای «رب اعلایی» می کرد، برساند!

اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی قالَ رَبِّ اشْرَحْ لی صَدْری وَ یَسِّرْ لی أَمْری وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانی یَفْقَهُوا قَوْلی. (طه: ۲۴ ـ ۲۸)

برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است! عرض کرد پروردگارا سینه مرا گشاده دار! کار مرا بر من آسان گردان و گره از زبانم بگشا تا سخنان مرا بفهمند.

## ۸ ــ زبان و ابزار تعلیم و تعلّم

۸ ــ زبان و ابزار تعلیم و تعلّم

به واسطه کلام و بیان انسان ها در فهماندن و فهمیدن نقش ایفا می کنند. اگر این نعمت الهی نبود هیچ فرقی میان انسان و حیوان نبود و زندگی انسان مانند حیوانات ایستا می ماند.(۱)

### معنای ترکیبی عفت کلام

معنای ترکیبی عفت کلام

عفت کلام در قرآن

بعد از این که معنای عفت کلام روشن شد، حال باید در جست و جوی مصداق های عفت کلام باشیم. برای پژوهش در این امر، موضوع های قرآنی دسته بندی شده و با عنوان معارف قرآنی (اصول عقاید، اخلاق و احکام) بررسی خواهد شد. تا عفت کلام بیان خداوند نمایان شود. در فصل آینده این موضوع را پی گیری می کنیم.

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۹۹، ذیل آیه «علّمه البیان».

## بخش دوم: ادب در تبیین معارف قرآنی

### اشاره

بخش دوم: ادب در تبیین معارف قرآنی

زیر فصل ها

## فصل اول: مفاهیم و تعریف ها

### اشاره

فصل اول: مفاهیم و تعریف ها

زیر فصل ها

الف) معنای لغوی و اصطلاحی ادب

ب) مفهوم ادب الهی

ج) مفهوم معارف قرآن

د) مفهوم ادب الهی

### الف) معنای لغوی و اصطلاحی ادب

الف) معنای لغوی و اصطلاحی ادب

در لغت نامه دهخدا درباره معنای لغوی ادب آمده است:

کلمات لغویین در معنای لغوی ادب نزدیک به یکدیگر است. ادب در لغت به معنی ظرف و حسن تناول است و ظرف در این جا مصدر است؛ به معنی کیاست مطلق یا ظرافت در لسان یا براعت و ذکاء قلب یا حذاقت.

به تعبیر بعضی نیک گفتاری و نیک کرداری، و بعضی ادب را در فارسی به فرهنگ ترجمه کرده و گفته اند ادب یا فرهنگ به معنی دانش می باشد و با علم چندان فرقی ندارد.(۱)

وی در تعریف اصطلاحی ادب گوید:

در تعریف و تحدید ادب اصطلاحی، عبارات ادبای متقدمین مختلف است. بعضی گویند: ادب عبارت است از هر ریاضت ستوده که به واسطه آن انسان به فضیلتی آراسته می گردد و این منقول از معنی تادیب و تأدب است که در آن ها ریاضت اخلاقی مأخوذ است و برخی گویند:

ادب عبارت است از شناسایی چیزی که به توسط آن احتراز می شود از انواع خطا و این معنی عرفی منقول از ادب به معنی حذاقت و یا براعت و ذکاء قلب و امثال آن هاست و برخی گویند ادب ملکه ای است که صاحبش را از ناشایستی ها نگاه می

دارد.(۲)

---

۱- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۵۰ مجلد، ج۵، ص ۱۵۴۷.

۲- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۵۰ مجلد، ج۵، ص ۱۵۴۷.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره معنای ادب گوید:

حاصل معنای ادب آن است که ادب هیأت نیکو و پسندیده ای است که سزاوار است رفتار مشروع دینی یا عقلایی بر مبنای آن شکل گیرد؛ مانند آداب دعا و آداب دیدار دوستان.

علامه از زیبایی به عنوان بن مایه معنای ادب یاد می کند و مرز آداب و اخلاق را از یکدیگر جدا می داند؛ یعنی اخلاق عبارت است از: ملکه های راسخ در روح که در حقیقت وصفی از اوصاف روح می باشد، ولی آداب عبارت است از هیأت زیبایی که رفتارهای آدمی بدان متصف می گردد و چگونگی صدور اعمال آدمی به صفات گوناگون روحی بستگی دارد. بنابراین، فرق است میان اتصاف روح به امور اخلاقی و اتصاف عمل به آداب. خواسته نهایی انسان در زندگی همان چیزی است که ادب او را در رفتارش مشخص می کند و برایش خط مشی ایی ترسیم می کند که در کارهایی که به منظور رسیدن به آن مطلوب انجام می دهد، از آن خط مشی تجاوز نمی کند.(۱)

بدین صورت با تعریفی که از ادب ارایه می دهد و تفکیکی که میان ادب و اخلاق معتقد است، اختلاف هایی که در معنای اصطلاحی ادب، بر طرف می گردد.

### ب) مفهوم ادب الهی

ب) مفهوم ادب الهی

علامه طباطبایی رحمه الله در بیان ادب الهی می گوید:

خدای سبحان انبیا و فرستادگانش را به ادب الهی آراسته است، همان شکل زیبای اعمال دینی که از هدف و غایت دین یعنی بندگی حکایت می کند. البته این بندگی در دین های حقیقی از جهت زیادی و کمی

---

۱- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۵۰ مجلد، ج۵، ص ۲۵۶.

دستورها و هم چنین از جهت مراتب کمال که در ادیان است؛ فرق می کند. بنابراین، چون هدف اسلام سر و سامان دادن به تمامی جنبه های زندگی انسان است و هیچ یک از شؤون انسانی را از قلم نینداخته است، در این جهت سرتاپای زندگی را به ادب آراسته و برای هر عملی از اعمال زندگی هیأت زیبایی ترسیم کرده است که از غایت آن (توحید در عمل و اعتقاد) حکایت می کند.(۱)

## ج) مفهوم معارف قرآن

ج) مفهوم معارف قرآن

محتوای قرآن و دین اسلام و بدین ترتیب، معارف قرآنی به سه بخش کلی تقسیم می شود: ۱ _ اصول عقاید اسلامی؛ ۲ _ امور اخلاقی؛ ۳ _ احکام و قوانین عملی.(۲)

## د) مفهوم ادب الهی

د) مفهوم ادب الهی

از آن جا که این عنوان کلی است، مسلماً مفهوم کلی آن مد نظر ما نمی باشد. آن چه از این عنوان مورد نظر ماست، جنبه زیباییهای سخن و گفتار است که در هر یک از موضوع های سه گانه (اصول عقاید، اخلاق و احکام) مطرح است که قرآن آن را معرفی کرده و الگو قرار می دهد، تا ما گفتار خود را با آن الگو هماهنگ کنیم. زیبایی های کلام به واسطه زشتی های کلام بهتر شناخته می شود. تحقیق ما نیز در هر دو زمینه (گفتار نیک و بد) است و هم چنانکه پیش تر از عفت کلام به آراستگی گفتار تعبیر کردیم، به همین معنا بود. بنابراین، منظور ما از ادب الهی در تبیین معارف همان عفت کلام در اصول عقاید، اخلاق و احکام است.

---

۱- المیزان، ص ۲۵۷.

۲- قرآن در اسلام، علامه سید محمدحسین طباطبایی، ص ۱۵؛ معارف قرآن، محمّدتقی مصباح یزدی، ص ۱۱.

## فصل دوم: ادب الهی در تبیین اصول عقاید

### اشاره

فصل دوم: ادب الهی در تبیین اصول عقاید

مهم ترین اصول عقایـد، اصول سه گانه دین (توحیـد، نبوت و معاد) است. نوع دیگری از عقاید نیز هست که فرع بر این عقاید است. برخی از این عقاید عبارت اند از: لوح و قلم، قضا و قدر، ملایکه و عرش و کرسـی، آفرینش آسـمان و زمین و مانند این ها.(۱)

### ۱ _ توحید

#### اشاره

۱ _ توحید

توحیـد بـاور داشـتن به وجود و یگانگی خـدای یگانه است؛ خـدایی که آفریـدگار هستی و آراسـته به صـفات کمال و منزه از نیستی و دیگر صفات نقص است. بدین سان توحید اعتقاد داشتن به کمال خدا در ذات و صفات خواهد بود.(۲)

#### الف) ادب الهی در توحید

الف) ادب الهی در توحید

قرآن مجید از انسان ها می خواهد که پروردگار را با اسمای حسنی بخوانند و از نسبت دادن خداوند به اسم هایی که کافران و منحرفان (مشرکین، یهودیان و مسیحیان) به خدا نسبت می دهند، بر حذر می دارد.

---

۱- قرآن در اسلام، ص ۱۵.

۲- دایره المعارف تشیّع، ج ۲، ص ۲۴۵.

بنابراین، خواندن خداوند با اسـمای حسـنی و ترک سـخنانی که کافران به خداوند نسبت می دهند، نمایانگر پیراستن سخن از ویژگی های قولی گروهی، و آراسـتگی کلام به اسـمای حسنای الهی می باشد. این همان چیزی است که از آن به عفت کلام یا آراستگی گفتار تعبیر کردیم.

وَ لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذینَ یُلْحِدُونَ فی أَسْمائِهِ سَیُجْزَوْنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ. (اعراف: ۱۸۰)

برای خـدا نام های نیکو است؛ خـدا را به آن (نام ها) بخوانیـد و کسانی را که در نام های خدا به کژی می گرایند (و بر غیر او می نهند، و شریک بر او قایل می شوند) رها سازید. آن ها به زودی جزای اعمالی را که انجام می دادند، می بینند.

منظور از الحاد در اسـمای الهی این است که خداوند را به اسم ها و صـفاتی که از آن منزه است، نسبت دهند. یا صفاتی را که داراست، از او سـلب کنند و یا این که اسمای مقدس خداوند را بر غیر او بدهند؛ مانند کافران که نام بت های خویش را از نام خـدا مشـتق می کردنـد، برای نمونه مشـرکان، لاـت، عزّی و منات را به ترتیب از اللّه ، العزیز و المنان مشـتق کردنـد. هم چنین است وقتی که تنها به اسم بسنده کنند بدون این که این صفات را در خود و جامعه خویش بارور سازند.(۱)

### ب) آیات قرآن در ردّ پندارهای جاهلانه

#### اشاره

ب) آیات قرآن در ردّ پندارهای جاهلانه

یک باور خرافی که در میان مسـیحیان، یهودیان و مشـرکان رواج داشت، این بود که خداونـد فرزنـد دارد؛ مسـیحیان حضـرت عیسی علیه السلام ، یهودیان عزیر(۲) و مشرکان ملایکه(۳) را فرزندان خداوند می دانستند و در گفتارشان

---

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۰۳ ؛ امام فخر رازی، تفسـیر کبیر، ۳۱ مجلد، ج ۱۵، ص ۷۱؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۴.

۲- توبه ۳۰ «وَ قالَتِ الیَهُودُ عزیزٌ ابْنُ اللّهِ وَ قالَتِ النصاری المسیحُ بن اللّه ».

۳- نجم ۲۷ «اِنَّ الذین لا یُؤمِنونَ بِالاخِرَهِ یَسُمُّونَ المَلائِکَهَ تَسْمِیَهَ الاُنثی».

بر این باور خرافی و انحرافی پافشاری می ورزیدنـد. یکی از هـدف های فرو فرسـتادن قرآن، ترساندن این گروه و پاک کردن این خرافه ها است:

وَ یُنْذِرَ الَّذینَ قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَدًا ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ کَبُرَتْ کَلِمَهً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ یَقُولُونَ إِلاّ کَذِبًا (کهف: ۴ _ ۵)

و آن ها را که گفتنـد: «خداونـد، فرزنـدی (برای خود) انتخاب کرده است» انـذار کند. نه آن ها به این سـخن یقین دارند، و نه پدرانشان! سخن بزرگی از دهانشان خارج می شود. آن ها فقط دروغ می گویند!

مسیحیان به خدایان سه گانه خداوند، مسیح و روح القدس که واسطه میان خدا و مسیح است معتقدند. آنان از سویی هر سه را در حقیقت یکی می پنداشتند.

## معنای ترکیبی عفت کلام

معنای ترکیبی عفت کلام

با این نگرش در تعریف ترکیبی عفت کلام، با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی و مصداق های گوناگونی که در قرآن دارد، می توان گفت عفت کلـام عبارت است از: پیراسـتن کلام از آن چه که در عقل و شـرع ممنوع است و برای زبان و کلام آفت شمرده می شود. به عبـارت دیگر، عفت کلام، یعنی خویشـتن داری در به کارگیری گفتار ناشایست. با افزودن تعریف دیگری به آن، مفهوم روشـنی به دست می آید: «آراستن کلام با زیبایی های گفتاری که قرآن و سنت و عقل عرضه کرده اند. در این صورت، ترکیب عفت کلام مفهوم وصـفی به خود می گیرد، یعنی کلام پاکیزه (قول طیب)(۱) بنابراین، برای اعتدال در کلام باید دو شاخصه اصلی پیراستگی و آراستگی در نظر باشد. همان طور که برای اعتدال نفس نیز

---

۱- قول طیّب سـخنی است که در آن خبـاثت نباشـد و کلاـم خبیث، کلاـمی است که یکی از اقسـام باطل در آن باشـد. نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۱ مجلد، ج ۱۴، ص ۳۶۲.

این دو شاخص (از زشتی ها رستن و به زیبایی ها پیوستن) به عنوان دو رکن مهم در تزکیه نفس مطرح است که کردارهای انسانی مانند گفتار از آن ناشی می شود و رستگاری انسان نیز در پرتو تزکیه نفس محقق می شود.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها. (شمس: ۹ و ۱۰)

هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد؛ و آن کس که نفس خویش را (با گناه) آلوده ساخته، نومید و محروم گشت.

(توحید در تثلیث) و از سوی دیگر هر یک از آن ها را در حقیقت سه چیز (تثلیث در توحید)(۱) می دانند. آیا این ممکن است؟

لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاّ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَليمٌ. (مائده: ۷۳)

آن ها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آن چه می گویند دست بردارند، عذاب دردناکی به کافرانِ آن ها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید.

قوم یهود نیز افزون بر این که عزیر را در الوهیتِ خداوند، شریک دانستند، برخی صفات کمال را نیز از خداوند سلب کردند و صفات نقص را به خداوند نسبت دادند.

آنان در برابر دعوت حق حضرت موسی موضع گیری می کردند و به انواع لجاجت ها و بهانه ها دست می زدند. به عنوان نمونه از پیامبرشان می خواستند که خداوند را به آنان بنمایاند.

فَقالُوا اَرِنَا اللّهَ جَهْرَةً. (نساء: ۱۵۳)

---

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۵.

پس گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده.

و یا خداوند را فقیر و خود را غنی می پنداشتند:

لَقَدْ سَمِعَ اللّهُ قَوْلَ الَّذینَ قالُوا إِنَّ اللّهَ فَقیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیاءُ. (آل عمران: ۱۸۱)

خداوند، سخن آن ها را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی نیازیم» شنید! یا می گفتند دست خدا بسته است.(۱)

وَ قالَتِ الْیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَیْدیهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ. (مائده: ۶۴)

و یهود گفتند «دست خدا بسته است». دست هایشان بسته باد! به خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است.

این گونه اعتقادشان از درون جوشیده و بر زبانشان جاری گردیده است و خداوند آنان را به خاطر این گونه گفتار و اعتقاد لعن و وعید عذاب داده است.

اعتقاد به وجود فرزند پسر برای خدا که از باورهای مسیحیان و یهودیان بود.

---

۱- از «یداللّه مغلوله» تفسیرهای گوناگونی شده است: الف) خداوند از بخشش و هم چنین از روزی دادن خودداری می کند؛ یعنی به خداوند نسبت بخل می دادند؛ ب) دست خدا از عذاب ما کوتاه است و خداوند نمی تواند ما را عذاب کند؛ ج) برخی گفته اند: به صورت استفهام است؛ یعنی آیا دست خدا بسته شده است که ما را دچار تنگی معیشت کرده است؟ د) ممکن است منظور آنان از این گفته آن باشد که آنان معتقدند خداوند گاهی بخشنده و گاهی بخیل است؛ ه ) این سخن را برای مسخره کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش گفتند؛ زیرا می دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش از مال دنیا چیزی ندارند، می گفتند آیا خداوند نمی تواند به شما مال و ثروت بدهد؛ وقتی آیاتی که «قرض دادن به خداوند» را تشویق می کند (مثل آیه ۲۴ بقره و ۲۰ مزمل) به گوش یهودیان رسید، آنان به استهزا مسلمانان پرداخته و گفتند: این چه خدایی است که برای ترویج دین خود ناچار است دست حاجت و استقراض به سوی بندگان خود دراز کند. نک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶ ، ص ۵۱ .

مشرکان هم به وجود فرزند دختر برای خدا اعتقاد داشتند. آنان یک نوع رابطه خویشاوندی برای جن با خدا قایل بودند:

وَ جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّهِ نَسَبًا. (صافات: ۱۵۸)

آن ها [مشرکان] میان او [خداوند] و جن، (خویشاوندی و) نسبتی قائل شدند.

وَ جَعَلوا لِله شُرَکاءَ الجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ. (انعام: ۱۰۰)

آنان برای خدا همتایانی از جن قرار دادند: در حالی که خداوند همه آن ها را آفریده است.

قرآن با استدلالی زیبا می فرماید:

أَ فَأَصْفاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلائِكَهِ إِناثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيمًا. (اسراء: ۴۰)

آیا پروردگارتان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته، و خودش دخترانی از فرشتگان برگزیده است؟! شما سخن بزرگ (و بسیار زشتی) می گویید!

قرآن آن ها را نکوهش می کند در حالی که وجود دختر را برای خود ناخوشایند می دانند، آن را به خدا نسبت می دهند:

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ. (نحل: ۵۸)

در حالی که هرگاه به یکی از آن ها بشارت دهند دارای دختر شده، صورتش (از ناراحتی) سیاه می شود و به شدت خشمگین می گردد.

از سوی دیگر آنان ملایکه را به عنوان دختر خداوند می دانستند و برای آنان مجسمه هایی تصویر می کردند و در برابر آن ها خم می شدند. قرآن می فرماید: پس چگونه در برابر چیزی که از آن کراهت دارید سر فرود می آورید. به راستی با این گفتار امری زشت مرتکب شدید «لَقَدْ جِئْتُمْ شیئا اِدّا؛ راستی امر زشت و زننده ای گفتید!». (مریم: ۸۹)

بنابراین، از این آیات روشن می شود که آن چه کافران، مشرکان، مسیحیان و یهودیان به خداوند نسبت می دادند، ناشی از جهل یا دشمنی

آن ها در برابر حق بوده است که برای او نوعی محدودیت، جسمیت و مادیت قایل بودند یا او را به نیازمندی و بخل و دیگر صفات نقص نسبت می دادند؛ در حالی که خداوند دارای تمامی صفات کمال است و منزه از تمامی صفات نقص است.

محمّدبن حکیم گوید: گفتار جوالیقی و هشام بن حکم را برای موسی بن جعفر علیه السلام بیان کردم که می گویند خدا جسم است. حضرت فرمود: چیزی مانند خدای تعالی نیست. چه دشنام و ناسزایی بزرگ تر است از گفته کسی که خالق همه چیز را به جسم و صورت، یا او را به مخلوق و محدود بودن و دارای اعضا بودن توصیف کند. خدا از این گفتار بسیار برتر است.(۱)

بنابراین، زشت ترین سخن کلامی است که به واسطه آن، خداوند با صفات نقص وصف شود.

در مفردات راغب در بیان آیه شریفه «وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ؛ به (معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی دشمنی [و] جهل، خدا را دشنام دهند!». (انعام: ۱۰۸) آمده است: سب و دشنام مشرکان به پروردگار، بیان اوصاف نقصی است که آنان به خداوند نسبت می دادند.(۲)

نتیجه آن که عفت کلام در اصول عقاید در جنبه توحیدی آن ها، منزّه دانستن پروردگار از صفات سلبیه و هم چنین توصیف پروردگار به اسمای حسنی و صفات نیکو است.

## ۲ _ نبوت

### اشاره

۲ _ نبوت

قرآن مجید با بیان تاریخ زندگی پیامبران گذشته، آنان را با بهترین و زیباترین وصف ها که مقام یک رسول الهی است، معرفی کرده و

---

۱- الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- معجم مفردات الفاظ قرآن، ماده «سب».

رذیلت هـا و اوصـافی را که بـا مقام فرسـتاده پروردگار سازش نـدارد، از آن ها بر کنار دانسـته است. به رغم این مطلب قرآنی متأسفانه چهره پـاک انبیـا و رسولاـن الهی در طول تاریـخ، با انواع تهمت ها، افتراها، دروغ ها و نسبت های ناروا، به گونه ای دیگر معرفی شده است.

در بحث نبوت، موضوع های زیر بررسی می شود:

## الف) پیامبران و ناسزاگویی به آنان

الف) پیامبران و ناسزاگویی به آنان

به طور کلی می توان این گونه بیهوده گویی ها و اهانت ها را در مورد پیامبران، در سه جنبه جست و جو کرد:

۱. هم زمان بعثت و تبلیغ پیامبری، دشـمنان و مخالفان، قدرت تحمل آیین حق را نداشـتند. برای مقابله با آن یا دست به شمشیر می بردند و یا در برابر منطق حق واکنشی جز تحقیر و توهین و دشنام و ناسزاگویی نداشتند؛

۲. ظاهر برخی آیات درباره سرزنش و استغفار انبیا، موجب بهانه عده ای مغرض و توهم برخی ناآگاهان شده است. با تدبر در قرآن، می توان این گونه غرض ورزی ها و توهم ها را بر طرف کرد؛

۳. برخی از این اتهـام هـا و تهمت ها، بیرون از قرآن و در کتاب های دینی مسـیحیان (عهـدین) یافت می شود. قرآن این گونه تهمت ها را رد می کند.

## ب) نگاهی به جایگاه انبیا در عهدین

ب) نگاهی به جایگاه انبیا در عهدین

در تورات و انجیل، مقام پیامبران در حد یک فرد عادی و حتی پایین تر، تنزل داده شده است و نسـبت های ناروایی به حضرت ابراهیم و لوط علیه السـلام و داود نبی علیه السـلام وحضـرت عیسـی علیه السلام داده شده است. نسبت هایی چون زنا، قوادی، نوشـیدن شـراب و... که قلم از بیان آن ها، سرشکسـته و شـرمسار است. یا رابطه نامشروع داود نبی علیه السلام با همسر اوریای مجاهد و مؤمن نیز در تورات آمده است.

## ج) نگاهی به ویژگی های انبیا در قرآن

ج) نگاهی به ویژگی های انبیا در قرآن

در این جا نمونه هایی از آیات قرآن که ساحت مقدس انبیا را از هرگونه نقص پاک دانسته و از آنان به پاکی یاد می کند بسنده می کنیم:

خداوند ابراهیم علیه السلام را به وصف هایی چون خلیل(۱) حلیم و اوّاه و منیب،(۲) صدیق و نبی(۳) توصیف فرمود و او را در زمره صالحین،(۴) قانتین،(۵) محسنین،(۶) مصطفین(۷) قرار داد و بـا لیاقت و شایستگی ای کـه داشت، موهبت عظیم رشد(۸) که رسیدن به واقع و هدایت یافتگی فطری به توحید است بدو داده شد و به خاطر اطمینان یافتن قلبش، چگونگی زنده شدن مردگان به عنوان معجزه به او نشان داده شد(۹) و نیز با نمایاندن باطن و ملکوت آسمان ها و زمین، او را به مرحله یقین رساند(۱۰) و سرانجام او را به عنوان پیشوا و امام و هادی مردم قرار داد.

قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِمامًا قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ. (بقره: ۱۲۴)

خداوند به او فرمود: من ترا امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار ده! خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی رسد!

داود علیه السلام از پیامبران با فضیلت و پیام آور کتاب زبور بود.(۱۱) خداوند او را به عنوان خلیفه خویش در زمین قرار داد تا در میان مردم به حق

---

۱- نساء، ۱۲۵.

۲- هود، ۷۵.

۳- مریم، ۴۱.

۴- نحل، ۱۲۲.

۵- نحل، ۲۰.

۶- صافات، ۱۱۰.

۷- آل عمران، ۳۳.

۸- انبیاء، ۵۱.

۹- بقره، ۲۶۰.

۱۰- انعام، ۷۵.

۱۱- اسراء، ۵۵ .

داوری کند.(۱) به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور می دهد که در صبر و شکیبایی به داود علیه السلام اقتدا کند.(۲) به آن حضرت «مُلْك و حکمت»(۳) و «فَصْل خِطاب»(۴) عطا فرمود. کوه ها و پرندگان را در تسخیر او قرار داد تا با او به تسبیح و نیایش خدا بپردازند.(۵) خداوند او را می ستاید و به صفت تواب (بسیار توبه کننده) از او یاد می کند.(۶) او در نزد خدا مقامی والا و سرانجامی نیکو دارد.(۷)

هم چنین حضرت لوط علیه السلام از پیامبران با فضیلت است که قرآن او را از جمله «مرسلین»(۸) و «صالحین»(۹) می داند که به وی «علم و حکمت»(۱۰) عنایت گردید. هم چنین به تصریح خود قوم لوط، لوط و پیروانش از پاکان بودند و به همین خاطر قوم لوط در صدد راندن آنان از دیارشان بر آمدند.

حضرت عیسی علیه السلام از مقربان درگاه خدا است و در دنیا و آخرت دارای شرف و شخصیتی پسندیده است. او از بندگان صالح خداوند و دارای معجزه و یاری شده به دست روح القدس است.(۱۱)

إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَهُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ یُبَشِّرُكِ بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسیحُ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجیهًا فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ. (آل عمران: ۴۵)

---

۱- ص، ۳۶.

۲- ص، ۱۷.

۳- بقره، ۲۵۱.

۴- ص، ۲۰.

۵- سبا، ۱۰ _ ۱۱.

۶- ص، ۱۷.

۷- ص، ۲۵.

۸- صافات، ۱۳۳.

۹- انبیاء، ۷۵.

۱۰- انبیاء، ۷۴.

۱۱- بقره، ۸۷ .

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم! خداوند ترا به کلمه ای [وجود با عظمتی] از طرف خودش بشارت می دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، دارای شخصیتی بزرگ خواهد بود و از مقرّبان (الهی) است.

## د) ادب گفتار انبیا

### اشاره

د) ادب گفتار انبیا

پیامبران پرچم داران هدایت جامعه بشری هستند و نقش تربیتی را در جامعه ایفا می کنند. آنان معلمانی هستند که به ادب الهی آراسته شده و علمشان را از خداوند آموخته اند. از اموری که خداوند پیامبرانش را به آن آراسته، چگونگی صحبت کردن است. برای نمونه، خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور می دهد که برای تبلیغ رسالت الهی نزد فرعون برود و او را با سخنان نرم و لیّن به حق فرا خواند. یا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور می دهد که:

ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ. (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آن ها به روشی نیکوتر استدلال و مناظره کن!(۱)

این چنین، خداوند پیامبرانش را راهنمایی می کند تا بتوانند انسان ها را هدایت کنند و با اعتقاد و گفتار و کردارشان الگوی شایسته ای برای بشر

---

۱- حکمت، حجّت و برهانی است که حق را نتیجه می دهد. به گونه ای که هیچ شک و ابهامی در آننماند. موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت آورد. جدال عبارت است از این که دلیلی را که خصم، تنهایی قبول دارد یا همه مردم قبول دارند، بگیریم و با همان، دعوی اش را رد کنیم. چون تمامی مصداق های حکمت خوب است، نخست آمده است چون موعظه به بد و خوب تقسیم می شود، آن چه که بدان اجازه داده شده، موعظه خوب است. چون جدال به بد و خوب و خوب تر تقسیم می شود، آن وجهی که اجازه داده شده، قسم سوم آن جدال احسن است. تشخیص به کارگیری این سه نوع دعوت به دعوت کننده بستگی دارد که ببیند کدام یک از این سه، اثر بیش تری دارد تا آن را به کار برد. البته ممکن است در موردی، هر سه طریق به کار رود. نک: المیزان فی تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.

باشند؛ زیرا معقول نیست فردی که خود هدایت یافته نیست، بتواند دیگران را هدایت کند:

أَفَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدّی إِلاّ أَنْ یُهْدی. (یونس: ۳۵)

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن که خود هدایت نمی شود؛ مگر هدایتش کنند؟

در قرآن حکایت هایی از پیامبران آمده است که نشان ادب والای آنان در ارتباط با خداوند و مردم است.

در زیر به چند نمونه از این آداب پیامبران اشاره می کنیم:

## ۱) ادب گفتار انبیا در پیشگاه خداوند

### اشاره

۱) ادب گفتار انبیا در پیشگاه خداوند

پیامبران در گفت و گو و دعایشان نهایت فروتنی و ادب را در برابر خداوند اظهار می کردند؛ ادبی که از معرفت بلند آنان نسبت به خالق هستی سرچشمه می گیرد و با لطافت و زیبایی تمام جریان می یابد. به این دعای حضرت ابراهیم علیه السلام بنگرید:

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [مکه] را شهرِ امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور نگاه دار! پروردگارا! آن ها [بت ها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند! هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هرکس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی! پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنارِ خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل های گروهی از مردم را متوجّه آن ها ساز؛ و از ثمرات به آن ها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آرند! پروردگارا! تو می دانی آن چه را ما پنهان و یا آشکار می کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست! حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید به یقین پروردگار من، شنونده (و اجابت کننده)

دعاست. پروردگارا! مرا برپا کننـده نماز قرار ده، و از فرزنـدانم. (نیز چنین فرما)، پروردگارا: دعای مرا بپذیرا! پروردگارا! من و پدر و مادرم را، در آن روز که حساب برپا می شود، بیامرزا! (ابراهیم: ۳۵ _ ۴۱)

## ادب در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

ادب در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام

یکی از آدابی که ابراهیم علیه السـلام در این دعـا به کار می برد، این است که هر حاجتی را که یاد کرده است، هـدف والایی را در پی آن مـد نظر دارد. برای مثـال پس از ایـن درخـواست که رَبِّ اجْعَـِلْ هـذا الْبَلَـدَ آمِنـا وَ اجْنُبْنی وَ بَنی اَنْ نَعْبُـِدَ الاَصْـِنامَ (ابراهیم: ۳۵)، هدف خود را این گونه بیان می کند:

رَبِّ اِنَهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثیرا مِنَ الناسِ. (ابراهیم: ۳۶)

هم چنین پس از این که نیازش را این گونه مطرح می کند که: رَبَنا اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ می فرماید: لِیُقیمُوا الصَّلاهَ و پس از دعای فَاجْعَلْ اَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوی اِلَیْهِمْ و ارْزُقْهمُ مِنَ الثَّمَراتِ می فرماید: لَعَلَّهُمْ یَشْکروُنَ.

ادب دیگری که این پیامبر الهی در کلام خود رعایت می کند، این است که در کنار هر حاجتی که از خدا می خواهد، اسـمی از اسمای حسنای الهی مانند غفور و رحیم و سمیع الدعا را به مناسبت آن حاجت یاد می کند و اسم شریف «رب» را در تمامی آن حاجت ها تکرار می کند؛ که ربوبیت خدا واسطه ارتباط بنده با خدای خود و گشایشگر هر دعایی است.

ادب دیگر این که گفت وَ مَنْ عَصـانی فَاِنَّکَ غَفُورٌ رَحیمٌ یعنی به جان آنان نفرین نکرد، بلکه پس از ذکر گناهشان دو صـفت خداوند یعنی غفور و رحیم را یاد کرد؛ چون دوست دار رستگاری امت خود بود.(۱)

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶ ، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.

## ۲) ادب گفتار انبیا با مردم

۲) ادب گفتار انبیا با مردم

از سیره انبیا و ادب الهی آنان، رفتاری است که با مردم داشته اند. از جمله رفتارشان، نشست و برخاست با مردم بود. آنان امتیازی بر خود قایل نبودند. خود برتربینی و دیگر رفتارهایی که ممکن بود به بهانه پیامبر بودن انجام دهند، از آنان دیده نمی شد. از این رو، این گونه رفتارهای عادّی پیامبران الهی مورد اعتراض کسانی قرار می گرفت که به تجمل گرایی و زندگی اشرافی خو کرده بودند. قرآن اعتراض آنان را این گونه بیان می کند:

وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْكُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشی فِی الْأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَكٌ فَیَكُونَ مَعَهُ نَذیرًا * أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْكُلُ مِنْها وَ قالَ الظّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّ رَجُلًا مَسْحُورًا. (فرقان: ۷ ـ ۸)

و گفتند: چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! (نه سنت فرشتگان را دارد و نه روش شاهان را). چرا فرشته ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند (و گواه صدق دعوی او باشد)؟! و یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود، یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می کنید.

خداوند در پاسخ اعتراض آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند. بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می کنید (و از عهده امتحان بر می آیید). و پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده است. (فرقان: ۲۰)

از آداب انبیا این بود که با توجه به فهم و عقل گروه های مختلف مردم با آنان سخن می گفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

انّا مَعاشِرَ الانْبیاءِ اُمِرنا أن نُکَلِّمَ الناسَ عَلی قَدْرِ عُقولِهِم.(۱)

ما گروه پیامبران مأمور شده ایم که با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوییم.

از جلوه های ادب پیامبران، گفت و گوی آنان با کافران در ابتدای تبلیغشان است؛ هر چه کافران بر ناسزاگویی و بی شرمی خود می افزودند، آنان بر عفت کلام و ادب گفتارشان همت می گماردند. آنان نه تنها خود را به رعایت ادب در گفتار ملزم می کردند، مأمور بودند پیروانشان را نیز به آن گونه رفتار سفارش کنند.

وَ قُلْ لِعِبادی یَقُولُوا الَتی هِی اَحْسَنُ اِنَّ الْشَیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ اِنّ الشَّیْطانَ کانَ لِلاِنْسانِ عَدُوّا مُبینا. (اسراء: ۵۳)

به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که شیطان (با سخنان ناموزون) میان آن ها فتنه و فساد می کند؛ همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!

«قول احسن» سخنی است که بر ادب آراسته باشد و از خشونت در گفتار و ناسزاگویی و دشنام دور باشد. گویا پیش از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برخی از مسلمانان با مشرکان مواجه می شدند و در گفت و گو با آنان، سخنان خشونت آمیزی به زبان می آوردند؛ برای مثال می گفتند که شما اهل آتش هستید و ما مؤمنان به برکت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اهل بهشتیم. همین سبب می شد که مشرکان علیه مسلمانان، بیش تر دشمنی کنند و گاه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بی ادبی کرده، او را مردی جادو شده بخوانند. یا قرآن و معارفی را که درباره مبدأ و معاد بود، مورد استهزاء قرار می دادند. از این رو، خداوند به رسول گرامی اش دستور می دهد که

---

۱- الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

مردم را به خوش زبانی و ادب در گفتار امر نماید.(۱)

آیاتی چند درباره ادب گفتار پیامبران در پاسخ به ستیزه جویی کافران:

الف) وَ إِلی عادٍ أَخاهُمْ هُودًا قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ قالَ الْمَلَأُ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنّا لَنَراکَ فی سَفاهَهٍ وَ إِنّا لَنَظُنُّکَ مِنَ الْکاذِبینَ قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بی سَفاهَهٌ وَ لکِنّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبّی وَ أَنَا لَکُمْ ناصِحٌ أَمینٌ (اعراف: ۶۵ _ ۶۸)

و به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم! (تنها) خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست! آیا پرهیزگاری پیشه نمی کنید!» اشراف کافر قومِ او گفتند: «ما تو را در سفاهت (و نادانی می بینیم، و به یقین تو را از دروغ گویان می دانیم!» گفت: ای قوم! هیچ گونه سفاهتی در من نیست، ولی فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم؛ و من خیرخواه امینی برای شما هستم.

چون قوم هود بر سنت بت پرستی خو کرده بودند، و بت ها در دل هایشان، مقدس و محترم بود، کسی جرأت نمی کرد که به سنت غلط آنان اعتراض کند. از این رو، از کلام هود علیه السلام خیلی تعجب کردند و با تأکید زیاد او را مردی سفیه و کم عقل و دروغ گو خواندند. در عوض هود علیه السلام وقار نبوت را از دست نداد و ادبی را که انبیا در دعوت الهی خود باید رعایت کنند، فراموش نکرد. وی با کمال ادب فرمود «یا قومِ». این لحن، لحن کسی است که نهایت درجه مهربانی و حرص بر نجات مردمش را دارد، و در رد تهمت سفاهت از خود و اثبات رسالت خویش هیچ تاکیدی به کار نبرد؛ زیرا نخست این که در برابر مردمی لجوج،

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

لجبازی و اصرار نکرده باشد و نیز بفهماند که دعوت رسالتش آن قدر روشن است که هیچ احتیاجی به تأکید ندارد. هم چنین از این که او را دروغ گو نامیدند، خود را امین معرفی کرد.(۱)

ب) یا أَبَتِ إِنّی أَخافُ أَنْ یَمَسَّکَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَکُونَ لِلشَّیْطانِ وَلِیًّا قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتی یا إِبْراهیمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَ اهْجُرْنی مَلِیًّا قالَ سَلامٌ عَلَیْکَ سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبّی إِنَّهُ کانَ بی حَفِیًّا. (مریم: ۴۵ _ ۴۷)

ای پدر! من از این می ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی! گفت: «ای ابراهیم! آیا تو از معبودها من روی گردانی؟! اگر (از این کار) دست بر نداری، تو را سنگسار می کنم! برای مدّتی طولانی از من دور شو!» (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من به زودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می کنم؛ زیرا او همواره نسبت به من مهربان بوده است!

پدر (یا عموی) ابراهیم علیه السلام در برابر دعوت او نه تنها امتناع کرد، بلکه او را به سنگسار شدن تهدید کرد. ابراهیم علیه السلام در برابر این برخورد، به او سلام کرد و در برابر تهدید او، به او امنیّت داد. این همان شیوه ای است که مخصوص افراد ویژه ای است و در قرآن نیز به آن اشاره شده است:

وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلامًا. (فرقان: ۶۳)

بندگان (ویژه خداوندِ) رحمان کسانی اند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند؛ و هنگامی که جاهلان؛ آن ها را مخاطب می سازند (و سخنان نابخردانه گویند) به آن ها سلام می گویند (و با بزرگواری

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۸۲.

می گذرند).

و در جای دیگر می فرماید:

وَ الَّذینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرامًا. (فرقان: ۷۲)

و کسانی که به باطل شهادت نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند)؛ و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

ج) لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحًا إِلی قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنّی أَخافُ عَلَیْكُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنّا لَنَراكَ فی ضَلالٍ مُبینٍ قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بی ضَلالَةٌ وَ لكِنّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ أُبَلِّغُكُمْ رِسالاتِ رَبّی وَ أَنْصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (اعراف: ۵۹ _ ۶۲)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنان گفت: «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را بپرستید، که معبودی جز او نیست! (و اگر غیر او را بپرستید) من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم!» (ولی) اشراف قومش به او گفتند: «ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم!» گفت: «ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست؛ ولی من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم! رسالت های پروردگارم را به شما می رسانم و خیرخواه شما هستم؛ از خداوند چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.

در برابر این باور و ایمان، گروهی، امکان وقوع معاد و ضرورت آن را انکار کرده و در آن شک می کردند.(۱) شخصی استخوان پوسیده ای را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورد و آن را به صورت گرد و غباری در فضا پراکنده پاشید و گفت چه کسی این استخوان های پوسیده و از هم گسیخته را پیوند می دهد و زنده می گرداند.(۲) گاه با فکر خام خود

---

۱- نک: سجده، ۱۰ و ۱۱؛ رعد، ۵ ؛ یس، ۷۸.

۲- یس، ۷۸.

می گفتند: آیا هنگامی که خاک شدیم، دوباره آفریده می شویم.(۱) گاهی نیز آیات معاد را مسخره می کردند.

## ۳ _ معاد

۳ _ معاد

معاد یکی از اصول عقاید است. معاد یعنی اعتقاد داشتن به زنده شدن حتمی مردگان از سوی خدا در روز رستاخیز که به منظور حساب رسی و پاداش به نیکوکاران و کیفر به بدکاران رخ می دهد.(۲)

از موارد مورد بحث درباره معاد، پاداش و کیفر الهی است. گونه ای از پاداش و کیفر، چگونگی سخن گفتن پروردگار و مأموران الهی با گروه های سعادت مند و شقاوت مند است. نوع تعبیرها برای هر یک از آن ها فرق می کند. سعادت مندان به سبب کردارهای نیکشان، با خطاب هایی مانند:

سَلامٌ عَلَیْکُمْ اُدْخُلُوا الْجَنَه بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (نحل: ۳۲)

سلام بر شما! وارد بهشت شوید، به خاطر اعمالی که انجام می دادید.

استقبال می شوند. مأموران الهی آنان را وارد بهشت می کنند؛ در حالی که در آن جا به تسبیح و ستایش الهی می پردازند. شادباش آنان به یکدیگر سلام است.(۳)

از سوی دیگر، شقاوت مندان تحقیر می شوند. از جوار الهی رانده و ناامید می شوند و دیگر امیدی به سخن گفتن با پروردگار ندارند:

قالَ وَ اَخْسَؤُوا فیها وَ لا تُکَّلِموُنِ. (مؤمنون: ۱۰۸)

(خداوند) می گوید: «دور شوید در دوزخ و با من سخن مگویید!».

---

۱- رعد، ۵.

۲- دایره المعارف تشیّع جمعی از مؤلفان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳- یونس، ۱۰: «دَعْواهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللهُمَّ وَ تَحیَتَهُمْ فیها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الحَمْدُللّهِ رَبِ العالَمینَ».

دربـاره این واژه در کتـاب های لغت مطالب همانـندی ارایه شـده است. تفاوت تنها در چگونگی وضع نخستین این واژه است؛ برخی وضع نخستین آن را به صورت لازم و متعـدی و به معنای رانـدن و طرد شـدن سگ گرفته انـد که هرگاه برای انسان به کار رود، به معنی پستی و خواری اوست.(۱)

برخی دیگر وضع نخستین آن را به معنی دور ساختن که همراه کراهت باشـد، دانسـته انـد. سپس ریشه (خسأ) در دور ساختن سگ که با کراهت همراه است، به کار گرفته شده است.(۲)

برخی مفسران به صراحت معنای نخست (دور کردن سگ) را در تفسیر خود گنجانده اند.(۳)

نویسنده تفسیر مجمع البیان در بیان این خطاب قرآنی گفته است:

(قالَ اَخْسَؤُوا فیها) یعنی ماننـد دور شدن سگ، دور شوید و در آتش قرار گیرید. این لفظ، لفظی است که برای راندن سگ به کار می رود و هرگاه در مورد انسان گفته شود، اهانت به او خواهد بود که شایسته مجازات است.(۴)

برخی از مترجمان نیز همین معنا را برگزیده اند.(۵)

ولی به کـارگیری این واژه بـا این مفهوم در قرآن، جـای تأمـل و تـدبر دارد. این گونه تعبیرها در قرآن بی سابقه است. اگر در مواردی مانند «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلّ» (اعراف: ۱۷۹) دیده می شود، نوعی گزارش از

---

۱- معجم مفردات الفاظ قرآن، ماده «خسأ»؛ اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد.

۲- معجم مقایس اللغه، احمد بن فارسی؛ مجمع البحرین، شیخ فخرالدین الطریحی.

۳- مجمع الصـادقین، ج ۶ ، ص ۲۵۹؛ تفسیر رُوح الجِنـان و رَوح الجَنان، ج ۳، ص ۶۴۲ ؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۹، ص ۱۸۲؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، محمود بن عمر زمخشری.

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۱۹.

۵- «به آن ها خطاب سـخت شود: ای سـگان! به دوزخ شوید»: مهدی الهی قمشه ای. «گفت: گُم شوید در آن (نهیبی است که با سگ می زنند)...». (معزّی).

افراد انسانی است، ولی نمایانگر این است که آنان ارزش انسانی خود را تا حد حیوان، بلکه پایین تر از آن تنزل داده اند. حیوان در حد ارضای غرایز خود قانع است، ولی انسان های مورد خطاب این گونه آیات، حد و مرزی برای خود نمی شناسند؛ حال آن که این آیه و آیات پیشین آن، نوعی گفت وگوی پروردگار با مشرکان است. پروردگار به آن ها می فرماید: آیا پیوسته آیات من بر شما خوانده نشد و شما پیوسته آن را تکذیب نکردید. آنان در پاسخ پروردگارشان، در صدد توجیه رفتارهای خویش بر می آیند که بدبختی ما بر ما چیره شد و ما قوم گمراهی بودیم؛ ولی در پاسخ به این اعتراف و توجیه، به آنان «اخسؤوا فیها و لا تکلمون» خطاب می شود.

نخست، این گونه فهمیده می شود که نسبت آن که سزاوار خوار شدن است، هر نوع واژگانی را که دلالت بر خواری و پستی او کند، می توان به کار برد؛ حال آن که کاربرد قرآنی این واژه نشان می دهد که معنای مشهور آن مراد نیست،(۱) بلکه موارد به کار رفته آن در قرآن، به معنی دور و رد کردن همراه با نوعی خوار شمردن است. در چهار جای قرآن این ماده (خسأ) به کار رفته است. در یک مورد همین خطاب مورد بحث ماست؛ دو مورد دیگر به صورت (خاسئین)(۲) و یک مورد به صورت (خاسئا)(۳) آمده است که در هیچ یک از سه مورد اخیر، این ماده در مورد کمک به کار نرفته است.

نویسنده کتاب قاموس قرآن با برشمردن برخی کتاب های لغت که کاربرد نخستین این واژه را درباره راندن سگ گرفته اند، به مترجمان

---

۱-اگر برداشت نخستین را که راندن و دور کردن سگ است بپذیریم، درباره معنای آن چنین می توان گفت که قرآن با این تعبیر به باطن این افراد اشاره می کند. آنان در باطن، مانند سگ هستند.

۲- بقره، ۶۵ ؛ اعراف، ۱۶۶.

۳- ملک، ۴.

معاصر می تازد که چرا آیه را به صورت «ای سگان بدوزخ شوید» ترجمه کرده اند. وی می افزاید «این سخن از ادب قرآن به دور است. این ماده هرچند در راندن سگ به کار رفته است، ولی معنی آن همان رد کردن همراه با خوار شمردن است؛ چنان که موارد کاربرد آن در قرآن نیز درباره سگ نیست.(۱)

قالَ اخْسَؤُا فیها وَ لا تُکَلِّمُونِ. (مؤمنون: ۱۰۸)

(خداوند) می گوید: «دور شوید در دوزخ و با من سخن مگویید!».

---

۱- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ج ۲، ص ۲۴۲.

## فصل سوم: ادب الهی در تبیین معارف اخلاقی

### اشاره

فصل سوم: ادب الهی در تبیین معارف اخلاقی

زیر فصل ها

اهمیت و جایگاه اخلاق در اسلام

تعریف اخلاق

ادب الهی در تبیین احکام

دو پرسش

### اهمیت و جایگاه اخلاق در اسلام

اهمیت و جایگاه اخلاق در اسلام

اخلاق در دین اسلام از دانش های ضروری دانسته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فراگیری سه علم را لازم دانسته است:

اِنّمَا العِلْمُ ثُلَاثَهٌ: آیَهٌ مُحْکَمَهٌ فریضَهٌ عادِلَهٌ؛ سنّهٌ قائمهٌ وَ ما خَلاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.(۱)

دانش هایی که فراگیری آن بر هر فرد مسلمانی لازم است، سه علم می باشد: ۱. اصول عقاید؛ ۲. علم اخلاق و فروع آن؛ ۳. احکام شریعت؛ یعنی مسایل حلال و حرام. فراگیری دیگر علوم برای انسان، فضیلت و برتری است.(۲)

درباره ارزش اخلاق نسبت به دیگر دستورهای دینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخْلاقِ.(۳)

به درستی من تنها برای تکمیل اخلاق و کمالات انسانی برانگیخته شده ام.

---

۱- الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸؛ بنیادهای اخلاق اسلامی [ترجمه کتاب الاخلاق]، ص ۳۱، نویسندگان: اخلاق نظری،

مهدی حائری تهرانی؛ اخلاق عملی، علامه سید عبدالله شبّر، برگردان: حسین بهجو و علی مشتاق عسکری، ناشر بنیاد فرهنگ امام المهدیعج، چ ۲، ص ۱۳۶۹.

۳- مجمع البیان، ج ۵ ، ص ۳۳۳؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۲.

## تعریف اخلاق

تعریف اخلاق

اخلاق که جمع خُلُق و خُلْق است، به معنای خوی و سرشت هایی است که با بینش درونی قابل درک است. به عبارتی صورت باطنی انسان را خُلق گویند. چنان که به شکل ها و صورت هایی که با چشم مشاهده پذیر است، خَلق گویند؛ یعنی شکل ظاهری انسان را خَلق گویند. برای مثال هنگامی که گفته می شود فلانی خَلق و خُلق نیکویی دارد؛ یعنی ظاهر و باطن وی نیکوست.(۱)

ولی از نظر اصطلاح، تعریف های گوناگونی از آن کرده اند(۲) که برخی از آن ها عبارت اند از:

خُلْق عبارت است از ملکه ای نفسانی که باعث صدور افعال به گونه ای آسان و بدون نیاز به تفکر و تامل و نگرش است. ملکه حالتی نفسانی است که به کندی زوال می پذیرد.(۳)

مرحوم شبّر و علامه طباطبایی رحمه الله نیز همین مفهوم را مورد توجه قرار داده اند.(۴)

عالمان اخلاق در بحث اخلاق عملی، بحث نسبتا جامعی درباره چگونه سخن گفتن و آفات و فایده های زبان آورده اند. افزون بر کتاب های اخلاقی، در کتاب های حدیثی نیز بخش هایی به این مباحث اختصاص یافته است که در بخش «گزارش از برخی کتاب های اخلاقی و حدیثی» به مواردی اشاره خواهیم کرد.

---

۱- معجم مفردات الفاظ القرآن، ماده «خلق»؛ بنیادهای اخلاق اسلامی، ص ۱۰۱.

۲- پرتوی از اخلاق اسلامی، سید محمد شفیعی مازندرانی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، زمستان ۷۲، صص ۱۷ و ۱۸.

۳- جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲.

۴- بنیادهای اخلاقی اسلامی، ص ۱۰۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۸۵.

## ادب الهی در تبیین احکام

### اشاره

ادب الهی در تبیین احکام

زیر فصل ها

الف) اعجاز بیانی قرآن در تبیین احکام

ب) علّت کاربرد کنایه

ج) مفهوم کنایه

د) کنایه ها در قرآن

### الف) اعجاز بیانی قرآن در تبیین احکام

الف) اعجاز بیانی قرآن در تبیین احکام

در احکام و دستورها و قوانین الهی افزون بر این که بایدها و نبایدها و معرفی ارزش ها و ضد ارزش ها مطرح است، شیوه ممتازی نیز هست که کلام الهی را از کلام بشری جدا می سازد و آن این که قرآن دارای استواری و زیبایی لفظ همراه با معانی ژرفی است و هر لفظی از آن در جایگاه شایسته اش قرار دارد. هر واژه ای در کنار واژگانی که با آن هماهنگی و تناسب دارند، مرتب شده است. که در چینش و گزینش واژگان قرآنی به گونه ای است که گفته اند اگر لفظی از قرآن گرفته شود، سپس در تمام زبان عربی جست و جو کنیم که مانند آن را در جایگاه ویژه اش قرار دهیم، هیچ گاه چنان لفظی را نخواهیم یافت و یا اگر بخواهیم واژه ای را پس و پیش کنیم یا لفظ دیگری را جای گزین آن کنیم، در مقصود کلام خلل، و در نظم آن ناهماهنگی ایجاد می شود.

بشر به سبب توان محدودش از به کارگیری چنین واژگان و مفاهیمی عاجز است. این ویژگی در زمینه فصاحت و بلاغت قرآن، یکی از دلیل های نگه داشت قرآن از تحریف است. و این از اعجاز قرآن است.(۱)

از جنبه های اعجاز قرآن، اعجاز بیانی آن است؛ عالمان علوم قرآنی به بررسی همه جانبه اعجاز بیانی قرآن پرداخته اند. در این جا به یک نمونه اعجاز بیانی قرآن (کنایه) درباره احکام و برخی مسایل دیگر اشاره می کنیم و آداب و روش پروردگار را در تبیین آن امور، بررسی می کنیم.

## ب) علّت کاربرد کنایه

### اشاره

ب) علّت کاربرد کنایه

معمولاً در هر جامعه ای به کارگیری برخی واژگان و تعبیرها به خاطر

---

۱- التمهید فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۸ و ج ۵ ، ص ۱۳.

داشـتن مفهوم زشت و زننـده، ممنوع است و به کارگیری این گونه واژگان انزجار دیگران را بر می انگیزد؛ چنان که این گونه واژگـان زشت، سـلاح و ابزار تهـاجم افراد پست هر جـامعه است. به هر حال در موارد نیاز، ناگزیر بایـد از آن واژگان، تعبیری داشت تا بتوان مقصود را رساند. از این رو، به جای تصـریح و آشـکارا بیان کردن یک واژه، آن را به طور کنایه و به گونه ای که غیر آشکارا به آن مفهوم اشاره کند، به کار می برند.

در بررسـی این که چرا در جامعه های گوناگون، افراد سـعی در پرده پوشـی و کنایه گویی برخی واژه ها دارنـد نکته های زیر قابل توجه است:

## ۱ ـ نفرت داشتن از سرشت عمل

۱ ـ نفرت داشتن از سرشت عمل

عمومیت یـک قـانون در میـان تمـام افراد بشـر، در قرن هـا و روزگـاران، از فطری بودن آن حکایت می کنـد؛ماننـد ازدواج با محـارم که در جـامعه های مختلف ممنوع است.(۱) این نشـان دهنـده قبـح ذاتی عمل و تنفّر از سـرشت آن است. به کارگیری واژگانی که موجب شرم و حیا می شود نیز ریشه فطری دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «أَوْ لامَسْتُمُ النِساءَ» (مائده: ۶) می گوید:

(لمس زنان) کنایه از نزدیکی است. (خداونـد) به سبب رعایت ادب و حفظ زبان از چیزی که طبع ها از تصـریح به آن دوری می کند آن را آشکارا بیان نکرده است.(۲)

## ۲ ـ سنت الهی در جهت فطرت انسانی

۲ ـ سنت الهی در جهت فطرت انسانی

کنایه گویی یکی از سـنت های الهی است که با فطرت انسانی هماهنگی دارد؛ یعنی خداوند واژگان زشت و شـرم آور و واژه هایی که با سرشت آدمی سازگاری ندارد، را به کار نمی برد.

---

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۲.

وقتی از امام جعفر صادق علیه السلام از معنای «لا مَسْتُمْ» پرسیدند، امام پاسخ داد منظور از (لامستم) جماع است و خداوند باحیا و پوشاننده است و پوشش را دوست دارد و آن گونه که شما (به صراحت) نام می برید، نام نمی برد.(۱)

نویسنده تفسیر المنار در تفسیر آیه «أَوْ جاءَ احدٌ مِنْکُمْ مِنَ الغائِطِ» (مائده: ۶) می گوید:

خداوند از آن (کثافت های دفع شونده از بدن) به زمین گودی آمدن تعبیر می کند. این کنایه است هم چنان که سنت و روش قرآن در بیان واژه هایی که تصریح بدان ها خوش آیند نیست، پاکیزه گویی و با ادب بیان کردن است.

## ۳ _ پستی ذاتی عمل

۳ _ پستی ذاتی عمل

هر چیزی که در آن کمال و سعادتی باشد، انسان از اظهار آن شرم نمی کند؛ بلکه به اظهار آن افتخار و احساس خرسندی می کند. هیچ عاقلی به پُر خوری و شهوت رانی و وقت گذرانی افتخار نمی کند و در نزد مردم و جمع به رفتاری که در روابط زن و شوهری مطرح است، دست نمی زند. این نشان می دهد که در اندیشه انسان ها، این رفتارها پست و عملی زشت هستند. از این رو، پنهان کردن آن از دید دیگران ضرورت دارد. از عادت های سفیهان این است که یکدیگر را با الفاظی زشت (که شرم و حیا در پی دارد) دشنام می دهند و همین نشان پستی و درجه زشت این عمل است. اگر نادانی در حضور جمع، درباره روابط میان زن و شوهری سخن بگوید آن زن یا شوهر از شنیدن سخن آن سفیه احساس شرم می کنند و آزرده می شوند. این ها نشان می دهند که آن

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، السید الهاشم الحسینی البحرانی، ج ۱، ص ۳۷۱.

عمل از کمالات نیست، بلکه عملی باطل و کاری زشت است.(۱)

بنـابراین، به دلیـل پستی برخی رفتارهـا که در آن هـا سـعادت و کمـالی نیست و هیـچ انگیزه ای در آشـکارا بیان کردن آن ها وجود ندارد، از آن ها با کنایه تعبیر می شود؛ مانند غائط (غذای دفع شده) که در آن هیچ سعادت و کمالی نیست و با توجه به فطرت آدمی که از دست زدن به آن عمـل در حضور جمع شـرم دارد، حـتی تعـبیری که از این عمـل می شود، بـاز به صورت پرده پوشی و کنایه عنوان می گردد.

### ج) مفهوم کنایه

ج) مفهوم کنایه

سیوطی در الاتقـان، کنـایه را یکی از گونه های بلاغت و روش های فصاحت می شـمارد و آن را رساتر از تصـریح و آشـکارا بیان کردن می دانـد. وی در معنای کنایه می گویـد: «لفظی که معنای لازم آن در نظر باشد»؛(۲) یعنی گوینده لفظی را به کار می برد و منظور از آن لفـظ معنـای نزدیک به ذهن نیست، بلکه معنی دیگری را در نظر دارد. هر چنـد که اراده معنای نزدیک آن نیز در نزد شنونده جایز است، ولی مقصود گوینده آن معنای دیگری است.

نویری نویسـنده کتـاب نهـایه الاَرَب، زیباترین کنایه ها را کنایه ای می دانـد که گوینـده، واژه زشتی را بر زبان نرانـد و با واژه زیبایی آن معنا را بیان کند.(۳)

### د) کنایه ها در قرآن

#### اشاره

د) کنایه ها در قرآن

روش کنایه گویی در قرآن، بارها به کار رفته است. در این جا به بررسی

---

۱- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۳۰.

۲- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ۲ مجلد، لبنان، بیروت، دارالکتب، چ ۱، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳- نهایه الارب، نویری، ج ۳، ص ۱۵۳، برگرفته از: در قلمرو بلاغت، محمد علوی مقدم، آستان قدس رضوی، ص ۴۵۸، چ ۱، ۱۳۷۲.

نمونه هایی از این روش می پردازیم.

قرآن کریم برای برپا داشتن نماز آدابی را در نظر گرفته است. ورود به نماز باید با طهارت و وضو باشد و در صورت وجود مانع، تیمم را جایز می شمارد.

«اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمده یا با زنان تماس گرفته، و آب برای غسل یا وضو نیابید، با خاک پاکی تیمّم کنید!» (مائده: ۶)

در این آیه دو تعبیر، ادب قرآنی را نمایان می سازد؛ زیرا از قضای حاجت به «إِنْ جاءَ اَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الغائِطِ؛ اگر یکی از شما از محل گودی آمد» تعبیر شده است.

درباره معنای غائط گفته اند: مکان گودی بوده است که بادیه نشینان و اهالی روستاها برای رفع حاجت خود به دور از چشم مردم، به آنجا می رفتند؛ این واژه امروزه به دلیل کاربرد زیاد آن به صورت اصطلاح عرفی در آمده است.(۱)

در این آیه، نهایت ابهام در معرفی مخاطبان آیه، با تعبیر (احدٌ منکم) برای رعایت ادب به کار رفته است. هم چنین (لامستم النساء) کنایه از نزدیکی با زنان است. از ابن عباس در این باره نقل شده است:

المُلامَسَةُ: النَکاحُ و لکنّ اللّهَ یُکَنّی و یَعِفُّ؛(۲)

ملامسه به معنای نکاح (نزدیکی با زنان) است، ولی خداوند به کنایه صحبت می کند و به این گونه واژه ها تصریح نمی کند.

---

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۱؛ المنار، ج ۵، ص ۱۱۸.
۲- ملامسه به معنای نکاح نزدیکی با زنان است، ولی خداوند به کنایه صحبت می کند و به این گونه واژه ها تصریح نمی کند. جامع البیان عن تاویل آیه القرآن، محمد بن جریر طبری، ۱۵ مجلد، دارالفکر، بیروت _ لبنان، ج ۴، ص ۱۰۲.

## کنایه یا تصریح در واژه «الرفث»

### اشاره

کنایه یا تصریح در واژه «الرفث»

یکی دیگر از موارد کنایه گویی موضوع حلال بودن نزدیکی با همسران در شب های ماه رمضان است.

أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیامِ الرَّفَثُ إِلی نِسائِکُمْ هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللّهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ... . (بقره: ۱۸۷)

هم خوابگی با همسرانتان، در شب های روزه، حلال است. آن ها لباس شما هستند؛ و شما لباس آن ها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید) خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید (و این کار ممنوع را انجام می دادید).

اصل رَفَثْ به معنای فحش است. بعدها این واژه در مورد سخن گفتن نزد زنان به کار گرفته شد. سپس برای کنایه از هم خوابگی با آنان به کار رفت. اگر گفته شود که چرا در این جا از هم خوابگی به واژه رفث تعبیر شده است، حال آن که رفث معنای زشتی دارد و بر خلاف سخن خداوند در جاهای دیگر قرآن است، در پاسخ باید گفت: علت آن این است که انجام این عمل در میان آنان پیش از حلال شدن، زشت شمرده می شد؛ هم چنان که قرآن انجام آن را خیانت به خویشتن می نامد.(۱) (پس با حلال شدن آن، قبح شرعی و عرفی از میان رفت. این واژه یادآور زشتی آن عمل، پیش از حلال شدن است.)

به هر حال منظور از رفث معنای کنایی آن است و چنان که گفته شد متعدی آن با الی به معنای کنایی آن اشاره دارد.(۲) در ادامه، آیه زن و شوهر را نسبت به یکدیگر، مانند لباس یکدیگر می داند؛ همان گونه که لباس ویژگی راحتی در گرما و سرما و زینت بخشی و پوشش و چسبیده

---

۱- التفسیر الکبیر، ج ۵ ، ص ۱۱۵.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵.

بودن به بدن دارد، زن و شوهر نیز نسبت به یکدیگر چنین اند.(۱)

کنایات در واژه های «اعْتَزِلُوا» و «لَا تَقْرَبُوهُنَ» و «آتوُهُنَّ»:

از دیگر موارد کنایه گویی قرآن درباره عادت ماهیانه زنان است. در این زمینه، با واژگان مؤدبانه ای تعبیر می شود:

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحیضِ قُلْ هُوَ أَذًی فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ. (بقره: ۲۲۲)

و از تو درباره خون حیض می پرسند. بگو: «چیز زیان بار و آلوده ای است. از این رو، در حالت قاعدگی، از زنان کناره گیرید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از راهی که خدا به شما فرمان داده، با آن ها آمیزش کنید. خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد، و پاکان را نیز دوست دارد.

در افعال «فَاعْتَزِلُوا» و «لاَتقربُوهُنَّ» و «فأتُوهُنَّ» معنای کنایی آن مورد نظر است. کنایه های دیگری نیز درباره طلاق،(۲) حرام بودن ازدواج با محارم،(۳) دادن نفقه به زن،(۴) راه بقای نسل،(۵) ازدواج دوباره زنان بیوه(۶) و شؤون حج(۷) در قرآن آمده است.

## قضای حاجت

قضای حاجت

قرآن در پاسخ به مسیحیان که درباره حضرت مریم و عیسی علیه السلام راه افراط پیمودند و به خدایی عیسی علیه السلام قایل شدند، استدلال می کند که او

---

۱- مخزن العرفان، بانو مجتهده امین، ۱۵ مجلد، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲- بقره، ۲۳۷.

۳- نساء، ۲۳.

۴- نساء، ۲۴.

۵- بقره، ۲۲۳.

۶- بقره، ۲۳۵.

۷- بقره، ۱۹۷.

هم ماننـد دیگر پیامبران فرسـتاده خـداست و از مادری راست گو به دنیا آمده است که هر دوی آن ها غذا می خورند و قضای حاجت می کردند.

مَا الْمَسیحُ ابْنُ مَرْیَمَ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَهٌ کانا یَأْکُلانِ الطَّعامَ. (مائده: ۷۵)

مسـیح فرزند مریم، فرسـتاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز فرستادگان دیگری بودند. مادرش، زن بسیار راست گویی بود. هر دو، غذا می خوردند؛ (با این حال، چگونه ادعای خدایی مسیح و پرستش مریم را دارید؟)

در تفسـیر (کانـا یَأْکُلاـنِ الطَعامَ) گفته انـد: برای اکل (خوردن) دو معنا به ذهن می رسـد: یکی همان معنای معروف (خوردن) است که نخست به ذهن می رسـد. البته این معنـا مراد نیست؛ بلکه در این آیه معنای دورِ دیگری که پس از خوردن، انجام می گیرد (دفع خوردنی ها)، مدّ نظر است. این گونه تعبیر، ادب والا و ذوق بالای سـخن گوی آن را نشان می دهد که از خوردن، معنای دور آن را اراده کرده است؛ یعنی آن کسـی که غـذا می خورد، آن غذا پس از هضم، از بدنِ او دفع می شود. سـپس به غـذا نیازمنـد می شود و پیوسته در حـال نیـاز است، پس چگونه شایسـته خـدایی است. این که چرا مقصود از این تعبیر معنـای نزدیک آن نیست، بلکه معنای کنایی آن است، گفته اند به سـبب خواری و زشت شـمردن کسانی است که آن دو را به عنوان خدا دانستند.(۱)

---

۱- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین محمد بن عبداللّه زرکشـی، دارالکتب الاسـلامیه، ج ۲، ص ۳۱۷، چ ۱؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۲؛ اسالیب البیان فی القرآن، سیدجعفر حسینی، ص ۷۵۳، چ ۱.

دلیلی که کنایه بودن آن را تایید می کند، حدیثی از حضرت علی علیه السلام است که در پاسخ برخی از زندیقان درباره لغزش های انبیا نقل شده است:

آیا سخن خداوند را درباره وصف عیسی نشنیده ای! آن جایی که درباره او و مادرش گفت آن دو غذا می خورند. معنایش آن است که کسی که غذا می خورد، سنگینی ای بر او عارض می شود و هرکس که سنگینی بر او عارض شود، پس چنین شخصی برای آن چه که نصاری درباره فرزند مریم ادعا کردند (خدایی بودن او) شایستگی ندارد.(۱)

## کنایه یا تصریح در واژه «فرج»

کنایه یا تصریح در واژه «فرج»

از ادب الهی دیگر که به کنایه بیان شده است پاکدامنی حضرت مریم علیه السلام است.

وَ الَّتی أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فیها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آیَةً لِلْعالَمینَ. (انبیاء: ۹۱)

و به یادآور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و او و فرزندش [مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم!

برخی در بیان واژه فرج گمان کرده اند که این گونه واژه ها، واژه های صریح هستند؛ در حالی که در لغت به معنای شکاف میان دو چیز است. مانند «فَرَجَةُ الحائِطِ؛ یعنی شکاف دیوار». فرج در انسان نیز به معنای شکاف میان دو پا است. و از آن به سوأه (شرمگاه) کنایه شده است، ولی این واژه به دلیل کاربرد زیاد آن، گویی واژه ای صریح است.(۲)

---

۱- تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه حویزی، ج ۴، ص ۴۴۷.

۲- معجم مفردات الفاظ قرآن، ماده «فرج».

منظور از فرج در آیه یاد شـده، «جیب درعها» یعنی گریبان پیراهن مریم علیه السـلام است؛ چون گریبان شـکافی است که میان دو طرف پیراهن قرار دارد، نام فرج به آن نهاده اند و از آن به سوأه (عضو مخصوص) کنایه شده است.

بنـابراین، نگه داری گریبان از آلودگی ها کنایه از پاکی و نگه داری پایین بـدن است و آن نیز کنایه از عفت و پرهیز از فحشـا است. در واقع، در اَحْصَنَتْ فَرْجَها دو کنایه به کار رفته است و این، از لطیف ترین و بهترین کنایه هاست.(۱)

کنایه در ادبار

یکی دیگر از کنایه گویی ها در قرآن، تعبیر شدن از تهیگاه (الإست) به «ادبار» است.(۲)

فَکَیْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِکَهُ یَضْرِبُونَ وُجوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ. (محمد: ۲۷)

حالِ آنان چگونه خواهد بود، هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟

## دو پرسش

### اشاره

دو پرسش

زیر فصل ها

۱ ـ چرا تعبیر «کَواعِبَ اَتْرابا» در قرآن به کار رفته است؟

۲ ـ چرا خداوند، عالمانِ بی عمل یهود را به حیوان ها مَثَل زده است؟

### ۱ ـ چرا تعبیر «کَواعِبَ اَتْرابا» در قرآن به کار رفته است؟

۱ ـ چرا تعبیر «کَواعِبَ اَتْرابا» در قرآن به کار رفته است؟

با توجه به آن چه گذشت، این پرسـش مطرح می شود که چرا قرآن که از اموری که انسان از بیان آن شـرم دارد، به کنایه یاد می کند، چگونه برای وصف دختران بهشتی، به توصیف اندام آن ها پرداخت و آنان را به

---

۱- التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲- سیوطی در الاتقان، ج ۲، ص ۱۰۲ در بیان آیه «... یضـربون وجوهم و ادبارهم» می گویـد: «ابن ابی حاتم از مجاهد روایت

کرد که ادبار در این آیه یعنی تهی گاه و پشت، ولی خداوند در این گونه موارد با کنایه سخن می گوید».

کواعب اترابا وصف می کند؟!

بایـد توجه داشت که قرآن بر مردمی فرو فرسـتاده شد که به زبان عربی سـخن می گفتند. از این رو، باید به ناچار به زبان آنان سخن بگویـد تا مردم بتوانند پیام الهی را بفهمند. از سوی دیگر قرآن ملزم است که بر اساس زبان عرب، واژگان را به کار برد و از خود نمی توانـد لغت وضع کنـد؛ زیرا وضع لغت موجب می شود که مردم با واژه ها و اصـطلاحات تازه رو به رو شونـد و در هر مورد توضـیح بخواهند و گاه به رسالت الهی اشکال وارد کنند که: قرآن به گونه ای سخن می گوید که تنها رسول اللّه می فهمـد! در نتیجه، ممکن بود رسالت الهی به تأخیر افتد و یا از میان برود. بنابراین، قرآن لغت عرب را در بیان مطالب به کار برد. عرب نیز بر اساس باورها و عقایدی که داشت، واژگانی را برای خود وضع کرد. حال پرسـش این است که آیا در کاربرد آن واژه ها، قرآن با باورها و عقاید عرب هماهنگی داشت، یا این که کاربرد واژه ای با انگیزه وضع آن متفاوت است؟

در پاسـخ بایـد گفت: اگر وضع از یک باوری ناشـی شـده باشد، لازم نیست که کاربرد آن نیز از همان باور ناشـی شده باشد. برای مثـال اگر پـدر و مادری بر این باورنـد که فرزنـدشان زیبا و نیکو است و اسم او را جمال یا جمیل می گذارنـد، حال اگر کسـی بخواهد نام این نوزاد را به زبان آورد، آیا با همان باور پدر و مادر، او را جمال یا جمیل صدا می زند، یا این که تنها نام او را به زبان می آورد، بدون این که باور به زیبایی او داشته باشد. بنابراین، باید گفت که قرآن در کاربرد برخی واژگان، تابع لغت عرب است، نه به دنبال انگیزه وضع آن.(۱)

---

۱- بر گرفته از: سلسله بحث های «تفسیر موضوعی قرآن»، محمدهادی معرفت.

با این مقدمه، پاسخ پرسش نخست این است که خداوند که برای یادآوری نعمت های بهشتی، آن هم برای پرهیزگاران، می خواهد از دخترانی که در اوج زیبایی و شادابی هستند نام برد، ناگزیر باید واژه ای را بیابد و به کار گیرد که عرب برای دختران زیبا و جوان، به کار می گیرد. عرب به دخترانی که در اوج زیبایی و جوانی هستند، کواعب می گوید. در واقع، قرآن معنایی را اراده کرده است که عرب به دخترانِ تازه به مرحله بلوغ رسیده، می گفته است. آن معنا همان «نهایت زیبایی و نشاط جوانی» است، نه این که به توصیف اندام پرداخته باشد؛ که این شیوه قرآن نیست. به عبارت دیگر، قرآن مبادی و وضع نخستین این لغت را رها کرده و به غایت آن که «نهایت زیبایی»، است، نظر دارد. سرانجام شاید بتوان آیه را این گونه معنا کرد که:

برای پرهیزگاران در بهشت دخترانی بسیار زیبا و جوان آماده است که عرب آن ها را «کواعب» می نامد.

## ۲ _ چرا خداوند، عالمانِ بی عمل یهود را به حیوان ها مَثَل زده است؟

### اشاره

۲ _ چرا خداوند، عالمانِ بی عمل یهود را به حیوان ها مَثَل زده است؟

مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذینَ کَذَّبُوا بِایاتِ اللّهِ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ. (جمعه: ۵)

کسانی که مکلف به عمل تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب هایی را بر دوش می کشد، اما چیزی از آن نمی فهمد. گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

خداوند صدای بلند و ناهنجار را به صدای خران مثال می زند:

وَ اقْصِدْ فی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمیرِ. (لقمان: ۱۹)

(پسرم) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت ترین صداها صدای خران است.

برای یافتن پاسخ، توجه به چندین مقدمه ضرورت دارد:

## ۱. معنای ادب

۱. معنای ادب

ادب تنها در گفتار پسندیده و کردار شایسته، عملی می شود و تشخیص این که چه گفتار و عملی پسندیده است، در مسلک های گوناگون و باورهای مختلفی جامعه های بشری گونه گون است. در جامعه دینی که مستند آن دعوت الهی است، هم در اعتقاد و هم در عمل، تنها پیرو حق است و حق هم هرگز با باطل آمیخته نیست. از این جهت، در جامعه دینی، سخن حق و عمل حق باید انجام پذیرد. وقتی جامعه دینی چنین بود، ادب در آن چنین خواهد بود که اگر سلوك راه حق، راه های گوناگونی داشت، بهترین راه آن سلوك شود؛ برای مثال اگر ممکن بود هم به نرمی و هم به خشونت سخن گفت، البته به نرمی صحبت شود و اگر ممکن بود که در کار نیک هم عجله کرد و هم کندی البته عجله خواهد شد. چنان که در قرآن کریم بدان اشاره شده است.(۱)

وَكَتَبْنَا لَهُ و فِي الأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَىءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَىءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُواْ بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِيكُمْ دَارَ الْفَـسِقِينَ . (اعراف: ۱۴۵)

و برای او در الواح اندرزی از هر موضوع نوشیتم و بیانی از هر چیز کردیم. پس آن را با جدیّت بگیر! و به قوم خود بگو: به نیکوترین آن ها عمل کنند (و آن ها که به مخالفت برخیزند، کیفرشان دوزخ است) و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهم داد.

لازم به یادآوری است که برخی از ویژگی های انسان ها، به حیوانات نسبت داده می شود؛ مانند وفاداری سگ.(۲)

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۰، برگردان از: سید محمدباقر موسوی همدانی، چ ۴، ۱۳۶۴ ه . ش.
۲- کهف، ۱۸.

وفاداری ویژگی خاص انسانی است که به دلیل همسانی، برخی از ویژگی های حیوانات به انسان ها نیز نسبت داده می شود. قرآن درباره شخصی(۱) که از نشانه های خداوند ناسپاسی کرد و آیه های الهی را دروغ شمرد و از شیطان و هوای نفس پیروی کرد تا جایی که دیگر پند و اندرز در او بی تأثیر شد، چنین مَثَل می زند:

فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ. (اعراف: ۱۷۶)

او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون خواهد کرد و اگر او را به حال خود وا گذاری، باز همین کار را می کند (گویی آن چنان تشنه دنیا پرستی است که هرگز سیراب نمی شود).

بنابراین، چون ممکن است در بیان حق، چندین راه باشد، گزینش بهترین آن، ادب است. از سوی دیگر، خداوند به گزینش بهترین کلام در بهترین مکان و به ظهور شایسته حق در جایش، داناتر است.

## **۲. شهرت حیوانات در میان ملّت ها**

۲. شهرت حیوانات در میان ملّت ها

در ادبیات هر قوم و ملتی، حیوانات جایگاه ویژه ای دارند. هر حیوان را با توجه به رفتارها و واکنش هایش، مظهرِ یک نوع صفتی می دانند؛ برای مثال پلنگ به مظهر غضب، روباه به حیله گری، سگ به وفاداری، اسب به نجابت، شتر به لج بازی و الاغ به نادانی و... معروف اند. برای نمونه، الاغ به این دلیل حیوانی است که هرکس (کوچک و بزرگ، سفیه و هشیار) سوارش می شود و هر جا که بخواهد، می بَرَد؛ در واقع، به میل و اراده سوارش می چرخد و گویی از خود هیچ اراده ای ندارد. چنین حیوانی در عرف به نادانی شهرت یافته است. شاید شهرت عرفی به دلیل

---

۱- گفته اند او بلعم باعورا، بوده است. نک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۴؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۴.

حادثه ای باشـد که روی داده و ویژگی خوب، یا بد را آشـکار کرده است؛ مانند وفاداری و همراهی سگ اصـحاب کهف، یا شهرت حیوانات در یک ویژگی مشخصی که داشته اند.

## ۳. تمثیل یا بیان حقایق در قالب هنر

### اشاره

۳. تمثیل یا بیان حقایق در قالب هنر

بایـد توجه داشت که به کـارگیری تمثیل ها در قرآن متـداول اسـت(۱) و بـا توجه به گروه هـای انسـانی به صورت نیـک و بد آورده می شود.بیـان تمثیـل از سـویی موجب فهمِ بهـتر مطلب می شود و هم موجب شور انگیزی انسـان در پی گیری پیـام می گردد. به عبارت دیگر، در تمثیل، مطالب و حقایق در قالب هنر ریخته می شود تا اثرش ماندگار شود.

### ادب قرآنی در آیه «مثل الذین حمّلوا التوراه»

ادب قرآنی در آیه «مثل الذین حمّلوا التوراه»

با توجه به آن چه گفتیم، گونه های بهره مندی از ادب را در آیه یاد شده بررسی می کنیم.

به نظر می رسـد خداونـد، با توجه به عملکردِ بد عالمان یهود، خواسته است تا چهره این گونه افراد را برای همیشه به انسان ها نشان دهد و تهدید و خطری را که از ناحیه آنان متوجه دین خدا و سعادت جامعه بشری می گردد، گوش زد کند. در این جا خداونـد برای آنان تمثیل بـد را برگزیـد. این مطلب، از بخش آخرِ آیه «بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الـذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظالِمینَ»(۲) برداشت می شود. از سوی دیگر، گویـاترین تمـثیلی که هم عملکرد آنـان را مجسم کنـد و هم زشـتی عمل شـان در آن بگنجـد تا به سبب این گونه رفتارشان تحقیر و توبیـخ شونـد، آورده شـده است. بنابراین، مناسب ترین تمثیلی که نمایانگر چهره حقیقی عالمان یهود و زشتی عمل شان باشد، به کار رفته است و این، همان ادب است؛ زیرا

---

۱- نک: بقره، ۱۷۱، ۲۶۱ و ۲۶۵؛ اعراف، ۱۷۶؛ عنکبوت، ۴۱.

۲- جمعه، ۵.

همـان گونه که گفتیم اگر سـلوک راه حق شـیوه هـا و راه هـای گوناگونی داشـته باشـد، آن راهی که بهتر و مناسب تر است، همان ادب است.

البته چنان چه احتمال داده می شد که آنان با تمثیل نیکو به حق می گرویدند و خطر آنان از سر جامعه بشری برطرف می شد، تمثیل نیکو درباره آنان زده می شد، ولی چون خداوند می داند که این امر کارگشا نیست، با مثل بدی آنان را وصف می کند تا دیگران از تهدید و خطر آنان آگاه شوند. این یکی از جنبه های هدایتی قرآن است که از این تمثیل فهمیده می شود.

از سویی قرآن در بیـان مسایـل از فرهنـگ و بـاور عرفِ مردم تـأثیر نپـذیرفته و اگر هم بـاور عرفی را امضـا می کنـد، به خـاطر درستی آن بـاور است. به ظـاهر انتخـاب اُلاـغ در این تمثیـل قرآنی، به جهت باور و شـهرتی بود که در میان عرفِ مردم وجود داشت؛ البته بـاوری که درست بـود. بـدین صـورت که ویژگی هـا و رفتـار آن حیوان، بـا حمـاقتی که از آن به ذهن می آیـد، تنـاسب دارد. بنـابراین، قرآن بهترین باورهـا و مناسب ترین حیوانی را که وجه شـبه آن با مخاطبان آیه سازگاری داشـته باشـد، برگزید و این گزینشِ بهترین، از ادب قرآن است.

### دیدگاه فخر رازی

دیدگاه فخر رازی

بحث دربـاره این تمثیـل قرآنی را با تفسـیری از امام فخر رازی به پایان می بریم. وی حکمت تعیین الاغ از میان دیگر حیوانات را چنین تبیین می کند:

الف) با توجه به آفرینش حیوانات که در آیه «وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغالَ وَ الْحَمیرَ لِتَرْکَبُوها وَ زینَهً وَ یَخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ؛

هم چنین اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید؛ تا بر آن ها سوار شوید و زینت شما باشد

و چیزهایی می آفریند که نمی دانید». (نحل: ۸) آورده شده است. زینت و سواری در اسب نسبت به استر و الاغ بیش تر و آشکارتر است و بارکشی در الاغ آشکارتر و معمول تر است و استر در زینت و بارکشی و سواری میانه است.

ب) این تمثیل برای نمایاندن جهل و نادانی آورده می شود و این در الاغ آشکار است.

ج) مناسب ترین و بهترین چیزی که پستی و خواری را نشانی دهد، در مثال الاغ به دست می آید.

د) حمل کردن اسفار (کتاب های فراوان) روی الاغ، آسان تر و سالم تر و بهتر انجام می شود؛ زیرا الاغ حیوانی رام، و فرمان بر است که، کنترل آن آسان است و هر کسی حتی بچه ها، بدون سختی و به راحتی از آن سواری می گیرند و با آن بارکشی می کنند.

ه) رعایت واژگان مناسبت و هماهنگ که میان دو واژه حمار (الاغ) و اسفار (کتاب ها) وجود دارد، تمثیل زدن این حیوان را از میان دیگر حیوان ها برجسته تر ساخته است.(۱)

### ادب قرآنی در آیه «... ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

ادب قرآنی در آیه «... ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

درباره آیه «وَ اقْصِدْ فی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمیرِ» (لقمان: ۱۹) باید گفت: این مورد یکی از نمونه های امضای باور و اعتقاد مردم است. مردم صدای الاغ را ناهنجار می دانند. این باور در فطرت انسان ها ریشه دارد. بدین صورت که حس زیبایی و زشتی از امور فطری اند و یکی از نمونه های زشتی، صدای ناهنجار است که طبع انسان از آن تنفر دارد و گوش از شنیدن آن اکراه دارد. از این رو، سخنِ

---

۱- التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۶ .

خداوند در راستای فطرت انسانی بیان شده است و خداوند به گونه ای سخن گفته که هم زشتی صدای الاغ را تایید کند و هم به وجه شبهی که میان صدای بلند و ناهنجار انسان با صدای الاغ است، اشاره کند. این از بهترین نمونه های تمثیل است و ادب کامل را در بر دارد.

## بخش سوم: نقش قرآن در اصلاح گفتار

### اشاره

بخش سوم: نقش قرآن در اصلاح گفتار

زیر فصل ها

نقش قرآن در اصلاح گفتار

## فصل اول: نقش قرآن در اصلاح گفتار

### اشاره

نقش قرآن در اصلاح گفتار

زیر فصل ها

۱ ــ پیش گامی قرآن در اصلاح گفتار

۲ ــ شناخت آسیب های گفتار

۳ ــ اصلاح تعبیرها

۴ ــ شناسایی دردها و طرح گفتار درمانی

۵ ــ روش درست سخن گفتن

۶ ــ آفرینی الگو

### ۱ ــ پیش گامی قرآن در اصلاح گفتار

#### اشاره

۱ ــ پیش گامی قرآن در اصلاح گفتار

قرآن کتاب انسان سازی است و افزون بر این که آدابی برای افراد انسانی در آن آورده شده است، خود نیز به آدابی آراسته می باشد. اگر قرآن انسان را به آراستن سخن، فرا می خواند، خود نیز بدان پای بند است. همان گونه که پیش تر آورده شد، قرآن در مسأله توحید، انسان را به نامیدن اسمای حسنی الهی فرا می خواند.(۱)

از سویی دیگر، خود قرآن بارها خداوند رابا اسمای نیک توصیف می کند و یا در مورد انبیا ما را به اکرام و ادب در برابر آن ها دعوت می کند. برای مثال، خداوند مؤمنان را از صدا زدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن گونه که در میان آنان معمول است، نهی می کند(۲) و خود نیز آن جناب را به نکویی یاد می کند. یا در مسایل اخلاقی ما را از دروغ، بدگویی و ناسزاگویی و... بر حذر می دارد، هم چنان که در سراسر قرآن حتی یک مورد دروغ یا اختلاف و یا بدگویی و ناسزاگویی و... دیده نمی شود. قرآن در بیان مسایل احکام و همانند آن، در جاهایی که نیاز به کنایه

۱- اعراف، ۱۸۰.

۲- حجرات، ۲.

گویی است، آشکارا بیان نکرده است و با اشاره به ما می فهماند که ما نیز آن را رعایت کنیم. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: آگاه باشید! این قرآن پند دهنده ای است که انسان را نمی فریبد، هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد و سخن گویی است که هرگز دروغ نمی گوید.(۱)

شیوه پیامبران الهی که رساندن آداب الهی را بر عهده دارند نیز چنین است. در هیچ جایی از قرآن نیامده است که پیامبری در رفتار و گفتار خود، بر خلاف ادب الهی عمل کند. جز این نیز نمی توان از آنان انتظاری داشت؛ زیرا آنان به ادب الهی آراسته اند. این نوع پای بندی قرآن و پیامبران به آداب و اخلاق، در جامعه بشری تأثیر شگرفی نهاده است. قرآن پس از شناسایی ضعف و درد جامعه و انحراف های آن، با روش های گوناگونی در اصلاح آن همت می گمارد. این توجه قرآن موجب تأثیرپذیری مردم از آن شده است. برای مثال، خداوند در بهشت افزون بر این که برای پرهیزکاران باغ ها و چشمه هایی فراهم کرده و آن ها را با خطاب «اُدْخُلوا بِسَلامٍ» گرامی داشته است، در ادامه می فرماید:

وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ. (حجر: ۴۷)

هرگونه حسد و کینه و دشمنی را از سینه آن ها بر می کَنیم و (درونشان را پاک می سازیم)؛ در حالی که همه برادرند؛ و بر تخت ها رو به روی یکدیگر قرار دارند.

از این آیه برداشت می شود که دشمنی و کینه ورزی از جمله دردها و انحراف های جامعه بشری است و موجب از هم گسیختگی شیرازه

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

جامعه می گردد. به همین سبب، پرهیزکاران از این گونه انحراف ها در امان هستند و خداوند نیز در آخرت این صفت را از آنان می زداید.

پیام این آیه تأثیر زیادی بر فرهنگ مردم گذاشت. بعدها مسلمانانی (در مدینه) مفهوم این آیه را در دعای خود گنجانیدند تا مشمول عنایت الهی گردند و در بهشت، غل و کینه و دشمنی از قلبشان زدوده شود و از اختلاف و دودستگی در دنیا رهایی یابند.

وَ الَّذینَ جاؤ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالْإیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحیمٌ. (حشر: ۱۰)

(هم چنین) کسانی که پس از آن ها [مهاجران و انصار] آمدند می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان حسد و کینه نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!

نمونه دیگر درباره تأثیر قرآن بر گفتار و اعتقاد انسان ها این است که در آیات فراوانی به این نکته اشاره شده است که همه آن چه که هست، از آن خداست و به سوی خدا باز می گردد.

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (حدید: ۵)

پادشاهی آسمان ها و زمین از آن اوست؛ و همه کارها به سوی او باز می گردد.

این مفهوم در جان های مؤمنان ریشه دوانیده است. هنگامی که مصیبتی به آنان می رسد، به خاطر اعتقاد کامل به اصلِ «ازاویی» و «به سوی اویی» هیچ گاه ناله و زاری نمی کنند و هم چنان بر پایداری شان افزوده می شود و این اعتقاد بر زبان آنان جاری می گردد.

الَّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. (بقره: ۱۵۶)

آن ها که هرگاه مصیبتی به ایشان رسد، می گویند: «ما از آن خداییم، و به سوی او باز می گردیم!

این ها، دو نمونه از آیات قرآنی بود، که پس از نزول، در درون جامعه، انسان ها خود را به پیروی از ادب و اخلاق آن ملزم دانستند، تا جایی که عالمان و دانشمندان دینی واژگان قرآنی را در گفت و گوی های درسی و نگارش کتاب به کار برده اند. برای نمونه، فقیهان، در بیان برخی مسایل احکام از اصطلاح هایی مانند غائط، دخول، لمس و... استفاده می کنند و حتی در عرف هم چنین به کار می برند که این ناشی از تأثیرپذیری عمیق از فرهنگ قرآن است.

پس یکی از مصداق های تناقض نداشتن قرآن(۱) این نکته است که قرآن در بیان معارف، خود به آدابی که ما را بدان سفارش می کند، پای بند است و در این زمینه، هیچ گونه اختلافی در قرآن دیده نمی شود.

موارد چندی از آسیب شناسی سخن در قرآن هست که بحث درباره همه آن ها نیازمند کتاب جداگانه ای است. در این بخش، درباره برخی از آسیب ها و آفت های سخن که نیازمند تبیین هستند، اشاره می کنیم و آدرس برخی دیگر از آیاتی را که درباره آفت های سخن است، می آوریم. هم چنین در بخش آخر کتاب، بعضی از کتاب های اخلاقی و حدیثی را درباره موضوع پژوهش، معرفی می کنیم.

### فهرست آفت های سخن در قرآن۱

فهرست آفت های سخن در قرآن(۲)

آفت های سخن در قرآن بدین قرار است:

---

۱- «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا مِن خلفهِ تنزیل من حکیم حمید؛ [قرآن کتابی است] که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ زیرا از سوی خداوند حکیم و ستوده نازل شده است» فصلت، ۴۲.

۲- به ترتیب موضوع نک: ۱ نحل، ۱۱۶. (۲) تحریم، ۳. (۳) اسراء، ۲۳. (۴) قصص، (۵۵) ۵_ (مجادله، ۹ و ۱۰). ۶_ (حجرات، ۲ و لقمان، ۱۹). ۷_ بقره، (۶۸، ۶۹ و ۷۰). ۸_ بقره، (۱۳). ۹_ هُمَزه، (۱) ۱۰_ حجرات، (۱۱) ۱۱_ حجرات، (۱۲) ۱۲_ نساء، (۱۱۷) و مائده، ۷۷. ۱۳_ بقره، (۲۶۴).

۱ ـ تفسیر به رأی در احکام دین؛

۲ ـ افشای اسرار؛

۳ ـ اُف گفتن به پدر و مادر؛

۴ ـ سخن بیهوده؛

۵ ـ نجوای نکوهیده؛

۶ ـ بلند کردن صدا؛

۷ ـ پرسش های بی جا؛

۸ ـ نفاق و دورویی در سخن گفتن؛

۹ ـ سخن چینی؛

۱۰ ـ یکدیگر را با القاب زشت نام بردن؛

۱۱ ـ غیبت؛

۱۲ ـ غلوّ در دین؛

۱۳ ـ منّت و آزار؛

اکنون مواردی از آفت های سخن در قرآن را بررسی می کنیم:

## ۲ ـ شناخت آسیب های گفتار

### اشاره

۲ ـ شناخت آسیب های گفتار

چون قرآن از سوی پروردگارجهانیان آمده و راهنمای الهی بشر است، شایستگی نقد گفتار نیک و بد را دارد. از این رو، قرآن میزانی است که خوب و بد سخن به آن سنجیده می شود.

## الف) کذب (دروغ)

### اشاره

الف) کذب (دروغ)

دروغ از بدترین گناهان(۱) و بدترین گفتار(۲) و کلید گناهان(۳) شمرده

---

۱- «لا سوء اسوء من الکذب»؛ میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۲.

۲- «و شرّ القول الکذب»؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۴.

۳- «جعلت الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه الکذب»؛ میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۴.

می شود. بدترین دروغ نیز، دروغی است که به خداوند نسبت داده شود:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِبًا أَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ. (اعراف: ۳۷)

چه کسی ستمکارتر است از آن ها که بر خدا دروغ می بندند، یا آیه های او را دروغ می شمارند؟!

در قرآن تعبیرهای دیگری از دروغ به کار رفته است که بار معنایی خاصی دارند. این تعبیرها به قرار زیر است:

## ۱. افترا

۱. افترا

افترا به معنی دروغ سازی و چیزی از خود در آوردن است. قرآن در پاسخ کسانی که گفتند: قرآن کلامی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن را از پیش خود ساخته و پرداخته است و به دروغ به خدا نسبت داده است، می فرماید:

أَمْ یَقُولُونَ افتریهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ. (یونس: ۳۸)

آیا آن ها می گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گویید یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) فرا خوانید!

## ۲. بهتان

۲. بهتان

«بهت» به معنای سرگردانی و حیرت(۱) است و بهتان دروغی است که شخص را مبهوت می کند.

در داستان حضرت مریم علیهاالسلام آمده است که بنی اسراییل به آن حضرت به خاطر تولد فرزند بدون همسر، نسبت ناروایی دادند که قرآن از آن به (بهتانا عظیما) تعبیر می کند. این دروغ از آن جهت مایه شگفتی بود که به اعتراف خودِ آنان، پدر و مادر حضرت مریم علیهاالسلام پیشینه بدی

---

۱- مفردات راغب، ماده «بهت».

نداشتند(۱) و او دختر عمران از جمله برگزیدگان درگاه خدا بود. مادرش به سبب اخلاص و بندگی به درگاه پروردگار، نذر کرد که آن چه حامل است، در راه خدا و دینش خدمت گزار باشد.(۲) برای همین، نام او را مریم ــ که به معنای عابده و خادمه است ــ ، نهاد خود او نیز در میان آنان شهرت بدی نداشت. این فرد با این اصل و نسب و بدون پیشینه بد، چگونه ممکن است که عمل ناروایی انجام دهد.

وَ بِکُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلی مَرْیَمَ بُهْتانًا عَظیمًا. (نساء: ۱۵۶)

و (نیز) به خاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند.

## ۳. افک

۳. افک

در لغت به معنای چیزی که از حقیقتش برگردانده شده باشد، است.(۳) افک را از آن جهت دروغ گویند که از واقعیتش برگردانده شده است. قرآن در ماجرای یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که مورد تهمت قرار گرفت، به مردان و زنان مؤمن می فرماید:

لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْرًا وَ قالُوا هذا إِفْکٌ مُبینٌ. (نور: ۱۲)

چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدی، مردان و زنان باایمان نسبت به خود (و کسی که هم چون خود آن ها بود) گمان نیک نبردند و نگفتند دروغی بزرگ و آشکار است؟!

## ۴. خرق

۴. خرق

در معنای لغوی خرق گفته اند:

الخَرْقُ قَطْعُ الشَّی ءِ عَلی سَبیلِ الفَسادِ مِنْ غَیْرِ تَدبّرٍ وَ تَفَکُّرٍ.(۴)

---

۱- مریم، ۲۹.

۲- آل عمران، ۳۵.

۳- مفردات راغب، ماده «افک».

۴- مفردات راغب، ماده «خرق».

خرق یعنی چیزی را بدون اندیشیدن و تفکر، به قصد تباهی قطع کنند.

واژه خرق به معنای دروغ ساختن و افترا نیز آمده است.(۱) از آن جهت برخی از دروغ ها را خرق گویند که بدون حساب و تفکر و مطالعه همه جانبه آن، گفته می شود و به اصطلاح دروغ های شاخ دار را خرق و اختراق گویند.(۲) آیه زیر گویای این مفهوم است:

وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ. (انعام: ۱۰۰)

آنان برای خدا همتایانی از جنّ قرار دادند؛ در حالی که خداوند همه آن ها را آفریده است. و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا و برتر است از آن چه توصیف می کنند!

## ۵. اختلاق

۵. اختلاق

در مفردات راغب آمده است: خرق ضد خلق است و خلق، کاری را با سنجیدن همه جانبه و به نرمی و راحتی انجام دادن است(۳) و هر جا که خلق در وصف کلام به کار رود، منظور از آن دروغ است(۴) و چون برخی دروغ ها از روی حساب ساخته می شود، بدان «اختلاق یا خلق» گویند.(۵)

ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ (ص: ۷)

ما هرگز چیزی در آیین دیگری نشنیده ایم؛ این تنها یک آیین ساختگی است!

## ب) سُخریّه و استهزا

## اشاره

ب) سُخریّه و استهزا

این دو واژه معمولاً به یک معنا به کار می رود، که همان مسخره کردن

---

۱- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۵ ، ص ۳۷۸.

۳- مفردات راغب، ماده «خرق».

۴- مفردات راغب، ماده «خلق».

۵- تفسیر نمونه، ج ۵ ، ص ۳۷۸.

همراه بـا خوار کردن و کوچک شـمردن دیگری است. برخی میان این دو فرق گذاشـته انـد. درباره فرق میان این دو در فروق اللغات آمده است:

در سـخریه فرد (با رفتار و گفتار) خواسـتار کوچک شـمردن و زبونی شخص دیگر است، ولی در استهزا فرد با گفتار و سخن، خواهان کم ارزش کردن طرف مقابل است.(۱)

با این تفکیک، سخریه از استهزا عام تر است.

به هر حال، در قرآن سـخریه نهی شده(۲) و استهزا نیز نکوهش شده است؛(۳) ولی در برخی موارد در قرآن، اسـتهزا و سخریه به خداوند نسبت داده شده است؛ حال آن که این ها رفتارهایی هستند که ناشی از جهل و نادانی و خلاف حقیقت است که از خداونـد حکیم صادر نمی شود. هم چنان که موسـی در جواب بنی اسـراییل که می گفتند «أَتَتَّخِذُنا هُزُوا؛ آیا ما را مسـخره می کنی؟» فرمود: «أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ؛ به خدا پناه می برم از این که از جاهلان باشم». (بقره: ۶۷)

مفسـران این گونه تعبیرها (اسـتهزا، سـخریه، خدیعه، مکر، کید) را که به خداوند نسـبت داده شده است، تأویل کرده اند. ما به یک مورد (استهزا) که بیش تر با بحث ما تناسب دارد می آوریم.

وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قـالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَـیاطِینِهِمْ قـالُوا إِنّا مَعَکُمْ إِنَّمـا نَحْنُ مُسْـتَهْزِؤُنَ اللّهُ یَسْـتَهْزِی بِهِمْ وَ یَمُـدُّهُمْ فی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ. (بقره: ۱۴ و ۱۵)

و هنگامی که افراد باایمان را دیدار می کنند، می گویند: «ما ایمان آورده ایم!»، (ولی) هنگامی که با شـیطان های خود خلوت می کنند،

---

۱- فروق اللغـات فی التمییز بین مفاد الکلمات، نور الـدین بن نعمه اللّه الحسـینی الموسوی الجزائری، ص ۱۴۷، چ ۲، ۱۳۶۷ ه . ش.
۲- حجرات، ۱۱.
۳- یس، ۳۰.

می گویند: «ما با شمـاییم! ما تنها (آن ها را) مسـخره می کنیم!» خداوند آنان را استهزا می کند؛ و آن ها را در طغیان شان نگه می دارد، تا سرگردان شوند.

## تفسیر «اللّه یستهزی ء بهم»

تفسیر «اللّه یستهزی ء بهم»

در تأویل این بخش آیه که می فرماید «خداوند آن ها را مسخره می کند»،(۱) مفسران چند گونه بیان دارند:

۱. معنی «اللّه یسـتهزی بهم» این است که خداونـد آنان را به خاطر مسـخره کردنشان جزا و کیفر می دهـد. هم چنان که عرب، جزا و کیفر کاری را به اسم آن نام می برد؛ مثل آن چه در آیه «وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها» (شوری: ۴۰) آمده است. یا در حدیثی می خوانیم:

اللهمَّ اِنَّ فُلانا هَجانی وَ هُوَ یَعْلَمُ أَنی لَسْتُ بِشاعِرٍ فَاهْجُهُ، اللهمَّ والْعَنْهُ عَدَدَ ما هَجانی؛(۲)

خدایا! فلان شـخص مرا هجو نمود در حالی که می دانست من شاعر نیستم پس او را هجو کن. خدایا! او را به تعداد هجوهایی که نموده است لعنت کن.

منظور از این که خدایا او را هجو کن، یعنی او را در برابر هجوی که می کند، کیفر ده و عقاب کن.

۲. ضرر و زیان استهزایی که آنان به مؤمنان می رسانند، در واقع به خودشان بر می گردد بدون این که مؤمنان زیان ببینند؛ زیرا خداونـد به آن ها مهلت می دهد و آنان کم کم و با دوام یافتن این کار، زمینه های هلاکت خود را فراهم می کنند. در عوض بر صبر مؤمنان افزوده می شود و زمینه رهایی از عذاب برای آنان فراهم می شود.

---

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲ ؛ التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۷۰.
۲- تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۷۰.

۳. هدف در استهزا، کوچک شمردن و خوار کردن دیگری است. از این رو، استهزا به معنی پست کردن و خوار ساختن آنان است. در واقع، از مسبب به سبب تعبیر شده است.

۴. خداوند برای آنان (منافقان) احکامی بسان احکام مؤمنان قرار داد و آنان ملزم به انجام آن در دنیا می شوند، ولی به سبب نفاقی که در دل دارند، این اعمال از آنان پذیرفته نمی شود و سرانجام عذاب می شوند و استهزای خداوند در این است که به ظاهر برای آن ها احکام مؤمنان را قرار داد، ولی در آخرت آنان را از مؤمنان جدا می کند.

۵ . خداوند در دنیا و آخرت آنان را استهزا می کند. در دنیا به این صورت که رسولش صلی الله علیه و آله وسلم را بر اسرار و پنهانی هایش باخبر می سازد، در حالی که آنان در پوشاندن و پنهان کاری بسیار می کوشند و در نزد پیامبر رفتارشان را طوری جلوه می دهند که گویی پیامبر از حال آنان باخبر نیست؛ در حالی که پیامبر از رفتارشان باخبر است و آنان هم چنان با سختی و دشواری (که از هماهنگ نبودن ظاهر و باطن آنان ناشی می شود) در جلوه بخشیدن اعمال خود می کوشند، ولی استهزای آنان در آخرت بنا بر روایت ابن عباس این گونه است که وقتی مؤمنان وارد بهشت و کافران وارد جهنم می شوند، خداوند دری از بهشت را بر دوزخ می گشاید و در آن جا منافقان درِ باز شده ای را می بینند. آنان می خواهند به سوی آن در، حرکت کنند، در حالی که بهشتیان نظاره گر آن هایند، ولی همین که به در بهشت می رسند، در بر روی آن ها بسته می شود. از این رو، خداوند می فرماید:

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ. (مطففين: ۳۴)

امروز مؤمنان به کافران می خندند.

## ج) سبّ

### اشاره

ج) سبّ

برای روشن شدن مفهوم سبّ این واژه را در کتاب های حدیثی، اخلاقی و برخی شرح های نهج البلاغه بررسی می کنیم.

در کتاب منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه در تعریف سبّ آمده است:

سب در لغت به معنای شتم و دشنام دادن است؛ مانند این که به کسی این صفت ها نسبت داده شود: شراب خوار، رباخوار، ملعون، خائن، فاجر، فاسق، الاغ، سگ، توله سگ و مانند آن و یا به کسی گفته شود اعور (یک چشم)، اعمی (نابینا)، اجذم و ابرص (نوعی بیماری) و مانند آن. هم چنین تهمت زدن و نسبت ناروا دادن (قذف) و مانند آن.(۱)

در این کتاب، لعن نیز یکی از انواع سب به شمار آمده است. «هو (اَللَّعْنُ) نُوعٌ مِنَ السَّبِّ».

حضرت علی علیه السلام نفرین را هم در مجموعه سب قرار می دهد. مردی از خوارج در پایان سخنی از حضرت علی علیه السلام گفت: «قاتله اللّه کافرا مافقهه»؛ خداوند این کافر را بکشد؛ چقدر دانا و فقیه است.» یاران حضرت از جای جهیدند که او را به قتل برسانند، ولی امام علیه السلام فرمود: «رویدا، انّما هو سبّ بسبٍّ، أو عفو عن ذنب؛ آرام! او سب و دشنام گفته یا به همان سب جوابش گویید و یا از گناهش در گذرید».(۲)

مرحوم مجلسی همان تعریف ارایه شده در منهاج البراعه را آورده ولی شمول سب را گسترده می داند و پس از برشمردن نمونه هایی از سب، می گوید: «و امثال ذلک مما یتضمن استخفاف و اهانه؛ یعنی هر گفتاری را که

---

۱- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، علامه میرزا حبیب اللّه هاشمی خویی، ۲۱ مجلد، چ ۴، ج ۱۳، ص ۸۳ .

۲- نهج البلاغه، قصار الحکم، ش ۴۲۰.

موجب خواری و اهانت شود، سب گویند».(۱)

از تعریفی که از فحش ارایه شده است، این گونه بر می آید که «فحش» جزو «سب» است. برای مثال، در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

شخصی یهودی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد؛ در حالی که عایشه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. گفت: «السام علیکم» پیامبر در جواب فرمود: «علیك». پس یکی دیگر از همراهان آن یهودی آمد و آن گونه گفت که اولی گفته بود؛ در جواب همان شنید. به همین ترتیب، سومی وارد شد، همان گفت و شنود انجام شد. در این هنگام، عایشه خشمناك شد و گفت: «عَلَیکَ السامُ و الغَضَبُ و اللعنهُ یا مَعَشَرَ الیهودِ، یا اخوَهَ القِرَدَهِ و الخَنازِیر». رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به عایشه فرمود: «یا عایشه! انّ الفحش لو کان ممثّلاـ لکان مثال سوء...؛ ای عایشه! اگر فحش به صورت تصویری نمایان می شد، بد شکلی داشت».(۲)

در کیمیای سعادت آمده است:

بدان که بیش ترین فحش اندر آن بود که از مباشرت عبارت های زشت کند. چنان که عادت اهل فساد بود و دشنام آن بود که کسی را بدان نسبت کند. و بدان که چنان که حدیث مباشرت به کنایت باید گفت تا فحش نبود، اندر هر چه زشت بود، هم اشارت باید کرد و صریح نباید گفت و نام زنان صریح نباید گفت، بلکه «پردگیان» باید گفت و کسی را که علتی زشت بود؛ چون بواسیر و برص و غیر آن، آن را «بیماری» باید گفت؛ و ادب اندر چنین الفاظ نگاه باید داشت که این نیز نوعی از فحش است.(۳)

پس روشن شد که سبّ مفهومی عام دارد که شامل قذف، لعن، و فحش می شود و هر یک از آن ها به خاطر دارا بودن مفهومی ویژه و

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۰.

۲- الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸ .

۳- ابوحامد امام محمد غزّالی، کیمیای سعادت، انتشارات علمی و فرهنگی به کوشش حسین خدیو جم، ج ۲، ص ۷۱، چ ۳، ۱۳۶۴.

تخصیص یافتن موضوع هایشان، از یکدیگر متمایز هستند. علت این که به هر یک از آن ها سبّ گفته می شود، این است که در ریشه لغوی این واژه نوعی قطع و بریدن است. همان گونه که گفته اند: «سَبّ الحَبْلَ: قَطَعَهُ و یا تَسابَّ الرجلانِ: تَقاطَعا و تَشاتَما»(۱) و چون نسبت ناروا دادن (قذف) و لعن و نفرین و فحش، زمینه به هم زدن رابطه افراد را فراهم می آورد، بدان سبّ گویند.

در این جا نمونه ای از آیات را در هر مورد (قذف، لعن و نفرین، فحش و نسب) می آوریم:

## ۱. قذف

۱. قذف

نسبت ناروا و تهمت زدن به ناموس را قذف گویند. قرآن درباره تهمت زدن به یکی از همسران پیامبر می فرماید:

وَ الَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَهِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانینَ جَلْدَهً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَهً أَبَدًا وَ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ. (نور: ۴)

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعای خود) نمی آورند، آن ها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید و آن ها همان فاسقانند!

## ۲. لعن

۲. لعن

لعن به معنای راندن و دور ساختن از روی خشم و غضب است و لعن خدا به این معنا است(۲) که خداوند شخص مورد لعن را از رحمت خود و سعادت ابدی دور می سازد. لعنِ لعن کنندگان (غیر خدا) نیز به این است که چنین درخواستی (دوری از رحمت خدا و سعادت ابدی) را از خداوند می خواهند.(۳)

---

۱- المنجد فی اللغه، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

۲- مفردات راغب، ماده «لعن».

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۹.

نکته ای مهم این است که در برخی روایت ها از لعن کردن نهی شده است؛ حال آن که در برخی دیگر از روایات، از ناحیه خود معصومان علیهم السلام ، گروهی لعن شده اند. پاسخ به این اختلاف ظاهری بدین صورت است که آن چه در لعن و نفرین مهم است، این است که فرد لعن شده شایسته لعن باشد. در غیر این صورت، به شدّت از آن نهی شده است. این علت را می توان از عنوان باب در بحارالانوار یافت که دو باب از آن به «لَعْنُ مَن یَسْتَحِقُّ اللَّعْنَ» و «لَعْنُ مَن لا یَسْتَحِقُّ اللَّعْنَ»(۱) اختصاص یافته است. هم چنین در حدیثی از امام باقر علیه السلام می توان این مفهوم را دریافت:

عن ابی عبداللّه عَنْ اَبِیه علیه السلام قال: اِنَّ اللَّعْنَهَ اِذا خَرَجَتْ مِنْ صاحِبِها تَرَدَّدَتْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الّذی یُلْعَنُ، فانِ وُجِدَتْ مَساغا وَ الاّ عَادَتْ اِلی صاحِبِها وَ کانَ اَحَقَّ بِها، فَاحْذَرُوا اَنْ تَلْعَنُوا مُؤمِنا فَیَحِلَّ بکم.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می کند: هنگامی که لعن از لعن کننده سر زند، میان او و کسی که مورد لعن قرار گرفته است به گردش در می آید، پس اگر محل مناسبی یافت فرود می آید وگرنه به صاحبش باز می گردد و لعن کننده خود سزاوارتر به آن است. پس مبادا مؤمنی را لعن کنید، که آن لعن به شما برمی گردد.

لعن کردن به کسی که سزاوار آن است، ریشه قرآنی دارد. خداوند گروه هایی را در قرآن لعن کرده است که عبارت اند از منافقان،(۲) مشرکان،(۳) کافران،(۴) فساد کنندگان در زمین،(۵) قوم یهود،(۶) مرتدان،(۷) شیطان،(۸) کسانی

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، از ص ۲۰۲ تا ۲۰۹.

۲- توبه، ۶۸ .

۳- فتح، ۶ .

۴- بقره، ۱۶۱.

۵- رعد، ۲۵.

۶- مائده، ۶۴ .

۷- آل عمران، ۸۷ .

۸- نساء، ۱۱۸.

که خدا و رسول خدا را آزار می دهند(۱) و دروغ گویان در آیات لعان(۲) و مباهله.(۳)

## ۳. فحش

۳. فحش

هر سـخن و عملی را که ناروایی و زشتی اش زیاد و بزرگ باشـد(۴) فحش گویند. با این معیار بسـیاری از سـخنان را در قرآن می توان یافت که زشتی آن بسیار بزرگ است؛ در بحث توحید ــ همان گونه که پیش تر گفته شد ــ صفات نقصی را که به خداونـد متعال نسـبت می دادنـد، فحش شـمرده می شود. این سـخن را حدیثی از امام کاظم علیه السـلام تأیید می کند که می فرماید:

کـدامین فحش و دشـنام بزرگ تر از این است که خداونـد به جسم و صـورت و مخلوق بودن و محـدود بودن و اعضـا داشـتن وصف شود.(۵)

در بحث نبوت، آن چه را که پیـامبران در زمـان تبلیغ رسـالت الهی شـان از مردم زمانشـان می شـنیدند فحش بوده است. مانند نسبت های ناروایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می دادند.(۶)

## مفهوم سب در قرآن

مفهوم سب در قرآن

وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْوًا بِغَیْرِ عِلْمٍ. (انعام: ۱۰۸)

(به معبودِ) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آن ها (نیز) از روی دشمنی و جهل، خدا را دشنام دهند!

سبّ در لغت به معنای «الشَّتْمُ الوَجِیْع؛(۷) ناسزا و دشنام دردناک و

---

۱- احزاب، ۵۷ .

۲- نور، ۷.

۳- آل عمران، ۶۱ .

۴- مفردات راغب، ماده «فحش».

۵- الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۶- یونس، ۲.

۷- مفردات راغب، ماده «سبّ».

زشت» آمده است و توصیف شتم به وجیع این معنا را به فحش (به معنای سخن بسیار زشت) نزدیک کرده است. هم چنان که با کنار هم گذاردن تفسیری که از راغب اصفهانی آوردیم، و حدیثی که از امام کاظم علیه السلام نقل شد، این معنا به دست می آید.

چرا در این آیه از فحش به معبودان، به سبّ تعبیر شده است؟ پاسخ این پرسش را با توجه به بیان تفسیر نمونه بررسی می کنیم.

در تفسیر نمونه پس از این بیان که آموزه ها و معارف اسلام منطقی و استدلالی است نه اجباری، می نویسد: قرآن آشکارا از دشنام بت های مشرکان نهی می کند و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را حتّی در برابر خرافی ترین و بدترین آیین ها لازم می شمارد. دلیل این موضوع روشن است؛ زیرا با دشنام و ناسزا نمی توان کسی را از مسیر غلط باز داشت، بلکه برعکس، تعصب شدید آمیخته با نادانی که در این گونه افراد است، سبب می شود که لج کنند و در آیین باطل خود راسخ تر گردند.(۱)

با این تفسیر و با توجه به معنایی که در سبّ (قطع و بریدن) نهفته است، می توان پاسخ گفت که اساسا با سبّ و دشنام نمی توان کسی را تنبیه کرد. این کار موجب گستاخ شدن طرف مقابل می شود. هم چنین، دشنام مسلمانان به مشرکان موجب قطع رابطه آنان می شود و دیگر امیدی به مسلمان شدن مشرکان نخواهد ماند. در مقابل مشرکان نیز دست به مقابله به مثل می زنند و زمینه قطع رابطه خود را با پروردگار و مسلمانان فراهم می سازند. این عمل آنان، هم امید اسلام آوردن را از میان می برد و هم بر لجاجت آنان می افزاید. در نتیجه مسلمانان نمی توانند آن گونه که

---

۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۹۴.

شایسته است، مشرکان را به دین اسلام فرا خوانند.

## یک اشکال و پاسخ آن

### اشاره

یک اشکال و پاسخ آن

مسأله دیگری که در سبِّ معبودان مطرح است، این اشکال است که اگر سب و دشنامِ بت ها و معبودهای مشرکان نهی شده است، پس چرا قرآن گاهی بت ها را این گونه توصیف می کند که آن ها نه سودی می رسانند و نه ضرری(۱) یعنی آن ها (بی فایده اند) و نمی توانند شفاعت کنند(۲) و این که بت ها و کسانی که آن ها را می پرستند (عابد و معبود) هیزم های جهنم هستند(۳) و یا از بت به طاغوت تعبیر شده است(۴) و یا عبادت آن ها اطاعت از شیطان دانسته شده است؟!(۵)

به این پرسش، دو پاسخ داده اند: یکی این که همان گونه که گفته شد، معنای سب، دشنام و شتم است و هدف از آن خواری و اهانت و سرزنش کردن است؛ در حالی که هدف قرآن از توصیف معبودان، بیان حقایق و بر حذر داشتن خرافه ها و مفاسد، و استدلال در برابر دشمن است. دیگر این که سب و دشنام بر کسی که سزاوار آن است، جایز است، ولی هنگامی که به مفسده بزرگ تری بیانجامد، جایز نیست. برخی عالمان از این آیه برداشت کرده اند که هرگاه طاعتی به معصیت و گناه بیش تر منجر شود، ترک آن طاعت واجب است.(۶)

به نظر می رسد دلیل دوم نادرست باشد؛ زیرا آیه به طور مطلق سبّ

---

۱- مائده، ۷۶.

۲- یونس، ۱۸.

۳- انبیا، ۹۸.

۴- نحل، ۳۶.

۵- مریم، ۴۴.

۶- نک: تفسیر القرآن الکریم المنار، محمدرشید رضا، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بیروت لبنان، ج ۷، ص ۶۶۷ .

معبودان را نهی می کنـد. از سوی دیگر ــ همان طور که پیش تر گفتیم ــ خداوند آدابی را که به ما می آموزد، خود نیز بدان ها پای بنـد است و هم چنین اگر تفسیری را که از این آیه شـده است (دفاع از ارزش های جامعه امری غریزی است و انسان با کسانی که به حریم ارزش هـای جامعه تجاوز می کننـد، به مقابله بر می خیزد)(۱) بپـذیریم، این گونه می توانیم نتیجه بگیریم که این حـالت (دفـاع از ارزش هـا) برای همیشه در افراد هست. از این رو، تـوهین و ناسـزا به ارزش هـا، همـان نـتیجه آیه «وَ لا تَسُبُّوا الَّذینَ...»(۲) را خواهد داشت و در همه حال مفسده به همراه دارد.

ولی دلیـل نخست که وصـف حقـایق و بر حـذر داشـتن خرافه هـا و مفاسـد است، درست به نظر می رسـد و شایـد بتوان کلاـم حضرت علی علیه السلام را نیز شاهد قرار داد که:

إِنِّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تَکُونُوا سَبَّابِینَ، وَ لَکِنَّکُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ذَکَرْتُمْ حَالَهُمْ، کانَ أَصْوَبَ فِی الْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِی الْعُذْرِ.(۳)

من کراهت دارم که شـما دشـنام دهیـد، ولی اگر کردارشان را یادآور می شدیـد و گمراهی ها و کارهای ناشایست آنان را بر می شمردید، سخنتان درست تر و عذرتان پذیرفته تر بود.

ازاین حدیث نورانی می توان فهمید وقتی قرآن ازبیان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

«قالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَنْفَعُکُمْ شَیْئًا وَ لا یَضُرُّکُمْ؛ (انبیاء: ۶۶)

آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کم ترین سودی برای شما دارد، و نه زیانی به شما می رساند!»

---

۱- نک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۵.

۲- انعام، ۱۰۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

می خواهـد بـا بیـان این واقعیت طرف مقابـل را آگـاه سازد نه این که بخواهـد به بت هایشان ناسـزا گویـد در غیر این صورت طرف مقابل دفاع می کرد؛ آن گاه هدف تبلیغ از بین می رفت.

سب در روایت ها: دو گونه سب در روایت ها به چشم می خورد:

۱. سب جایز؛

۲. سبّ غیر جایز (نهی شده).

در زیر نمونه هایی از این روایات را می آوریم:

### ۱ _ سب جایز

۱ _ سب جایز

الف) سب در هنگام تقیه

حضرت علی علیه السلام به یاران خویش از روزی خبر داد که در آن، فرد ظالمی (معاویه) حکومت را به دست خواهد گرفت و آن ها را به دشـنام و ناسزاگویی و بیزاری به امام علیه السلام وادار می کند، ولی حضرت علیه السلام برای این که راه نجاتی برای یارانش باز کند فرمود:

آگاه باشید به زودی او (معاویه) شـما را به بیزاری و بدگویی به من وادار می کند. بدگویی را در هنگام اجبار دشـمن، به شما اجازه می دهم که این بر بلندی مقام من می افزاید و موجب نجات شما است، ولی درباره بیزاری و برائت، هرگز از من بیزاری مجویید که من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان آوردن و مهاجرت از همه پیش قدم تر بوده ام.(۱)

ب) سب در هنگام ناچاری

حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این گونه سبّ را اجازه می دهد.

سمره گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم از دشنام دادن نهی کرد و فرمود: «اگر کسی ناگزیر به دشنام دادن هم نشین خود باشد، به او افترا نبندد و پدر و قومش را ناسزا نگوید. بلکه اگر از ویژگی ها و رفتار (منفی)اش

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۷ .

آگاه است، او را وصف کند (برای مثال) به او بگوید: تو بخیل هستی و یا ترسو هستی!»

این حدیث همانند حدیث حضرت علی علیه السلام است که فرمود:

من کراهت دارم که شما دشنام بدهید. اگر رفتارشان را وصف کنید و آن ها را توصیف کنید، سخن شما درست تر خواهد بود.

ج) سب بدعت گذاران

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که هرگاه پس از من شبهه اندازان و بدعت گذاران را دیدید، بیزاری خود را از آن ها آشکار کنید، و بسیار به آن ها دشنام دهید و درباره آن ها بد گویید (غیبت کنید) و آن ها را با دلیل و برهان خفه کنید که (نتوانند در دل مردم شبهه ایجاد کنند و) نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند و مردم نیز از آن ها دوری کنند و بدعت های آن ها را یاد نگیرند.(۱)

## ۲ _ سب غیر جایز (نهی شده)

۲ _ سب غیر جایز (نهی شده)

در روایات از سب و دشنام موجوداتی که شعور ندارند، مانند بادها، کوه ها، لحظه ها، روزها، روزگار و مرده ها نهی شده است.(۲)

هم چنین از سبّ مؤمن(۳) و انبیا و اوصیا، به شدّت نهی شده است.

## روایت هایی درباره سب انبیا

روایت هایی درباره سب انبیا

سب انبیا از جمله حرام هایی است که حدّ دارد و حدّ آن قتل است.

الف) عن الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : «مَنْ سَبَّ نَبیّاً مِنَ الاَنْبیاءِ فَاقْتُلُوهُ وَ مَنْ سَبَّ

---

۱- بایـد دانست مفهوم حدیث این نیست که هرگونه دشنامی را در مورد آن ها جایز بداند، بلکه منظور توصیف هر چه بیش تر کردارهای پست آنان است. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- کنز العمال، ج ۳، ص ۶۰۱ به بعد؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳- قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : «سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر»؛ الاصول الکافی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۹۹.

وَصیّاً فَقَدْ سَبَّ نَبیّاً».(۱)

امام رضا علیه السلام از پدران معصوم خود نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کسی پیامبری از پیامبران را دشنام دهد، او را بکشید و هر کسی جانشین آنان را نیز دشنام دهد، پس گویا آن ها را دشنام گفته است. (یعنی حد هر دو یکی است)

ب) از امام صادق علیه السلام درباره کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دشنام دهد پرسیده شد؛ حضرت فرمود:

کسی که به او نزدیک تر است، او را به قتل برساند و نیازی به رفتن نزد امام نیست. (خود، کار را تمام کند).

ج) فتوای امام خمینی رحمه الله درباره سب النبی این است:

کسی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ــ العیاذ باللّه ــ ناسزا بگوید، بر شنونده آن واجب است که او را به قتل برساند. مادامی که خوفی بر خود یا عِرض (آبروی) خود یا بر جان مؤمن یا عرض او نباشد با وجود این خوف، جایز نمی باشد و اگر بر مال مورد توجه او یا بر مال مورد توجه برادر مسلمانش خوف باشد، ترک قتل او جایز است و این بر اذن از امام علیه السلام یا نائب او توقف ندارد و هم چنین است اگر بعضی از ائمه علیهم السلام را ناسزا بگوید و در ملحق نمودن حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام به آنان وجهی است؛ بلکه اگر سبّ او به سبّ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برگردد بدون اشکال به قتل می رسد.(۲)

## فرمان تاریخی امام خمینی رحمه الله در قتل سلمان رشدی

فرمان تاریخی امام خمینی رحمه الله در قتل سلمان رشدی

حضرت امام رحمه الله با استناد به روایات و با فتوایی که پیش تر در کتاب تحریر الوسیله داده اند، این حکم تاریخی را صادر کردند. بنابراین، جای هیچ گونه تردید و تجدید نظر در این فرمان نیست و این حکم با استناد

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۱؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۳.

۲- تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله ، برگردان: علی اسلامی، ۴ مجلد، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، ص ۲۱۱.

روایی مورد قبول عالمان اهل تسنن نیز هست. فرمان تاریخی حضرت امام که در تاریخ بیست و پنجم بهمن سال هزار و سیصد و شصت و هفت صادر شده این است:

بسمه تعالی.

انّا للّه و انا الیه راجعون.

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم مؤلّف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و منتشر شده است، هم چنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آن ها را یافتند، سریعا آنها را اعدام نمایند و کسی که در این راه کشته شود شهید است. ان شاء اللّه تعالی.

### ۳ _ اصلاح تعبیرها

#### اشاره

۳ _ اصلاح تعبیرها

قرآن افزون بر آسیب شناسی سخن، در مقام اصلاح برخی سخنان نیز بر آمده است. نکته سنجی قرآن تا آن جا است که با برداشتن تعبیری و جای گزین کردن تعبیری دیگر، گونه ای فرهنگ و ارزش برتر به جامعه القا می کند. نمونه ای از این گونه آیات را یادآوری می کنیم:

#### الف) کشته در راه خدا را مُرده نخوانید!

الف) کشته در راه خدا را مُرده نخوانید!

وَلا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فی سَبیلِ اللّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ (بقره: ۱۵۴)

و به آن ها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!

خداوند از کشته شدگان در راه خدا، به أحیأ (زندگان) تعبیر می کند و با برداشتن واژه اموات (مردگان) و جای گزین ساختن واژه «احیأ»، فرهنگ شهادت طلبی را در جامعه اسلامی ایجاد می کند. با چنین دیدگاهی، مردان حق مدار، برای پاسداری از حریم الهی جان خود را

تقدیم پروردگار می کنند و به راحتی از دنیا می گذرند و به وعده الهی که «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) است امید و ایمان راسخ پیدا می کنند.

## ب) بگویید اسلام آوردیم نه ایمان!

ب) بگویید اسلام آوردیم نه ایمان!

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فی قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ لا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ. (حجرات: ۱۴)

عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم! بگو: «شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم. هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است.

در این آیه مرز میان اسلام و ایمان از هم جدا شده است.(۱) روش قرآن این است که هر کسی را با توجه به شایستگی هایش وصف می کند. آن که ایمان در قلبش رسوخ کرده را مؤمن می نامد و آن را که تنها اسلام آورده و به انجام تکالیف الهی ملزم است، ولی از عمق جان به انجام آن راضی نیست، مسلمان می خواند. شاید بتوان از آیه استفاده دیگری نیز کرد و آن این که باید هر شخصی را با توجه به شایستگی هایش توصیف کرد. بدون این که در توصیف او اغراق شود. باید چهره واقعی هرکس آن چنان که هست، نمایان شود و همین طور هر کسی هم که گناهی مرتکب شد، نباید زشتی های دیگری را نیز به او نسبت داد.

---

۱- امام باقر علیه السلام درباره فرق ایمان و اسلام فرمود: ایمان آن است که در دل جای گیرد و بنده را به سوی خدای عز و جل بکشاند، و اطاعت خدا و گردن نهادن به فرمانش آن را تصدیق کند، ولی اسلام گفتار و کردار ظاهری است که هر مسلمانی آن را دارد. به وسیله آن جان ها محفوظ می ماند و میراث پرداخت می شود و نکاح روا می گردد و آنان بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع می کنند. از این رو، از کفر خارج گشته، به ایمان منسوب می گردند. اسلام شریک ایمان نیست، ولی ایمان با اسلام شریک می گردد و در گفتار شهادتین و کردار (عمل به مقررات) هر دو گرد می آیند. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۶.

## ج) گفتن «ان شاء اللّه » و تکیه به اراده خدا

ج) گفتن «ان شاء اللّه » و تکیه به اراده خدا

وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنّی فاعِلٌ ذلِکَ غَدًا إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذانَسیتَ وَ قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبّی لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَدًا (کهف: ۲۳ و ۲۴)

و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می دهم» مگر این که خدا بخواهد! و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور؛ و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند!».

بر اساس این آیه، باید انسان در انجام کارها، اراده خدا را در نظر داشته باشد و با توکل بر خدا و با گفتن «إن شاء اللّه » _ که با قلب هماهنگ باشد _ کارها را به انجام رساند.

آیه زیر یک نمونه از پی آمدهای نگفتن «إن شاء اللّه » و تکیه نکردن به اراده خداوند، و مستقل دانستنِ اراده خود را بیان می کند:

إِنّا بَلَوْناهُمْ کَما بَلَوْنا أَصْحابَ الْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُوا لَیَصْرِمُنَّها مُصْبِحینَ وَ لایَسْتَثْنُونَ فَطافَ عَلَیْها طائِفٌ مِنْ رَبِّکَ وَ هُمْ نائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ کَالصَّریمِ. (قلم: ۱۷ _ ۲۰)

ما آنان را آزمودیم، همان گونه که صاحبان باغ را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. و هیچ از آن استثنا نکنند؛ ولی عذابی فراگیر شب هنگام بر تمام باغ آن ها فرود آمد؛ در حالی که همه در خواب بودند و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد!

در تفسیر «لا یستثنون» آمده است که صاحبان باغ سوگند یاد کردند که تمام میوه ها را بچینند. آنان به دلیل اعتمادی که به خود داشتند و هم چنین اتکایی که به سبب های ظاهری داشتند،، «ان شاء اللّه » نگفتند(۱) (و اراده خود را مستقل دانستند). نیز ممکن است منظور از «لا یستثنون» این

---

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵ ، ص ۳۳۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۹۰.

باشد که مقداری از میوه ها را نیز برای فقیران و مستمندان استثنا نکردند.(۱)

## د) تحریف سخنان دیگران ممنوع!

د) تحریف سخنان دیگران ممنوع!

مِنَ الَّذینَ هادُوا یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ یَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَیْنا وَاسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَیًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنًا فِی الدِّینِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُواسَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَکانَ خَیْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لکِنْ لَعَنَهُمُ اللّهُ بِکُفْرِهِمْ فَلا یُؤْمِنُونَ إِلاّ قَلیلاً. (نساء: ۴۶)

بعضی از یهود سخنان را از جای خود، تحریف می کنند؛ و (به جای این که بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم! و (نیز می گویند:) بشنو! که هرگز نشنوی! (و برای مسخره کردن می گویند:) راعنا [= ما را احمق کن!] تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آن ها (به جای این همه لجاجت) می گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود، ولی خداوند، آن ها را به سبب کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو، جز گروه کمی ایمان نمی آورند.

خداوند در این آیه با بر شمردن برخی انحراف های یهودیان، بر گفتار نادرست آنان خط بطلان می کشد و به جای آن سخنان درست شایسته را می آموزد.

یهودیان برای این که بتوانند واقعیت ها را تحریف کنند و در دین خدا خدشه وارد کنند، با نیش زبان به تغییر سخنان حق و احکام الهی دست می زدند. خداوند در آیه یاد شده می فرماید: یهودیان به جای این که در برابر دعوت حق «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا»؛ شنیدیم و از آن اطاعت کردیم» بگویند، می گفتند «سَمِعْنا وَ عَصَیْنا؛ یعنی شنیدیم و سرپیچی کردیم». هم چنین آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ناسزا می گفتند «و اسمع غیر مسمع»؛ بشنو [که کاش]

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۹۰.

ناشنوا گردی.» این گفتار مانند این است که به کسی گفته شود بشنو که خدا تو را شنوا نگرداند. خداوند می فرماید: به جای این سخن، بگویید «به سخنان ما گوش داده و ما را هدایت کن».

هم چنین آنان از واژه «راعنا» که مؤمنان در برابر پیامبر به کار می بردند، سوء استفاده کرده، آن را تحریف و تغییر می دادند و از آن مفهوم دشنام را اراده می کردند و در ظاهر فروتنی می کردند، ولی وقتی در برابر اعتراض مسلمانان قرار می گرفتند، می گفتند: ما همان چیزی را به کار می بریم که شما به کار می برید.(۱)

خداوند برای دفاع از رهبر جامعه اسلامی و جلوگیری از اهانت های دشمنان، به کار بردن واژه راعنا(۲) را ممنوع و به جای آن واژه انظرنا(۳) را جای گزین ساخت.

---

۱- نک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۸ و ج ۲، ص ۵۵ ؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۴ و ج ۳، ص ۴۰۴.

۲- «راعنا» در زبان عربی از ماده رعی به معنای مهلت دادن و مراقبت کردن است. صیغه امر آن «راع» است که با ضمیر «نا»، راعنا شده است و معنای آن نزد مسلمانان این بود که: ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما را مهلت ده تا سخنان تو را بشنویم. یا به این معنی است که به مطالب ما گوش فرا ده. ولی یهودیان آن را از ماده (رعونه) به معنای کودنی و حماقت می گرفتند. صیغه امر آن «راعن» است و با ضمیر «نا»، راعنّا (با تشدید نون) می شود. و معنایش این است که «ای پیامبر ما را تحمیق و نادان ساز» آنان «راعنا» را به صورت «راعینا» یعنی «چوپان ما» تلفظ می کردند. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که این تعبیر در لغت «عبرانی» دشنام و ناسزا گویی بوده است. به معنی «بشنو که هرگز نشنوی» نک: همان، آیات ۱۰۴ بقره و ۴۶ نساء.

۳- برای معنی انظرنا وجوهی را برشمرده اند: الف) مراقب باش تا آن چه به ما یاد داده ای را درک کنیم و بفهمیم؛ ب) ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ما را آگاه ساز؛ ج) ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ما رو کن؛ د) ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ! به جانب ما نظر کن. نک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۸، آیه ۱۰۴ سوره بقره.

## ۴ _ شناسایی دردها و طرح گفتار درمانی

### اشاره

۴ _ شناسایی دردها و طرح گفتار درمانی

قرآن که برنامه زندگی انسان هاست به ضعف ها و دردهای جامعه انسانی آشناست و با این آشنایی، نوعی گفتار درمانی ارایه می دهد؛ یعنی خداوند به انسان می آموزد تا از طریق گفتار و سخن بتواند درد جامعه خویش را التیام بخشد. قرآن برای هر دردی داروی شفا بخشی ارایه می دهد. به تعبیر نهج البلاغه در قرآن «دَواءُدائِکُم؛(۱) داروی دردهایتان» قرار دارد. در این بخش به مواردی از دردهای جامعه اشاره کرده، سپس درمان قرآنی آن را که با گفتار، عملی می شود، عرضه می کنیم.

### الف) نگرانی از نداشتن گواه و شاهد

الف) نگرانی از نداشتن گواه و شاهد

آیه «قذف»(۲) بیان می داشت که هرکس به زنان شوهردار تهمت ناروا بزنند و برای اثبات اتهام خود دلیل اقامه نکنند، سه حکم زیر را خواهد داشت:

۱ _ حد قذف (هشتاد تازیانه) بر آنان جاری می شود؛

۲ _ از آن پس، شهادتشان پذیرفته نمی شود؛

۳ _ تهمت زنندگان به عنوان فاسق شمرده می شوند.

پس از نزول این آیه، حوادثی رخ داد که مردم احساس کردند در تنگنای شدیدی قرار گرفته اند و آن این بود که هرگاه مردی زنش را در جایگاه اتهام ببیند، ولی برای اثبات اتهام خویش نتواند چهار شاهد حاضر کند، آیا باید از این حادثه چشم پوشی کند و یا این که بدان اقرار نماید که در آن صورت، حدّ قذف بر او جاری می شود و اگر در پی شاهد بگردد، دیگر در جایگاه تهمت کسی را نخواهد یافت. این مشکل در جامعه پدید آمد و مردم نگران بودند تا این که آیه «لعان» نازل شد و

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۲- نور، ۶ _ ۸.

در آن اشاره شد که هر یک از دو طرف، مرد و زن (مورد اتهام) با به زبان آوردن شهادت مشخصی، اتهام را از خود برطرف کند. این شهادت به این گونه بود که مرد باید چهار بار شهادت «اُشْهِدُ بِاللّه ِ انّی لَمِن الصّادِقینَ» را بر زبانش جاری کند و سرانجام بگوید: «لعنت خدا بر آن کسی که دروغ بگوید» و زن نیز در مقابل چهار مرتبه شهادت «اُشْهِدُ بِاللّه ِ اِنَّه لَمِن الکاذبینَ» را بر زبان آورد و در پایان بگوید: «خشم خدا بر من اگر این مرد در ادعای خود راست گو باشد»(۱) بدین صورت، با چهار مرتبه اقرار که به جای چهار شاهد انجام می پذیرد و در نهایت با لعن به دروغ گو، این مشکل مردم با اقرار زبانی و گفتار، درمان می یابد.

### ب) تقیه

ب) تقیه

قرآن می فرماید:

کسانی که پس از ایمان کافر شوند _ به جز آن ها که زیر فشار واقع شده اند؛ در حالی که قلبشان آرام و باایمان است _ آری؛ آن ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، خشم خدا بر آن هاست و عذاب مهیبی در انتظارشان.(۲)

مشرکان در صدر اسلام، پیش گامان راه اسلام را به شدّت آزار می دادند؛ تا جایی که در زیر شکنجه های وحشیانه آنان را به شهادت می رساندند. از جمله شهیدان، پدر و مادر عمار (یاسر و سمیه) بودند، ولی عمار در زیر شکنجه های مشرکان لب به سخن گشود و با زبان به خواسته آنان (که به نیکی یاد کردن بت هایشان بود) اقرار کرد و سپس نجات یافت. پس از رهایی با ناراحتی تمام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و ماجرا را تعریف کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را دلداری داد و به او فرمود: «اِنْ

---

۱- نک: اسباب النزول، ص ۱۰۴ به بعد.

۲- نحل، ۱۰۶.

عادُوا لَکَ فَعَدَلُهْم؛ اگر باز هم گرفتار آنان شدی و از تو خواستند این چنین بگویی، بر ایشان بگو».(۱) این قضیه به عنوان یک روش مبارزاتی مخفیانه و غیر مستقیم در اسلام به ویژه در مذهب تشیع استمرار یافت که به نام «تقیه»(۲) مطرح است. تقیه در جایی که موجب حفظ اسلام و جان مؤمنان و سرمایه و آبروی آنان باشد، لازم است؛ در غیر این صورت، تقیه روا نیست. به دلیل اختناق شدید حاکم بر جامعه آن زمان تقیه در زندگی ائمه علیهم السلام و یارانشان، نقش مهمی داشته است.

## ج) فریاد حق خواهی مظلوم

ج) فریاد حق خواهی مظلوم

خداوند می فرماید:

لا یُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاّ مَنْ ظُلِمَ وَ کانَ اللّهُ سَمیعًا عَلیمًا. (نساء: ۱۴۸)

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی ها(ی دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد و خداوند، شنوا و داناست.

«سوء مِنَ القول» عبارت است از هر سخنی که فردی گفته باشد ولی هرگاه همان سخن را به او بگویند بدش بیاید؛ مثل این که به کسی نفرین

---

۱- نک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۱۸.

۲- تقیه بر چهار قسم است: ۱ _ تقیه اکراهیه: عمل کردن شخص مجبور به دستور جابر برای حفظ جان و مال و... ۲ _ تقیه خوفیه: انجام اعمال و عبادت ها بر اساس فتواهای عالمان اهل سنت در محیط آن ها و احتیاط کامل گروه اقلیت در روش زندگی و معاشرت با گروه اکثریت، برای حفظ جان و مال و خانواده... ۳ _ تقیه کتمانیه: کتمان مرام و حفظ مسلک و پنهان داشتن شمار و قدرت جمعیت هم مسلکان و فعالیت سری در پیش برد اهداف در موقع ضعف در هنگام مهیا نبودن برای انتشار مرام؛ ۴ _ تقیه مداراتیه: حسن معاشرت و زندگی با اهل سنت اکثریت جامعه اسلامی و حضور در مجامع و محافل عبادی و اجتماعی آنان، برای حفظ وحدت و اتحاد اسلامی و تشکیل یک دولت با قدرت. نک: تقیه در اسلام، علی تهرانی، مشهد، فیروزیان، چ چهارم، ص ۹ و ۱۰؛ الرسائل، حضرت امام خمینی رحمه الله ۲ مجلد، ج ۲، ص از ۱۷۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، از صص ۳۹۳ _ ۴۴۳؛ غافر، ۲۸؛ آل عمران، ۲۸.

کننـد، یا گناه و عیب هایی را که دارد، آشکار سازند و یا از او غیبت کنند. خداوند چنین گفتاری را نمی پسـندد مگر این که شخصی مورد ستم واقع شود. او می تواند برای به دست آوردن حق خود، صدایش را در برابر ستمگر، بلند کرده و در مواردی که ستم، دیده است، از ستمگر بدگویی کند. ستم دیده حق ندارد به بهانه ستمی که به او شده است، هرگونه که می خواهد از ستمگر بدگویی و ناسـزاگویی کند. برخی گفته اند مراد آیه، این است که خداوند انتقام را در ناسـزاگویی جایز نمی شـمارد؛ مگر این که فردی مظلوم واقع شود؛ در این صورت، از کسـی که به او سـتم کرده، بر اسـاس موازین اسـلامی می توانـد انتقـام گیرد.(۱)

بنـابراین، عبـارت «اِلاّـ مَنْ ظُلِمَ» افزون بر این که جلو سوء استفاده سـتمگران را از حکم نخستین آیه یعنی «لا ـ یُحِبُ اللّه ُالْجَهْرَ بِالسُّؤِ مِنَ القَوْلِ» می گیرد، به ستم دیدگان نیز می فهماند که برای به دست آوردن حق خود، باید در برابر ستمگر بایستد. (و با بلند کردن صدا، ستمگر را به واسطه ستم هایش معرفی کند، تا به بازگرداندن حق به صاحبش مجبور شود.)

## ۵ ـ روش درست سخن گفتن

### اشاره

۵ ـ روش درست سخن گفتن

هرچند آن چه تا کنون درباره نقش قرآن در زمینه چگونگی سـخن گفتن یادآور شدیم، همگی در راسـتای نیکو سخن گفتن بود؛ بـا این حـال، در این جـا به آن دسـته از آیاتی می پردازیم که آشـکارا به چگونگی سـخن گفتن در برخورد با گروه های مختلـف دلالـت دارد. دو نکته در این گونه آیـات مورد توجه است: ۱ ـ شـناسایی و معرفی مخاطب؛ ۲ ـ تنظیم سـخن مطابق شأن مخاطب. برای مثال، خداوند در مورد چگونگی سخن گفتن

---

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۱.

فرزندان با پدر و مادر، به آنان می فرماید: «قُلَ لَهُما قَوْلاً کَریماً» (اسراء: ۲۳) وصف «قول» به «کریم» با مقام و شأن پدر و مادر تناسب دارد. توصیف قول به معروف و میسور و لینّ و بلیغ و سدید، نیز همین گونه است که ما به برخی از این این گونه آیات اشاره می کنیم و تناسب آن ها را با مخاطب یادآور می شویم:

## الف) قول میسور

الف) قول میسور

وَ إِمّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَهٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَیْسُورًا. (اسراء: ۲۸)

و هرگاه از آنان [مستمندان] روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن ها کمک کنی، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن ها سخن بگو!

آیه می فرماید: هنگامی که مسکینان برای برطرف شدن نیازشان به نزد تو (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ) می آیند، اگر کمک به آنان امکان ندارد، با آنان به قول میسور رفتار نما. توصیف قول به میسور به این دلیل است که مسکین در شرایط سخت و دشواری، به روی آوردن نزد دیگران مجبور می شود. در این صورت، اگر دیگران در آن وضعیت، امکان کمک مالی را نداشته باشند، باید به گونه ای با مسکین سخن بگویند که آن سختی و دشواری که بر دوش او سنگینی می کرد، با این سخن، آسان و برطرف گردد. بنابراین، قول میسور یعنی سخنی که موجب آسانی می شود. این ممکن است با یک وعده یا با سخنی نرم و با محبت انجام پذیرد که موجب تسلّی خاطر آن مستمند گردد.

## ب) قول بلیغ

ب) قول بلیغ

أُولئِکَ الَّذینَ یَعْلَمُ اللّهُ ما فی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلیغًا. (نساء: ۶۳)

آن ها کسانی اند که خدا، آن چه را در دل دارند، می داند، از (مجازاتِ) آنان صرف نظر کن! و آن ها را اندرز ده! و با بیانی رسا، نتایج کردارهایشان را به آن ها گوشزد نما!

منظور از قول بلیغ در این آیه، سخنی است که اراده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به منافقان برساند تا آنان مفاسد کار خود را درک کنند و بدانند که کارشان از روی نفاق است و بدبختی ای از خشم خدا برای آنان به بار می آورد.(۱)

## ج) قول سدید

ج) قول سدید

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدیدًا یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَفَوْزًا عَظیمًا. (احزاب: ۷۰ و ۷۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید تا خدا کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری بزرگی دست یافته است!

در تفسیر «قول سدید» گفته اند که سدید از ماده «سدّ» به معنی استوار و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است و قول سدید سخنی است که هم چون سدی محکم جلو امواج فساد و باطل را می گیرد.(۲)

باید توجه داشت که در این آیه مؤمنان مورد خطاب هستند. آنان پیش از امر به «قَوْلِ سَدیدْ»، سفارش به تقوای الهی شده اند. درباره این که چه رابطه ای میان تقوای الهی و «قول سدید» و مؤمنان وجود دارد حضرت علی علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند بنده ای را ندیدم که تقوایش برایش سودمند باشد؛ مگر

---

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۴۷.

این که زبـانش را نگهـداری کنـد. زبـان مؤمن در پشت قلب او است و قلب منـافق در پشت زبـانش؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید با خودش می اندیشد؛ پس اگر خیر باشد، آشکار می کند و چنان چه ناپسند باشد، پنهانش می دارد، ولی منافق آن چه بر زبانش آمد می گوید؛ نمی اندیشد که کدام به سود و کدام به زیان اوست.(۱)

از حـدیث این گونه برداشت می شود که تقوای الهی موجب نگهداری زبان از شـرّ و سـبب به کارگیری آن در راه خیر است. هم چنین روش مؤمنـان در سـخن گفتن، ابراز خیر و پنهـان کردن شـرّ است. در واقع سـخن قرآن نیز بر این دلالـت دارد که از شأن مؤمن آن است که به هنگام سخن گفتن، قول سدید به کار برد و این چیزی جز ابراز خیر و پنهان داشتن شرّ نیست.

### د) قول لیّن

د) قول لیّن

اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی؛فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّنًا لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشی. (طه: ۴۳ و ۴۴)

به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخنی نرم گویید شاید که پند پذیرد و یا بترسد.

موسـی علیه السـلام مأمور شد تا فرعون را به سوی حق فرا خواند؛ در حالی که موسی علیه السلام پیش تر فردی از بنی اسرائیل را کشـته است و یک فرد فراری است(۲) و از حیث مقام و منزلت اجتماعی، در سـطح یک فرد عادی می باشـد.(۳) این چنین فردی، هر چه بیش تر به دعا در درگاه خدا نیاز دارد تا بتواند در برابر فرعون که ندای «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلی» (نازعات: ۲۴) سر می دهد،

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- قصص، ۱۵ _ ۲۱.

۳- قصص، ۲۷.

رسالتش را به خوبی انجام دهد. از این رو، از خدا در این کار، همکاری برادر و قدرت بیان و گره گشایی در زبان را خواستار شد.(۱)

خداوند نیز دعایش را مستجاب کرد(۲) و برادرش را به عنوان وزیر و مددکار، با او همراه کرده و درباره قدرت بیان و تأثیرگذاری در مخاطب راه حل هایی ارایه داد(۳). از جمله این که نخست با او به نرمی و محبت آمیز سخن بگو تا شاید ایمان آورد و یا دلش به ایمان نزدیک شود و بعضی از خواسته های شما را بپذیرد. با این برخورد، فرعون سر تسلیم فرود آورد. با آن ها به گفت وگو نشست.(۴) و ارایه نشانه ها و معجزه هایی را در روز موعود وعده داد.(۵)

هم چنین قرآن روش درست سخن گفتن با سفیهان،(۶) خویشاوندان، یتیمان و مستمندان(۷) و نیز چگونگی سخن گفتن زنان در برابر نامحرمان و چگونگی سخن گفتن مردان را وقتی از زنان شوهر مرده، در ایام عدّه خواستگاری می کنند توضیح می دهد.(۸) در همه این موارد، قول را با وصف معروف توصیف کرده است. هم چنین خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روش صحیح سخن گفتن با مخالفان را با سه اصل «حکمت»، «موعظه حسنه»، «جدال احسن» یادآوری می کند.(۹)

## ۶ _ آفرینی الگو

۶ _ آفرینی الگو

---

۱- طه، ۳۲ _ ۲۵.

۲- طه، ۳۶.

۳- طه، ۴۷ با نازعات، ۱۸ و ۱۹.

۴- طه، ۴۹ _ ۵۲ .

۵- طه، ۵۹ .

۶- نساء، ۵ .

۷- نساء، ۸ .

۸- بقره، ۲۳۵.

۹- نحل، ۱۲۵.

الگوهایی که در قرآن در زمینه آداب سخن گفتن آمده، فراوان است. پیامبرانی به عنوان الگو معرفی شده اند و برخوردهای آنان با مردم بیان شده است. خود قرآن در بیان احکام و معارف کمال ادب را به کار می گیرد. در این بخش با توجه به داستان حضرت یوسف علیه السلام ادب الهی را در بیان این داستان قرآنی یادآوری می کنیم.

داستان حضرت یوسف علیه السلام از خواب آن حضرت شروع می شود و با مکر برادرانش در جدا کردن او از یعقوبِ پیامبر و انداختن او در چاه و یافتن کاروان و فروش او به عزیز مصر تا ماجراهایی که در خانه عزیز مصر رخ می دهد و به زندانی شدن وی می انجامد و ماجراهای دیگری که به فرمانروایی او در حکومت مصر منجر می شود، ادامه می یابد.

صحنه ای از این داستان را که قرآن ترسیم می کند، خلوت حضرت یوسف علیه السلام و همسر عزیز مصر است. در این ماجرا، تمامِ شهوت در برابر تمام عفت قرار می گیرد. وصف این صحنه برای هر کسی مقدور نیست؛ معمولاً در این گونه موارد افراد یا در خلاصه کردن و حذف مطالب می کوشند تا واژگان و تعبیرهای رکیك و زشت به کار نبرند؛ که در این صورت حق مطلب ادا نمی شود، یا این که عفت کلام را از دست داده به شرح جزییات و به کارگیری واژگان نامناسب می پردازند.

اما قرآن، هم مفهوم را به طور کامل رسانده است و هم عفت کلام و ادب در گفتار را در حد عالی رعایت کرده است. فرد در هنگام خواندن داستان یوسف علیه السلام ، هم چنان که به مفهوم داستان پی می برد، به نکته های هدایتی آن نیز توجه می کند و هم چنان که به توصیف صحنه می پردازد، چراغ هدایت و تقوا را بر فراز ما روشن می کند.

و آن زن که یوسف در خانه اش بود، از او تمنّای کام جویی کرد؛ درها را بست و گفت: «بیا، برای تو آماده ام» (یوسف) گفت: «پناه می برم به خدا! و [عزیز مصر ]صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته

است. (آیا ممکن است به او خیانت کنیم؟!) مسلّما ظالمان رستگار نمی شوند!» آن زن قصد او کرد و او نیز ــ اگر برهان پروردگار را نمی دید ــ قصدِ وی می نمود! این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ زیرا او از بندگان مخلص ما بود! (یوسف، ۲۳ و ۲۴)

هرکدام از مفسران به گونه ای در شرح این آیات، چهره پاک و نورانی یوسف علیه السلام را در این ماجرا به نمایش گذارده اند. آنان به موارد گوناگونی اشاره کرده اند: مانند این که او از جمله پیامبران و برگزیدگان درگاه خداست.(۱) یا این که او از محسنین و متقین و صابران است.(۲) و از بندگان مخلص خدا(۳) برشمرده می شود و مخلصین نیز از قید و بند شیطان رها هستند(۴) و خداوند خود بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد(۵) و این که یوسف علیه السلام هیچ گونه کاری که به مقام عصمت و نبوت او خدشه وارد کند، انجام نداده است. او در برابر درخواست همسر عزیز (هَیْتَ لَکَ) پاسخ (مَعاذَاللّه ِ) داد. او به غیر از ریسمان محکم الهی به چیز دیگری تمسک نجست و در دل او جز پروردگارش احدی نبود. این همان توحید خالص است که محبت الهی وی را بدان راهنمایی می کند و یاد تمامی اسباب حتی یاد خودش را هم از دلش بیرون افکند؛ زیرا اگر

خود را فراموش نکرده بود، می گفت: من از تو به خدا پناه می برم «اعوذ باللّه منک».(۶) این چنین خداوند برهان خود را بدو نمایاند و با نور برهان الهی، تاریکی ظلم را تشخیص داد: «اِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظالِمُونَ» و یوسف علیه السلام از امتحان بزرگ الهی سربلند و پیروز بیرون آمد.

---

۱- یوسف، ۶ .

۲- یوسف، ۹۰.

۳- یوسف، ۲۴.

۴- حجر، ۴۰.

۵- انعام، ۱۲۴.

۶- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

## بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

### اشاره

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

رسانه و معارف قرآنی

گسترده ترین رسانه گروهی

عرضه کردن عملکردهای رسانه به قرآن

الگوهای قرآنی در رسانه

عفت کلام و نقش رسانه

پیشنهادهای برنامه ای

پخش برنامه های کارشناسی

معرفی کتاب هایی درباره عفت کلام

## رسانه و معارف قرآنی

رسانه و معارف قرآنی

قرآن پاسخ گوی تمام نیازهای هدایتی بشر در طول زندگی است(۱) و به زمان و مکان خاصی محدود نمی شود، بلکه قرآن برای همه افراد بشر و در تمام زمان هاست. این همگانی و همیشگی بودن قرآن، یکی از زمینه های اعجاز آن است که به عنوان معجزه جاوید معرفی شده و پشتوانه عمل انسان ها قرار گرفته است.

قرآن هدایتگر بشر به بهترین و استوارترین راه هاست؛(۲) قرآن نور است.(۳) قرآن راه را بر رهروان راه هدایت روشن می سازد و آن ها را از تاریکی ها به سوی روشنایی رهنمون می شود.(۴) بنابراین، قرآن شایستگی الگو قرار گرفتن در صحنه های گوناگون زندگی انسان را دارد. از این رو، نقش رسانه ملّی در انتقال معارف قرآن ــ از جمله عفت کلام ــ بسیار اهمیت دارد.

## گسترده ترین رسانه گروهی

گسترده ترین رسانه گروهی

رسانه های گروهی که عبارت اند از ابزارهایی مانند روزنامه، مجله، رادیو تلویزیون، اینترنت و... که فرستنده از طریق آن ها می تواند با مجموعه گسترده از افراد، ارتباط برقرار کند.

---

۱- نحل، ۸۹.

۲- اسراء، ۹.

۳- مائده، ۱۵؛ تغابن، ۸.

۴- مائده، ۱۶.

از میان این رسانه های گروهی، رادیو و تلویزیون در زندگی بشر امروزی نقش مهمی ایفا می کننـد. اگر این دو رسانه خوب به وظایف خود عمل کنند و به فرموده حضـرت امام خمینی رحمه الله مانند دانشگاه عمل نمایند، هم چنین در تولیدبرنامه ها با الگوبرداری از قرآن به معرفی فرهنگ اسـلامی بپردازنـد، دراین صورت توانسـته انـد به مسؤولیت خویش عمل کننـد. کارکرد این دو رسانه در برابر چشم و گوش و ذهن میلیون ها انسانی است که بیننده و شنونده پیام های آن ها هستند.

## عرضه کردن عملکردهای رسانه به قرآن

عرضه کردن عملکردهای رسانه به قرآن

قرآن معیـار و میزان گفتـار و کردار انسان هاست. هر آن چه موافق کلام خـدا باشـد، درست است و هر چه مخالف آن باشـد، باید به دور ریخته شود. این معیار را امامان معصوم علیهم السـلام در زمانی که انگیزهای جعل حدیث زیاد بود، برای تشخیص درستی و نادرستی حدیث ها قرار دادند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

نشانگر هر حقی، حقیقتی است و برای هر سـخن راست و درستی، نوری است. پس آن چه موافق کتاب خـداست بگیرید و آن چه با کتاب خدا مخالف است، رها کنید.(۱)

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۸ .

صدا و سیما به عنوان رسانه ملّی باید خود را در برابر میزان قرآن قرار دهد و گفتار و کردار خود را با کلام حق بسنجد؛ درست و نادرست را با کمک معیارهای قرآنی تمیز دهد گام نخست در تحقق بخشیدن این هدف، شناخت آیاتی است که به عنوان معیارهای خوبی و بدی زبان و گفتار شمرده می شود. آن گاه این معیارهای قرآنی در اختیار نویسندگان و تهیه کنندگان برنامه ها قرار گیرد تا آن ها در سرلوحه برنامه های خود قرار دهند. هر جا که برنامه ای از معیارهای قرآنی تخطی کرد، باید در پخش آن، درنگ نمود تا اصلاح شود.

## الگوهای قرآنی در رسانه

### اشاره

الگوهای قرآنی در رسانه

صدا و سیما افزون بر پای بندی به اصول قرآنی در زمینه عفت کلام، می تواند به ساخت برنامه هایی بر اساس الگوی قرآنی بپردازد. در زیر چند نمونه از الگوهای قرآنی که می تواند راه گشا باشد، می آوریم:

### الف) به تصویر کشیدن آشنایی و خواستگاری دو جوان

الف) به تصویر کشیدن آشنایی و خواستگاری دو جوان

نمایش ماجرای دختران شعیب علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام می تواند نمونه ای از رفتار قرآنی باشد. هنگامی که موسای جوان از مصر گریخت و رهسپار سرزمین مدین شد، در نزدیکی شهر با گروهی از چوپان ها که در سر چاهی مشغول سیراب کردن چارپایان خود بودند، برخورد کرد. در کنار آن ها دو دختر را دید که مراقب گوسفندان خود هستند و نزدیک چاه نمی شوند. موسی علیه السلام نزدیک آن دو رفت و از آن ها پرسید که این جا چه می کنید. چرا گوسفندان را آب نمی دهید. گفتند: ما آن ها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی خارج شوند. موسی علیه السلام گوسفندان آن ها را آب داد و به سایه ای رفت. در آن حال گفت: خدایا! هر خیر و نیکی به

من بفرستی بـدان نیازمنـدم. در همین حال، یکی از دختران در حالی که با کمال عفت و حیا گام بر می داشت گفت: پـدرم از تو دعوت کرد تـا مزد کـارت را به تو بپردازد. موسـی علیه السـلام اجـابت کرد و ماجرای خویش را به پیرمرد (شـعیب) گفت. پیرمرد به او دلـداری و امنیت داد. یکی از دختران از پـدر خود خواست تا او را اسـتخدام کند؛ زیرا او را قوی و امین یافته بود. پدر نیز پیش نهاد را پذیرفت و یکی از دختران را به عقد وی درآورد.(۱)

در این داستان قرآنی نکته های قابل ملاحظه ای به چشم می خورد:

۱. ترسیم حیا و عفت دختران شعیب که مهم ترین ویژگی زنان است؛

۲. اختلاـط نداشـتن زنـان بـا مردان از جهت گفتـار و رفتـار؛ اگر دو دختر هر روز از چوپان ها کمک می خواسـتند زمینه های اختلاط و همکاری آنان... به وجود می آمد؛

۳. تماشای نیرومندی حضـرت موسـی علیه السـلام به هنگام کنار زدن افراد از دور چاه و کشـیدن دلو آب. هم چنین تشـخیص امانت و درستکاری او به هنگام برخورد با آن دو و همراهی با یکی از دختران تا رسیدن به خانه؛

۴. پیشنهاد یکی از دخترها به پدر برای استخدام فردی امین و نیرومند و اشاره ضمنی برای ازدواج؛

۵. تبیین اصل مشورت دختر و پدر (و یا نزدیکان) برای ازدواج؛ بدون رابطه های پنهانی و نامشروع.

### ب) حفظ عفت و حیا در گفت و گوی زنان و مردان در فیلم ها

ب) حفظ عفت و حیا در گفت و گوی زنان و مردان در فیلم ها

حفظ حریم زن و مرد از مسـلمات قرآنی است. این دستور قرآنی باید برنامه عملی تهیه کنندگان در کارهای صدا و سیما باشد و باید از تهیه

---

۱- قصص، ۲۱ _ ۲۷.

هر گونه برنـامه ای که این حریم را خـدشه دار سازد، جلوگیری شود. بایـد زنان در گفتار خود، نهایت دقت را به کار گیرنـد؛ بایـد عفت و حیـا ــ که زینت زنـان است ــ در فیلم هـا به تصویر کشـیده شود و از لحن هـای ناشـایست و خنـده های مهیّج و حرکـات نامنـاسب پرهیز شود؛ زیرا این هـا از مصـداق هـای ادب و فروتنی در گفت و گوهـا است: قرآن خطـاب به زنـان می فرماید:

فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاًمَعْرُوفًا. (احزاب: ۳۲)

به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید.

## عفت کلام و نقش رسانه

### اشاره

عفت کلام و نقش رسانه

از آنجا که رادیو و تلویزیون در هر خانه ای پیـدا می شود، از این رو، تأثیرگـذاری آن بر شـنونده و بیننـده بیش از دیگر رسانه هـاست. مهم ترین وظیفه صـدا و سـیما در زمینه عفت کلاـم عبارت است از «اصـلاح و نظارت در برنامه ها؛ جهت دهی افکار عمومی و تهیه برنامه های تخصصی» که در ادامه هر یک از آن ها را توضیح می دهیم:

### ۱ ــ عفت کلام و اصلاح برنامه ها و نظارت بر آن ها

۱ ــ عفت کلام و اصلاح برنامه ها و نظارت بر آن ها

افزون بر این که در صدا و سـیما باید حریم عفت رعایت گردد، باید برای شـناساندن آن نیز تلاش شود و با آن چه که موجب از میان رفتن این حریم می شود، مبارزه صورت گیرد.

به مواردی از آفت هـا در ارتبـاط هـای کلاـمی که ممکن است در برنـامه های صـدا و سـیما رخنه کنـد و آثار ویران گری در جامعه بر جای گذارد، اشاره می کنیم:

الف) صدا و سیما در ساخت فیلم ها، سریال ها، طنزها، داستان ها و... باید ادب را در گفت و گوها در سرلوحه برنامه های خود قرار دهد و از به کارگیری واژه های رکیک و زشت به شدّت خودداری کند. اگر در هنگام بازیگری، برای طبیعی جلوه دادن فیلم، از به کارگیری این گونه واژه ها ناچار شدند، بهتر است به جای کاربرد واژه های ناشایست، صحنه های درگیری و زمینه های جرّ و بحث را به تصویر کشند و موسیقی مناسب با صحنه درگیری پخش کنند. یا اگر به دشنام دادن ناچار شدند، شایسته است تنها به توصیف رفتارها بپردازند و آشکارا دشنام ندهند.

ب) باید صدا و سیما در ساخت فیلم های خانوادگی و برنامه هایی که در آن روابط زن و مرد به تصویر کشیده می شود، نظارت کامل داشته باشد. برای نمونه، از ساخت فیلم هایی که در آن به عشوه گری ها، گفت وگوهای محرک و خنده های ناشایست به بهانه ترسیم واقعیت های جامعه پرداخته می شود، جلوگیری به عمل آید.

ج) در سال های اخیر، در برخی از سریال های طنزآمیز سیما، از به کارگیری واژه های رکیک و زشت پرهیز نمی کنند. متاسفانه، گاه برخی از این واژه ها به جای تکیه کلام و اصطلاح در میان مردم مُد می شود. تنها دلیل آنان برای به کارگیری این گونه واژه های نامناسب، خنداندن است؛ حال آن که، هنر در آن است که خنداندن بدون شکستن حریم ها صورت پذیرد.

د) مجریان برنامه ها باید با توجه به موضوع بحث گزینش شوند و در بحثی که شرکت می کنند، شایستگی علمی آن را داشته باشند. متأسفانه گاهی در این مسأله سهل انگاری می شود. برای نمونه، در یکی از

برنـامه هـای تلویزیونی که دربـاره حقوق زن و مرد گفت وگو می شـد، مجری برنـامه به مهمـان برنـامه که خانمی بود، گفت: خداونـد با ما مردهاست؛ زیرا ضـمیرهاییماننـد «هو» که در قرآن برای خداونـد به کار رفته است، بر جنس مذکر دلالت دارد. این گونه سخنان اگرچه به شوخی گفته شود، از آفت های کلام شمرده می شود.

ه ) گاهی در برخی از برنامه های سیما دیده می شود که یک زن جوان با مرد جوانی، در یک میز نشسته اند و آن چنان با هم بگومگو دارنـد که انگار محرم یکدیگرنـد. این گونه رفتارها شایسـته نیست. بهتر است حریم ها رعایت شود؛ زشتی رفتارها از میان نرود و فرهنگ های نادرست جای گزین فرهنگ اسلامی نشود.

## ۲ _ هدایت افکار عمومی

۲ _ هدایت افکار عمومی

امروزه نهادهـا، مراکز و گروه هـای اجتماعی در شـکل دهی رفتارها و جهت دهی افکار عمومی سـهم زیادی دارنـد. خانواده، مدرسه، دانشـگاه، حوزه، صداو سیما و... هر یک به گونه ای کارکرد مشخصـی دارند. صدا و سیما در سطح گسترده تر می توانـد تکمیل کننـده نقش این نهادهای اجتماعی باشـد. این رسانه ملی، با آموزش های مناسب و معرفی فرهنگ و ارزش های اسلامی در رشد فرهنگ فردی و اجتماعی می تواند موثر باشد.

## پیشنهادهای برنامه ای

### اشاره

پیشنهادهای برنامه ای

زیر فصل ها

الف) خانواده و رسانه

ب) مدرسه و رسانه

ج) دانشگاه و رسانه

### الف) خانواده و رسانه

#### اشاره

الف) خانواده و رسانه

خانواده به عنوان کوچک ترین نهاد اجتماعی در آموزش و پرورش اعضا سـهم مهمی دارد. پایه های تربیتی فرزنـد در خانواده پی ریزی می شود. خانواده ای که برای رشد فرهنگی فرزندان، فضای خانه را از صفا و

صمیمیت پُر می کند، کم تر عوامل انحرافی جامعه او را از مسیر درست، خارج می سازد. اگر پدر و مادری، فرزندان خود را با اعمال درست به خیر و راستی فرا خوانند، حتما نتیجه آن عمل، در فرزندان ماندگارتر خواهدبود. در خانه ای که پدر با تلاوت قرآن، محیط خانه را عطرآگین و نورانی می سازد و نور معنویت را در دل فرزندان روشن می کند، فرزندان در برخورد با صحنه ها و رویدادهای روزگار، سرخورده و ناامید نمی شوند؛ زیرا به نیرویی ماوراء طبیعی باور دارند.

خانواده ها باید در برخورد با فرزندان بسیار مراقب باشند. به دلیل مسایل جزیی یا ناسازگاری نباید به درگیری لفظی و دشنام دادن بپردازند. خانواده ها نباید زبان فرزندانشان را باواژه های رکیک و زشت آلوده کنند و آنان را به رفتارهایی زشت مانند غیبت، تهمت، دروغ، عیب جویی، استهزا، سخن چینی، شماتت کردن و... عادت دهند. و زشتی این گونه رفتارها را از دل و جان آن ها بزدایند.

خانواده، نباید برای سرگرم کردن فرزندان و احساس آرامش دروغین، محیط خانه را با نوارهای مبتذل و موسیقی های ناسالم و مهیّج پُر کنند.

این بی توجّهی ها سبب می شود که گوش و چشم و دل فرزندانشان که آماده دریافت حقایق هستند، بسته شود.

صدا و سیما برای رسیدن به هدف های یاد شده و رشد آگاهی های خانواده، از سویی با انعکاس واقعیت های جامعه و از سوی دیگر، با گوشزد کردن روش های نادرست خانواده ها می تواند در سالم سازی فرهنگ خانواده ها نقش اساسی داشته باشد. برای فرهنگ سازی درست در خانواده ها موارد زیر می تواند راه گشا باشد.

### ۱. ساخت برنامه ای با عنوان «عفت کلام در خانواده»

۱. ساخت برنامه ای با عنوان «عفت کلام در خانواده»

با ساخت چنین برنامه ای می تواند فایده ها و آفت های زبان و کلام را با استناد به آیات و احادیث بررسی کرد. در این زمینه از دانش و تجربه کارشناسان استفاده شود تا آموزش هایی را در اختیار مردم قرار دهند.

## ۲. بررسی پرونده های دادگاه ها

۲. بررسی پرونده های دادگاه ها

بررسی پرونـده های دادگاه ها در زمینه پی آمدها و آفت های شوم سـخن مانند دروغ، غیبت، فحش و اسـتهزا و نمایش دادن گزارش هایی از این پرونده ها.

نمونه: زنی به دروغ به همسـرش می گویـد: من درخـانه پـدری تو احسـاس وحشت و ناامنی می کنم. احساس می کنم در این خانه، ارواح هست. همسـر برای رعایت حال او، محل زندگی اش را تغییر می دهد. پس از مدتی که زن تلفنی به دوسـتش می گویـد که تو هم مثل من باش! من چنین و چنان کردم تا این که همسـرم محل زندگی اش را تغییر داد، همسـر به ماجرا پی می برد و از زنش به دادگاه شکایت کرده و طلاق او را درخواست می کند.

## ۳. برنامه های سیره و زندگانی

۳. برنامه های سیره و زندگانی

تهیه برنامه هایی کوتاه از سیره پیامبر، امامان و بزرگان دینی و چگونگی برخورد آنان با بی عفتی ها و رفتارهای زشت اخلاقی مانند غیبت و دروغ و دشنام و... در این زمینه، به نمونه های زیر توجه شود:

الف) روزی یکی از اصـحاب پیامبر که قد کوتاهی داشت، نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم آمد. هنگام برگشت، یکی از همسـران پیامبر با دو انگشت (سبّابه و میانه) ادای راه رفتن او را درآورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پاره گوشت را از لای دندانت بیرون بیانداز! او گفت من گوشتی نخورده ام. پیامبر

صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: تو غیبت برادر مسلمانت را کردی!(۱) مگر سخن پروردگارت را نشنیده ای که می فرماید:

لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضًا أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ. (حجرات: ۱۲)

هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید.

ب) روزی حضرت علی علیه السلام سخن رانی می کرد. در پایان مردی از خوارج گفت: خداوند این کافر را بکشد؛ چقدر دانا و فقیه است. یاران آن حضرت از جای برخاستند تا او را بکشند. امام علی علیه السلام فرمود: آرام باشید! او دشنام گفته است. یا به همان دشنام جوابش گویید، یا از گناهش درگذرید.(۲)

ج) درباره خواجه نصیرالدین طوسی نوشته اند که جاهلی در یک نامه، به ایشان خطاب «سگ» کرد. خواجه نصیر در پاسخش نوشت: شما مرا سگ دانسته اید. هرچه فکر کردم که چه چیزم به سگ می ماند، نفهمیدم. من دو پا دارم، ولی سگ چهارپا دارد. او دندان تیزی دارد که استخوان را خُرد و نرم می کند، ولی دندان های من از کار افتاده است. سگ چنگال دارد، ولی من ندارم. او با این رفتار سالم، طرف را پشیمان کرد.(۳)

د) به بزرگی گفتند فلانی پشت سرت غیبت کرده و به تو اهانت کرده است. او پیمانه ای خرما برایش فرستاد. آن شخص شگفت زده شد و پرسید: من پشت سر او بدگویی کرده ام، او برای من هدیه می فرستد.

---

۱- علم اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲- نهج البلاغه، قصارالحکم، ش ۴۲۰.ژ

۳- اخلاق اسلامی، شهید محراب آیت اللّه سید عبدالحسین دستغیب، چ ۹، ۱۳۷۳.

وقتی علّت را از آن بزرگ پرسیدند، گفت: او خوبی هایش را به من هدیه کرد. من چیزی ناقابل (خرما) در عوض آن، برایش هدیه دادم.

### ۴. نمایش چگونگی عرضه کردن رفتارهای اجتماعی به قرآن

۴. نمایش چگونگی عرضه کردن رفتارهای اجتماعی به قرآن

الف) منت گزاردن

روزی گدایی درِ خانه ای را زد. جوانی در را باز کرد. گدایی میان سال را دید که به ظاهر سالم بود. گدا از او کمك خواست و جوان پولی به وی داد و گفت: تو که از من سالم تر و نیرومندتری! در پی کاری آبرومند باش! گدا خجالت کشید و گفت: من مسافر و در راه مانده ام، می خواهم به وطنم برگردم. پدر که این ماجرا را دید، به فرزندش گفت: بهتر بود نخست حرفش را می شنیدی، سپس اگر می خواستی کمك می کردی، وگرنه با سخن مناسب عذرخواهی می کردی. مگر سخن خداوند را نشنیدی که می فرماید:

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذًى وَ اللّهُ غَنِيٌّ حَليمٌ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى. (بقره: ۲۶۳ و ۲۶۴)

گفتاری پسندیده و گذشت از صدقه ای که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند بی نیاز و بردبار است. ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار باطل نسازید.

ب) سرزنش و اهانت کردن

روزی صفیه (زن یهودی که پس از فتح خیبر مسلمان شد و به همسری پیامبر اسلام درآمد) نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد. در حالی که اشک می ریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از علت گریه اش پرسید، گفت: فلان همسر تو مرا با گفتن «ای یهودی زاده» سرزنش و تحقیر می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چرا نگفتی پدرم هارون است و عمویم موسی علیه السلام و همسرم

محمد صلی الله علیه و آله وسلم (۱) در این جا آیه زیر نازل شد:

وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمانِ. (حجرات: ۱۱)

(یکدیگر را) با لقب های زشت یاد نکنید. بسیار بد است که پس از ایمان به کسی نام کفر بگذارید.

### ۵. تجسیم بخشیدن صفات نکوهیده و ملموس ساختن زشتی آن ها

۵. تجسیم بخشیدن صفات نکوهیده و ملموس ساختن زشتی آن ها

یکی از راه های درک بهتر پی آمدهای زیان آور آفت های سخن، برای خانواده ها، به ویژه فرزندان ملموس ساختن صفات نکوهیده است. برای نمونه، چند سال پیش، در بخش کودک و نوجوان، داستان پینوکیو ـ عروسک چوبین ـ پخش می شد که هرگاه این عروسک چوبین دروغ می گفت، بینی اش دراز می شد. این یکی از آموزش های مناسب درباره زشتی دروغ بود. به گونه ای که بسیاری از خانواده ها هر وقت که فرزندشان دروغی می گفت ماجرای پینوکیو را به او گوشزد می کردند.

در آیات و روایت، برخی از این صفات زشت به طور تمثیل و تشبیه آورده شده است. بهره گیری از این تمثیل در تجسّم رفتارهای نکوهیده بسیار مناسب است. نمونه های زیر از این گونه است.

۱. در قرآن، غیبت کردن به خوردن گوشت برادرِ مرده، تعبیر شده است. (حجرات: ۱۲)

۲. در قرآن، زشتی فریاد کشیدن و بلند صحبت کردن، به ویژه برای پدر و مادر، به زشتی صدای الاغ مانند شده است. (لقمان: ۱۹)

۳. در روایتی از «دروغ» به «کلید هر شرّی» تعبیر شده است.(۲)

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از «دشنام» به زشت ترین شکل ها تعبیر کرده است:

چند نفر یهودی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند. هر کدام به جای سلام به

---

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، علامه طبرسی، ج ۹، ص ۲۲۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۸ ، ص ۳۴۴.

پیامبر گفت: السام علیکم. پیامبر در جواب هرکدام علیك فرمود. در این هنگام، یکی از همسران پیامبر خشمگین شد و گفت: «علیکم السام و الغَضَب و اللَّعْنَه یا معشر الیهود؛ یا اخوه القرده و الخنازیر.» رسول خدا به او فرمود:

اگر دشنام به شکل تصویری نمایان می شد، تصویر زشتی داشت.(۱)

۵. در قرآن همسر ابولهب به عنوان «حَمالَهَ الحَطَبْ؛ زنی که هیزم به دوش می کشد» (تبّت: ۴) توصیف شده است. برخی گفته اند: این کنایه از سخن چینی اوست. همان گونه که سعدی گفته است:

میان دو کس، جنگ چون آتش است

سخن چین بدبخت، هیزم کش است

این گونه نمونه ها را می توان به صورت فیلم درآورد. برای مثال، فردی که در روز مرتکب این صفات زشت شده است، شب هنگام، خواب های پریشان می بیند. او صفات زشتش را با خود دیده و شگفت زده می شود. در خواب می پرسد: «این همراه بسیار زشت کیست؟» به او می گویند: «این تجسّم همان دشنامی است که در روز به فلان شخص گفتی». یا خواب بیننده، صدای ناهنجار و دل خراشی را می شنود، سپس به یاد صدا و فریادهای روزانه اش می افتد.

## ۶. توجه بزرگ ترها به گفتارشان در خانواده

۶. توجه بزرگ ترها به گفتارشان در خانواده

یکی از برخوردهایی که در برخی خانواده ها دیده می شود، این است که به کودکانشان، فحش هایی می گویند که وقتی فرزند همان حرف را نزد دیگران می زند، موجب شرمندگی و ناراحتی پدر و مادر می شود.

روزی پدر بزرگ با نوه خود به پارکی رفتند. کودك متوجه شد که جوانی حیوانی را با زنجیر بسته و به دنبال خود می کشد. پرسید: پدر بزرگ! این چیه؟ پدربزرگ گفت: این توله سگ است. نباید به آن دست

---

۱- الاصول الکافی، ج ۲، ص ۶۴۸.

زد؛ چون کثیف و نجس است. چوپان ها از آن برای نگهداری گلّه هایشان استفاده می کنند. نوه گفت: پدر بزرگ اگر این توله سگ کثیف و نجس است، چرا وقتی پدر و مادر ناراحت می شوند به من توله سگ می گویند. مگر من کثیفم. سپس پدربزرگ در این باره به پدر و مادر تذکر داد.

### ب) مدرسه و رسانه

ب) مدرسه و رسانه

دانش آموز در مدرسه با همسالان خود در ارتباط است. ممکن است در اثر این دوستی ها و ارتباط ها، با برخی از هنجارشکنی ها مانند دشنام ها و واژه های زشت وناپسند آشنا شود.

از این رو، متولیان مدرسه باید تدبیری بیاندیشند و دانش آموزان را در زمینه ناهنجاری های اخلاقی و دشنام ها و... آگاه سازند. البته مشاوران نیز باید در برخورد با دانش آموزان خطاکار بسیار دقت کنند. مبادا با به کارگیری واژه های نامناسب و دشنام و توهین، آنان را سرکوب کنند که این امر، فحش و دشنام را امری عادی جلوه می کند. متولیان مدرسه نباید دانش آموزان را به خاطر شلوغی و بی انضباطی، در میان جمع، با واژه های رکیک و دشنام گونه در پشت بلندگو، به باد سرزنش بگیرند که پی آمدهای آن بسیار خطرناک است.

دانش آموزان به ویژه در دوره دبیرستان به سبب رشد فکری و حس استقلال طلبی و آزاداندیشی، پرسش هایی را در زمینه های گوناگون می پرسند. گاه با اندیشه خود، خالق را با مادیات می سنجند و گاهی احکام و مقررات اسلامی را با دیگر ادیان و کشورها می سنجند و از آن ها انتقاد می کنند. با این که دانش شان اندک است، ولی در همه چیز دخالت می کنند و می کوشند برای پرسش های شان، پاسخ های تجربی و ملموس پیدا کنند. آنان بر این خواسته خود اصرار می ورزند. در این شرایط، هنر

معلم این است که او را هدایت کند. اگر پرسش درباره احکام و مقررات اسلامی است، معلم می تواند به شیوه درست، دلیل و فلسفه احکام، را بیان کند و بررسی بیش تر را به آنان بسپارد. اصل تقلید و اجتهاد را برای او روشن سازد. بحث های کارشناسی درباره خداشناسی را برای دانش آموزان مطرح کند و ذهن آنان را شکوفاتر گرداند و با توجه دادن دانش آموزان به بزرگی و شگفتی آفریده های خداوند، آنان را به وجود خداوند ناظم و حکیم راهنمایی کند.(۱) گاهی هم ضرورت دارد که دانش آموز را از پرسش اصلی اش منصرف ساخت و ذهن او را متوجه امر دیگری ساخت(۲) و با سخنانی شیوا، ذهن او را آرامش بخشید.

صدا و سیما می تواند برای افزایش آگاهی های متولیان مدرسه در آموزش و پرورش بهتر دانش آموزان، برنامه ریزی کند؛ دانش آموزان را با آموزش های قرآنی و اسلامی آشنا سازند و آنان را در مراجعه به فرهنگ قرآن و عترت برانگیزد. برنامه سیمای مدرسه در این زمینه، مناسب به نظر می رسد.

یکی از مسایلی که در مدرسه ها اتفاق می افتد و هر روز شماری از دانش آموزان را به دفتر مدرسه می کشاند، جرّ و بحث ها و اهانت ها و دشنام هایی است که برخی از دانش آموزان از آن گله دارند. نمونه زیر در این باره است:

---

۱- امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «تَکَلَّمُوا فِی خَلْقِ اللّه ِ وَ لا تَکَلَّمُوا فِی اللّه ؛ فَإنّ ذلِکَ فِی اللّه ِ لا یَزدادُ صاحَبَهُ اِلا تَحَیُّراً؛ در اسرار آفریده های خدا سخن گویید و درباره ذات خدا سخن نگویید؛ زیرا سخن گفتن درباره (ذات) خدا نتیجه ای جز افزونی حیرت ندارد.» اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- این گونه سخن گفتن با مخاطب در اصطلاح فن بدیع «اسلوب حکیم» نام دارد. مخاطب پرسشی را بر خلاف ا نتظار می پرسد، در این جا با انحراف موضوع و پاسخ به پرسشی که پرسیده نشده است، می توان ذهن مخاطب را به مطلبی که شایسته بود پرسیده شود، سرگرم می کنیم. نک: جواهرالبلاغه فی المعانی وا لبیان و البدیع، السید احمد الهاشمی، ص ۳۸۸.

یک. دانش آموزی گریه کنان به دفتر مـد رسه مراجعه کرد. وقتی مدیر مدرسه علت گریه او را پرسـید، او گفت: فلانی به من فحش می گویـد. مـدیر او را خواست و علّت را پرسـید. گفت: او هم به من فحش داد. وقتی مدیر مدرسه درستی این حرف را از دانش آموز شاکی پرسـید، او گفت: «هرچه او گفت، من همان را به او جواب دادم» مـدیر گفت: «پس هر دو فحش گفتید» عصـبانی شـد و خواست که هر دو را تنبیه کنـد، ولی مربی تربیتی از مدیر مدرسه خواست که با آنان مشاوره کند. مربی زشتی این کـار را برای آنـان گوشـزد کرد و از دانش آموزی که اول فحش داده بود، خواست تـا از دوسـتش عـذرخواهی کنـد. وی سرپیچی کرد و گفت: چرا عـذرخواهی کنم. او هم به من فحش داد. مربی گفت: چـون اول تو فحش گفته ای و سـبب زشـتی عمل او شده ای، پس تو مقصری. البته او هم باید قول دهد که دیگر زبانش را با این کلمات آلوده نسازد. سپس از او خواست که به کتـاب خـانه رفته و کتـاب اصول کافی (جلـد چهار) را بیاورد. سـپس از دانش آموزی که فحش داده بود، خواست تا از صفحه مورد نظرش احادیثی را بخواند. در نتیجه او زشتی رفتارش را فهمید و عذرخواهی کرد.

## ج) دانشگاه و رسانه

### اشاره

ج) دانشگاه و رسانه

دانشـجو قشـری انتقـادگر، آرمـان گرا و پژوهشـگر است. در این دوران پرسـش هـا و خواسـته های او نسبت به دوران پیش از دانشگاه، جدی تر و اساسی تر است.

هوشیاری و توجه دقیق در این دوران، بسیار مهم است. اگر دانشجو به پاسخ هایی قانع کننده دست نیابد، بدبین شده و به سبب نفوذی که در میان دوستانش دارد شبهه افکنی می کند. این گونه رفتارها که از آفت های

سخن است، مایه سستی پایه های اعتقادی اش را فراهم می آورد. برخی از دانشجویان با خواندن چند کتاب و استناد گفتار خود به آن، شروع به انتقاد و شبهه افکنی می کنند. به ویژه اگر استادی، این شبهات را تقویت کند، راه توجیه را برای دانشجو هموارتر می سازد. در حالی که برای یافتن حقیقت دقت علمی و فروتنی هر دو شرط اساسی است. چون دانشجو بیش تر وقت خود را صرف رشته تخصصی خود می کند، از این رو، نمی تواند در بحث های تخصصی دیگر رشته ها، اظهار نظر کارشناسی کند و باید نیازهای خود را در رشته غیر تخصصی اش، از کارشناسان همان رشته بپرسد.

در این راستا، صدا و سیما با ساخت برنامه هایی می تواند نقش عفت کلام را در سریال ها و گفت وگوی میان جوانان ــ به ویژه در شبکه سوم ــ تبیین کند. نمونه زیر در این زمینه است:

دو دانشجو به طور اتفاقی با هم آشنا شده و در یک اتاق زندگی می کنند. یکی در درس های تخصصی کوشا و جدی است و در کنار آن، به امور دینی خود نیز عمل می کند. دیگری افزون بر پی گیری درس های خود، به مسایل دینی اش نیز با حساسیت و دقت نظر ویژه ای می نگرد. این دو در کنار یکدیگر با دو نگرش متفاوت زندگی می کنند که گاهی با تضارب آرا و برخورد اندیشه همراه است. مباحثی میان ایشان مطرح می شود که برخاسته از نوع نگرش آنان به باورها است:

## ماجرای اول

ماجرای اول

اولی معتقد است برای تنوع و رفع خستگی، گوش دادن هر نوع موسیقی اشکالی ندارد. می گوید موسیقی گوش نواز است و چون گوش نواز و دل آرام است پس زیباست و چون زیباست من آن را دوست دارم. چون

«ان الله جمیلٌ و یُحِبُّ الجَمال» هر موسیقی ای که بتواند لحظه ای شاد به وجود آورد، آن موسیقی خوب است. دیگری می گوید: صرف زیبایی چیزی نمی تواند دلیلی برای استفاده از آن باشد. خیلی چیزهای زیبا در پیرامون ما هست، ولی از لحاظ عرف و عقل و شرع، نمی توانیم از آن استفاده کنیم. هرچند خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد، ولی کدام زیبایی؟ اگر چیز زیبایی را که خداوند نهی کرده است، می شود از آن استفاده کرد. آیا فکر نمی کنی که ممکن است این زیبایی را شیطان برای تو زینت داده باشد.

اولی می گوید: چه دلیلی از قرآن داری که موسیقی مطرب را نهی کند، یا چیزی را شیطان زینت داده باشد. دوستش به قرآن مراجعه کرد، به آیه ای که درباره زینت بخشیدن اعمال به وسیله شیطان است، اشاره می کند.(۱) سپس آیه هایی را که در آن ها موسیقی حرام شده است به او گوشزد می کند.(۲)

## ماجرای دوم

ماجرای دوم

دانشجوی اول چند نفر از دوستانش را به اتاق فرا می خواند و در آنجا با هم به خنده و مزاح و گاهی هم صحبت از این و آن می پردازند. دیگری که این صحنه ها را دید، افزون بر این که کوشید احترام مهمانان را داشته باشد و با آنان دوستی کند، خود را به پختن غذاو خرید و... مشغول ساخت تا کم تر در میان آنان باشد. وقتی مهمان ها رفتند به دوستش گفت: من رفتار شما را وقتی که درباره فلان شخص سخن می گفتید و می خندید، نپسندیدم.

---

۱- نحل، ۶۳ ؛ نمل، ۲۴؛ فاطر، ۸ .

۲- لقمان، ۶ ؛ حج، ۳۰؛ فرقان، ۷۲.

دوستش گفت: «ای بابا! می خواستیم فقط چند لحظه ای با هم خوش باشیم. نیت بدی که نداشتیم: «اِنَّمَا الاْعْمالُ بِالنّیاتِ» گفت: این درست است که نیت باید پاک باشد، ولی منشأ رفتارهای ما در نیت ماست. باید هم نیتت پاک باشد و هم اعمال؛ مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید: «اِنَّ ٱلاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ؛ اِلَّا الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» (عصر: ۲ و۳) دیگری گفت: چه ربطی دارد؟ جواب داد: «منظور از «الذین آمنوا»، همان نیت پاک داشتن برای خداوند است و «عملو الصالحات» یعنی انجام دادن کارهای شایسته و درست.

## ماجرای سوم

ماجرای سوم

روزی دانشجوی اولی از کلاس درس معارف بیرون آمد و با دوست خود همراه شد. در مسیر برگشت به خوابگاه، به دوستش گفت: استاد می گفت پیامبران معصوم هستند؛ یعنی نه گناهی می کنند و نه اشتباهی از آنان سر می زند و این از امتیازهای مکتب تشیع است. هم چنین چیزهایی هم درباره پیروان ادیان دیگر مانند مسیحیت و یهودیت مطرح کرد و نسبت های ناروایی را که اقوام گذشته به پیامبرانشان می دادند، برشمرد.

به نظر من در زمینه ادیان دیگر که دچار تحریف شده اند ـ قرآن جواب آن ها را گفته و زشتی رفتار آنان را آشکار کرده است، ولی درباره عصمت پیامبران جای تأمّل است! دوستش گفت: چرا؟ گفت مگر نه این است که حضرت ابراهیم علیه السلام بُت ها را شکست و تَبر را بر دوش بت بزرگ قرار داد؛ سپس وقتی بت پرستان ماجرای شکستن بت ها را فهمیدند و به ابراهیم علیه السلام شک بردند، او گفت: «این کار را بت بزرگ انجام داد»(۱) آیا این دروغ نیست؟ و یا آنجا که حضرت یوسف علیه السلام گفت

---

۱- یوسف، ۷۰.

پیمانه پادشاه را داخل بار برادرش قرار دهند؛ سپس ندا سر دادند که ای اهل قافله شما دزدید!(۱) در حالی که آن ها این کار را نکرده بودند، آیا این دروغ و تهمت نیست؟! دوستش گفت: راستش برای من نیز پرسشهایی درباره رفتارهای پیامبران مطرح بود، ولی با کلاس تفسیری که شب های جمعه نزد روحانی محل می رفتم، کم کم به جواب برخی از این پرسش ها رسیدم و کمی هم به برخی تفسیرهای فارسی مراجعه کردم و اکنون تا حدودی مسأله برایم حل شده است.

دوستش گفت: آیا پاسخ این دو پرسش را هم می دانی. گفت: بله! یک پژوهش هم (در درس معارف) در این زمینه نوشتم، ولی خلاصه پاسخ این است که:

حضرت ابراهیم علیه السلام با این کارش می خواست باورهای بت پرستان را که خرافی و بی اساس بود، از میان ببرد و به آن ها بفهماند که این سنگ و چوب های بی جان آن قدر ناتوانند که حتی نمی توانند یک جمله سخن بگویند، تا چه رسد به این که بخواهند مشکلات شما را حل کنند و شایسته پرستیدن باشند. امام صادق علیه السلام درباره همین گفتار حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

ابراهیم علیه السلام این سخن را گفت تا باورهای آن ها را اصلاح کند، و به آن ها بگوید که کاری از بت ها ساخته نیست.

سپس امام علیه السلام فرمود:

سوگند به خدا! بت ها چنان کاری نکردند و ابراهیم علیه السلام نیز دروغ نگفت.(۲)

---

۱- انبیاء، آیه ۶۲ به بعد.
۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۸.

ولی درباره حضرت یوسف علیه السلام (۱) روشن نیست که گوینـده این سـخن کیست. شاید گوینده این سخن از کارگران یوسف علیه السلام باشد که وقتی پیمانه را نیافتند، یقین کردند که یکی از کاروانیان، آن را ربوده باشد. برخی نیز گفته اند که در این جا منظور از دزدی این است که آن ها در گذشته، یوسف را از پدرش دزدیده اند. در این صورت، گوینده این سخن حضرت یوسف علیه السلام است که از گذشته آن ها آگاهی داشت.

البته باید دانست که چنین آیه هایی درباره پیامبران زیاد است. از این رو، باید به جای سطحی نگری، نخست همه آیه ها را در کنار هم بررسی کرد و سپس اگر شک و شبهه ای باقی ماند، از کارشناس آن بپرسیم و بدون پرسش، شبهه سازی نکنیم.

## پخش برنامه های کارشناسی

پخش برنامه های کارشناسی

رسانه در این راستا می تواند هدف های زیر را پی گیری کند:

الف) تهیه برنامه هایی از تفسیر موضوعی قرآن و گفت وگو با مفسران قرآن در زمینه عفت کلام.

در این برنامه ها، به پرسش های زیر پرداخته شود:

۱. آیا رعایت ادب با پروردگار و انبیا از مصداق های عفت کلام است؟

۲. آیا در قرآن به مواردی از بی عفتی اقوام و... به ساحت مقدس پروردگار و انبیای الهی اشاره شده است؟

۳. درباره آیاتی از قران که به ظاهر با عصمت پیامبران منافات دارد، توضیح دهید؟

---

۱- نک: تنزیه الانبیاء، سیدمرتضی، برگردان: امیر سلمانی رحیمی، انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱.

۴. باورهای دینی یهودیان و مسیحیان درباره صفات جسمانی و مادی برای خداوند و نسبت دادن نیاز و نقص و فرزند برای او چیست؟

۵. چرا در قرآن برخی از انسان ها به حیوان تشبیه شده اند. آیا این تمثیل ها با عفت کلام سازگار است؟

۶. نمونه هایی از واژه های قرآنی را که در آن، عفت کلام رعایت شده است، بیان شود؟

شایسته است در بحث توحید، به صفات حُسنای الهی پرداخته شود و صفات نقص، اهانت ها و توهین هایی که برخی از پیروان ادیان دیگر به ساحت مقدس پروردگار نسبت داده اند، از ذات الهی تنزیه شود و مقایسه آن با دین اسلام صورت گیرد. در بحث نبوت، رفتار پیامبران الهی با مردم و مردم با آنان تبیین شود و شبهاتی که درباره رفتار بعضی از آنان مطرح است، پاسخ داده شود. در بحث اخلاق نیز با استناد به آیات قرآن، رذیلت ها و فضیلت های اخلاقی درباره زبان و کلام، بررسی گردد.

ب) تهیه فیلم از کلاس درس دانشگاه، که در آن استاد درباره زندگانی پیامبران بحث می کند و دانشجویان پژوهشی را که استاد به آنان داده است، گزارش می دهند.

ج) فراخوانی از کارشناسان برای بررسی مسایل اخلاقی و پاسخ به شبهاتی که در این باره مطرح است. باید در این بحث ها رذیلت های اخلاقی مانند دروغ، غیبت، فحش، غنا و موسیقی، فریاد کشیدن و... بررسی شود و موارد جواز هریک یادآوری گردد. بهتر است در این باره، با دانشجویان، طلبه ها و فرهنگیان و... گفت وگوهایی انجام شود و از آنان درباره معانی هریک از این صفات، آثار شوم آن ها در زندگی فردی و اجتماعی و راه رهایی از آن پرسیده شود. برای نمونه، از آنان درباره

فحش و بدگویی پرسش های زیر به عمل آید:

۱. معنای فحش چیست؟

۲. چرا برخی به فحش و ناسزاگویی روی می آورند؟ آیا می توان برای آن علّت های روان شناختی و جامعه شناختی یافت؟

۳. آثار شوم بدگویی چیست؟ و چه پی آمدهای منفی را در زندگی اجتماعی انسان دارد؟

۴. آیا دشنام جایز داریم؟ در چه صورت؟

## معرفی کتاب هایی درباره عفت کلام

معرفی کتاب هایی درباره عفت کلام

از آن جا که بحث درباره عفت کلام بیش تر درباره سه موضوع (اصول عقاید، احکام و اخلاق) است. از این رو، منابع اصلی را در این موضوع ها معرفی می کنیم.

درباره اصل توحید و معاد می توان به کتاب های تفسیری مانند: مجمع البیان و المیزان و تفسیر نمونه مراجعه کرد. درباره اصل نبوت، کتاب گران قدر المیزان، ادب گفتار پیامبران الهی را نشان داده و چهره پاک آنان را معرفی کرده است. افزون بر آن، کتاب تنزیه الانبیاء از شریف مرتضی (علم الهدی) بسیار مناسب است. این کتاب را آقای امیر سلمانی رحیمی به فارسی برگردانده است. درباره احکام که با موضوع عفت کلام متناسب است افزون بر کتاب های تفسیری، به کتاب های علوم قرآنی نیز می توان مراجعه کرد. مهم ترین این کتاب ها، کتاب الاتقان فی علوم القرآن اثر جلال الدین عبدالرحمن سیوطی است که به فارسی ترجمه شده است. کتاب سه جلدی التمهید فی علوم القران از آیت اللّه محمدهادی معرفت نیز بسیار مفید است که به فارسی برگردانده شده است. درباره اخلاق و

شناختِ فایده ها و آفت های زبان و کلام (ادب گفتار)، به کتاب های حدیثی و اخلاقی زیر می توان نگاه کرد:

۱. نقش زبان در سرنوشت انسان ها: نوشته مهدی فقیهی که ۱۹۰ آفت زبان را برشمرده است. نویسنده با برشمردن آفات زبان، آیات مربوط به موضوع و در برخی جاها با اشاره به احادیث، آفتی از زبان را بررسی کرده است.

۲. المجحه البیضاء فی تهذیب الاحیأ: از محمدبن مرتضی مشهور به مولی محسن فیض کاشانی(وفات: ۱۰۹۱ ه . ق) عنوان جلد پنجم این کتاب «آفات اللسان» است. این کتاب در واقع تنقیح و تهذیب کتاب احیاء علوم الدین ابوحامد محمد غزالی (وفات: ۵۰۵ ه . ق) است. نویسنده کوشیده است از روایت های امامان معصوم علیهم السلام شیعه بهره بگیرد. محمدصادق عارف این کتاب را با نام «راه روشن» به فارسی بر گردانده است.

امام محمدغزالی پس از نگارش احیاء علوم الدین، کتاب کیمیای سعادت را به فارسی در زمینه اخلاق نوشت. وی در این کتاب نیز فصلی را به «شَرَه سخن و آفت های زبان» اختصاص داده است.

۳. جامع السعادات: نوشته مولی محمد مهدی نراقی (وفات: ۱۲۰۹ ه . ق) که در جای جای کتاب به تناسب درباره زبان و آفات آن، سخن گفته است. این کتاب را سیدجلال الدین مجتبوی با نام علم اخلاق اسلامی به فارسی بر گردانده است.

۴. معراج السعاده: نوشته ملا احمد (وفات: ۱۲۴۴ ه . ق) فرزند ملامهدی نراقی. این کتاب به فارسی است و موضوعاتی مانند: تکلم به سخنان بی فایده و مذمت آن، مذمت عیب جویی مردم و مدح عیب پوشی،

ذم افشای راز و مدح رازداری، سخن چینی و سعایت و ذم آن، افساد میان مردمان، شماتت کردن، مراء و جدال و مخاصمه، سخریه و استهزا کردن، مزاح و بذله گویی و شوخی نمودن، در غیبت کردن و شنیدن آن، دروغ گفتن و مذمت و مفاسد آن، بیان اجتناب از کذب، بیان صدق و راست گویی و بیان مفاسد زبان، در این کتاب بررسی شده است.

۵. نقطه های آغاز در اخلاق عملی: نوشته آیت اللّه محمدرضا مهدوی کنی است. در این کتاب، به موضوع هایی مانند غیبت، عیب جویی، دروغ، سخن چینی و سخریه و استهزا با استناد به آیات و روایات، پرداخته شده است.

۶ . پرتوی از اخلاق اسلامی: نوشته سیدمحمد شفیعی مازندرانی نیز از کتاب های اخلاقی جدید است. در این کتاب سه نمونه از آفت های زبان بحث شده و درباره هریک از آنها شرحی شایسته ارایه شده است. در عیب جویی موضوع هایی مانند نکوهش از عیب جویی با استناد از روایات، راه های درمان، آثار شوم عیب جویی و عیب جویی پسندیده بحث شده است. درباره غیبت بحث هایی مانند تعریف غیبت، نکوهش غیبت، ریشه و اساس غیبت، آثار بد غیبت، چگونگی رستن از غیبت، پاداش ترک غیبت، کفاره غیبت وغیبت های مجاز، کیفر شنونده غیبت، سکوت شنونده غیبت، پاداش رد غیبت و گونه های غیبت بررسی شده است. در پایان درباره نکوهش دروغ، آثار شوم دروغ، ریشه دروغ، دروغ های مجاز، راه های درمان بیماری دروغ و سوگندهای دروغ، سخن به میان آمده است.

از کتاب های حدیثی به دو کتاب (اصول کافی، بحارالانوار) اشاره می کنیم:

۱. الاـصول من الکـافی: مرحوم کلینی؛ بـاب هـایی از جلـد دوم این کتـاب، به موضوع های زیر پرداخته است: الصـمت وحفظ اللسان؛ البذا؛ الکذب؛ ذی اللسانین؛ الغیبه و البهت؛ التعییر؛ الشماته؛ السب؛ التهمه؛سوء الظن و النمیمه.

۲. بحارالانوار: از مرحوم مجلسـی؛ باب های ۷۸ و ۷۹ از جلد ۷۱ این کتـاب اختصاص دارد به السـکوت و الکلام و موقعهما و فضـل الصـمت و ترک مالا یعنی من الکلام و قول الخیر و القول الحسن و التفکر فیما یتکلم. هم چنین نویسـنده در جلـد ۷۵ به بـاب هـاییماننـد فضـل کتمـان السرّ و ذم الاـذاعه و التهمه و البهتـان و سوءالظن بالاقوال و ذم الاعتماد علی ما یسـمع من افواه الرجال و ذی اللسانین وذی الوجهین و تتبع عیوب الناس و افشائها و طلب عثرات المؤمنین و الشـماته و الغیبه و النمیمه و السعایه پرداخته است. روش مرحوم مجلسی در بیان موضوع ها این است که نخست آیات مربوط را در ابتدای باب می آورد، سپس با بهره گیری از احادیث به توضیح و تبیین آن ها می پردازد.

## کتاب نامه

کتاب نامه


 قرآن مجید

 نهج البلاغه

۱ _ احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغه (۶ مجلد)، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه . ق.

۲ _ اصفهانی، راغب. معجم مفردات الفاظ القرآن، به کوشش: ندیم مرعشلی، مکتبه المرتضویه.

۳ _ الخوری الشرتونی، سعید. اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد (۳ مجلد)، منشورات مکتبه آیت اللّه العظمی المرعشی النجفی.

۴ _ الزحیلی وهبه. تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج (۳۱ مجلد)، دارالفکر المعاصر لبنان _ بیروت، الطبعه الاولی، ۱۴۱۱ ه . ق.

۵ _ بانو مجتهده امین. مخزن العرفان (۱۵ مجلد)، انتشارات انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست اصفهان.

۶ _ تهرانی، علی. تقیه در اسلام، فیروزیان، مشهد، ۱۳۸۵ ه . ق.

۷ _ جمعی از نویسندگان. دایره المعارف تشیّع، سازمان دایره المعارف تشیع.

۸ _ حائری تهرانی، مهدی و شبّری، سیدعبداللّه . بنیادهای اخلاق اسلامی (ترجمه الاخلاق، برگردان: حسین بهجو و علی مشتاق عسکری، بنیاد فرهنگی امام المهدی عج الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۳۶۹.

۹ _ حجتی، سید محمد باقر. اسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۰ ــ حر عاملی، شیخ محمد بن حسن. وسائل الشیعه (۲۰ مجلد)، داراحیاء التراث العربی لبنان ــ بیروت.

۱۱ ــ حسینی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن (۴ مجلد)، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۱۲ ــ حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین ابن احمد. تفسیر اثنی عشری (۱۴ مجلد)، انتشارات میقات، چاپ کلینی، ۱۳۶۳.

۱۳ ــ حسینی موسوی جزائری. نورالدین بن نعمه اللّه. فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه . ق.

۱۴ ــ خمینی رحمه الله ، روح اللّه. الرسائل (۲ مجلد)، نشر علمیه، قم، ۱۳۸۵ ه . ق.

۱۵ ــ ــــــــــــــــــــــــــــ . تحریرالوسیله (۴ مجلد)، برگردان: علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۶ ــ خویی، سید ابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن، دارالثقلین، قم، ۱۴۱۸ ه . ق.

۱۷ ــ دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۵۰ مجلد.

۱۸ ــ رازی، ابوالفتوح. تفسیر روح الجنان و روح الجَنان (۵ مجلد)، انتشارات کتابخانه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه . ق.

۱۹ ــ رازی، فخر. التفسیر الکبیر، (۳۲ مجلد).

۲۰ ــ رضا، رشید. تفسیر المنار (۱۲ مجلد)، دارالمعرفه، لبنان ــ بیروت.

۲۱ ــ زرکشی، بدرالدین محمد بن عبداللّه . البرهان فی علوم القرآن (۴ مجلد)، دارالکتب الاسلامیه.

۲۲ ــ زمخشری، محمودبن عمر. الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل (۴ مجلد)، لبنان ــ بیروت، دارالکتاب العربی.

۲۳ ــ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاتقان فی علوم القرآن، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲۴ ــ شرباصی، احمد. موسوعه اخلاق القرآن (۶ مجلد)، دارالرائد العربی، لبنان ــ بیروت.

۲۵ ــ شفیعی مازندانی، سیدمحمد پرتویی از اخلاق اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

۲۶ ــ طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن (۲۱ مجلد)، منشورات مؤسسه الاعلمی مطبوعات، بیروت ــ لبنان، ۱۴۱۱ ه . ق.

۲۷ ــ ______________________ . قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.

۲۸ ــ طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۵ مجلد)، منشورات مکتبه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ ه . ق.

۲۹ ــ طبری، محمدبن جریر. جامع البیان عن تأویل آی القرآن (۱۵ مجلد)، دارالفکر، لبنان ــ بیروت، ۱۴۰۸ ه . ق.

۳۰ ــ طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین (۶ مجلد)، به کوشش: سید احمدحسینی، مرتضوی، ۱۳۶۵.

۳۱ ــ عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین (ده مجلد)، نشر علمیه، قم.

۳۲ ــ علوی مقدم، محمد. در قلمرو بلاغت، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۳۳ ــ غزّالی، ابوحامد محمد. کیمیای سعادت، به کوشش. حسن خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۳۴ ــ فقیه ایمانی اصفهانی، مهدی. نقش زبان در سرنوشت انسان ها یا زبان بر سر دو راهی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۱ ه . ق.

۳۵ ــ فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. المحجه البیضاء فی تهذیب الأحیاء

(۸ مجلد)، به کوشش: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ ه . ق.

۳۶ _ ___________________ . الوافی (۳ مجلد)، منشورات مکتبه آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه . ق.

۳۷ _ قرشی، سیدعلی اکبر. قاموس قرآن (۷ مجلد)، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.

۳۸ _ کاشانی، ملا فتح اللّه . تفسیر کبیر منهاج الصادقین (۱۰ مجلد)، اسلامیه، ۱۳۴۷.

۳۹ _ کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. الاصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیه.

۴۰ _ ___________________ . الروضه من الکافی، به کوشش: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۴۱ _ گروه نویسندگان. المنجد فی اللغه و الاعلام، دارالمشرق، المطبعه الکاتولیکیه، لبنان _ بیروت، ۱۹۸۶ م .

۴۲ _ ماوردی، محمدبن حبیب بصری. ادب الدنیا و الدین، برگردان: عبدالعلی صاحبی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

۴۳ _ متقی بن حسام الدین هندی علاءالدین. کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال (۱۸ مجلد)، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه . ق.

۴۴ _ مجتبوی، سید جلال الدین (۳ مجلد)، علم اخلاق اسلامی (برگردان جامع السعادات) انتشارات حکمت، ۱۳۷۰.

۴۵ _ مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار (۱۱۰ مجلد)، المکتبه الاسلامیه.

۴۶ _ محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ه . ق.

۴۷ _ مصباح یزدی، محمدتقی. معارف قرآن، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳.

۴۸ _ مصطفوی، حسن. منسوب به امام صادق علیه السلام ، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۱ ه . ق.

۴۹ _ مصطفوی، سیدجواد. ترجمه و شرح اصول کافی، بنیاد رسالت، ۱۳۶۴.

۵۰ _ معرفت، محمدهادی. التمهید فی علوم القرآن، النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه . ق.

۵۱ _ مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه (۲۷ مجلد)، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.

۵۲ _ موسوی همدانی سید محمدباقر. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ مجلد)، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.

۵۳ _ مهدوی کنی، محمدرضا. نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ه . ق.

۵۴ _ نراقی، محمدمهدی. جامع السعادات (۳ مجلد)، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۵۵ _ نراقی، ملا احمد. معراج السعاده، کانون انتشارات علمی، ۱۳۶۴.

۵۶ _ هاشمی خویی، علامه میرزا حبیب اللّه . منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (۲۱ مجلد)، مکتبه الاسلامیه، تهران.

۵۷ _ هاشمی، سیداحمد. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، مکتب الاعلام الاسلامی.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹